

سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی

Social Capital

Mehdi Akhtar Mohagheghi

مهدی اختر محقق

مهدی اختر محقق

ISBN:964-06-8747-2



9 789640 687475

شابک : ۹۶۴-۰۶-۸۷۴۷-۲

سرمایه اجتماعی

مهدی اختر محقق

اطلاعات کتاب شناسی

اختر محقی ، مهدی ، ۱۳۵۸ -	
سرمایه اجتماعی / مهدی اختر محقی . - تهران : مهدی اختر محقی ، ۱۳۸۵ .	
۱۲۳ ص .	
ISBN 964-06-8747-2	۱۰۰۰۰ ریال
	فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
	کتابنامه .
	۱ . سرمایه اجتماعی . الف . عنوان .
۳۰۲	س ۴۳ الف / ۷۰۸ HM
۱۳۳۲۵ - ۸۵ م	کتابخانه ملی ایران

ISBN : 964-06-8747-2

شابک : ۹۶۴-۰۶-۸۷۴۷-۲

عنوان : سرمایه اجتماعی
تالیف : مهدی اختر محقی
ناشر : مهدی اختر محقی
تاریخ انتشار : ۱۳۸۵
نوبت چاپ : اول
تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه
قیمت : ۱۰۰۰۰ ریال

info@akhtar.ir

ارتباط با مولف :

کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ می باشد .

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
---	----------

فصل اول : سرمایه اجتماعی چیست؟

۹	موضوع و قلمرو سرمایه اجتماعی
۱۰	سرمایه
۱۳	سرمایه اجتماعی
۲۳	پایتخت سرمایه اجتماعی
۲۳	سرمایه اجتماعی چگونه بوجود می آید؟
۲۷	اعتماد اجتماعی
۳۳	مشارکت اجتماعی
۳۵	منابع و ارجاعات فصل یک

فصل دوم : دیدگاهها و نظریات پیرامون سرمایه اجتماعی

۳۹	بنیانهای سرمایه اجتماعی
۴۰	زمینه تاریخی مفهوم سرمایه اجتماعی
۴۳	روشهای تحقیق سرمایه اجتماعی
۴۴	روشهای اندازه گیری سرمایه اجتماعی
۴۶	رونالد اینگهارت
۴۷	پی یر بوردیو
۵۴	رابرت پاتنام
۵۶	فرانسیس فوکویاما

۶۷	جیمز ساموئل کلمن
۷۷	آنتونی گیدنز
۹۴	گلن لوری
۹۵	لیبسون و سکروودت
۹۵	جانگ تیان ونگ
۹۶	نارایان و کسیدی
۹۸	نیوسات ویلز
۹۸	اریک هامبورگر اریکسون
۱۰۲	فالی هوانگ
۱۰۴	توماس کوساک
۱۰۶	انرید کریشنا
۱۰۹	منابع و ارجاعات فصل دوم

۱۱۳ فصل سوم : سرمایه اجتماعی در ایران

۱۱۵	افتخاری
۱۱۶	ایمانی
۱۱۷	توسلی
۱۱۸	طاعت
۱۲۰	علاقبند
۱۲۱	نقیب زاده
۱۲۲	تحقیقی

پیشگفتار

سرمایه اجتماعی واژه ای است که در وهله اول مفهوم پول و ثروت را تداعی می نماید . سرمایه افراد موجب افزایش قدرت و نفوذ و تسهیل در انجام امور می گردد لیکن سرمایه همانطور که در فهم عامه آن ابعاد گوناگون مانند پول ، خانه ، ماشین و دارد در بعد واقعی آن نیز از گوناگونی چندی برخوردار است مانند سرمایه مادی ، سرمایه های فرهنگی و سرمایه اجتماعی. علی رغم آن که از پیدایش سرمایه اجتماعی در وادی علوم اجتماعی زمان زیادی نمی گذرد لیکن سابقه و کارکرد آن به دوران پیدایش انسان بر می گردد .

سرمایه اجتماعی پدیده ای است که اکثر دانشمندان آن حوزه بیش خود را به بررسی نتایج و فواید اش معطوف ساخته اند و کمتر کسی در بررسی های خود به چیستی سرمایه اجتماعی اشاره نموده است همانطور که سرمایه مادی انواع مختلفی دارد و اگر فردی چند ماشین آخرین مدل داشته باشد ثروتمند محسوب می شود و یا همین فرد اگر چند خانه ویلایی داشته باشد باز هم ثروتمند محسوب می شود سرمایه اجتماعی نیز به همین گونه است گاهی ممکن است وجود اعتماد در جامعه سرمایه اجتماعی بالایی را ایجاد کند و گاهی وجود مشارکت و یا شرکت در گروههای داوطلبانه.

سرمایه اجتماعی محصول جامعه بشری است . سرمایه اجتماعی در تمامی جوامع از قبيله های کوچک افریقایی تا کشورهای بزرگ وجود دارد و تفاوت آن تنها در عرضه و شکل آن نهفته است در جوامع بسیار کوچک تجمع افراد قبيله و انجام شکار مشترک و یا درو محصول به طور مشترک سرمایه اجتماعی تلقی می شود در حالی که در جوامع امروزی این مفهوم و بازده آن در سطح جامعه عینیت می یابد. این کتاب در سه فصل به بررسی سرمایه اجتماعی خواهد پرداخت.

مهدی اختر محققى

فصل اول

فصل دوم

فصل سوم

موضوع و قلمرو سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی^۱ اگر چه مفهومی نوین و نوپا در عرصه مطالعات اجتماعی است، اما این مفهوم ریشه در روابط اجتماعی نوع بشر دارد. امروزه این امر مسلم است که رسیدن به توسعه، جامعه مدنی، معیارهای جهان شمول و بستر مناسب برای زیست اجتماعی تنها با وجود سرمایه اجتماعی شکل می گیرد. کشورهای جهان سوم جامعه های در حال گذار با چالش هایی هستند که این چالش ها تغییرات و دگرگونی هایی در جامعه ایجاد می کند. این تغییرات روندی مستقیم بر سرمایه اجتماعی دارد. فوکویاما^۲ زندگی در جامعه دارای سرمایه اجتماعی را ساده دانسته و نارسایی ها و مشکلات رو به رشد کشورهای غربی را ناشی از فرسایش و تحلیل رفتن سرمایه اجتماعی، بخصوص منبع اصلی آن یعنی خانواده می داند، فروپاشی خانواده در کشورهای توسعه یافته ای چون آمریکا، فرانسه، انگلستان و سوئد، منجر به افزایش هزینه های رفاهی همچون مخارج تامین اجتماعی، بهداشتی، مخارج خانواده، کاهش میزان پس انداز و افزایش بار تکفل شده است.^۳ در بسیاری از کشورهای غربی مردم برای جزئی ترین مسایل اشتراکی جامعه، گروه و انجمن تشکیل می دهند. اما در کشورهای جهان سوم کم بودن این ارتباطات و البته کارایی نامطلوب و غیر کارکردی کانونها و انجمن های صنفی یا گروهی قابل توجه و ملموس است. انسانهایی که عضوی از یک کانون کوچک اعم از روستا، انجمن، کانون، گروه و شبکه هستند، در ارتباط با دیگر اعضای گروه احساس همدلی، همکاری، مسئولیت و اعتماد می کنند و یکدیگر را به کارها و هنجارهای جمعی تشویق و اطلاعات لازم را جهت کسب منافع مشترک در اختیار یکدیگر قرار می دهند. بنابراین سرمایه اجتماعی تنها در درون گروه، انجمن یا شبکه اجتماعی تولید می شود. سطوح مختلفی از این مشارکت در گروه ها می تواند وجود داشته باشد، مثل سطح فردی یا خرد که در واقع همکاری و رابطه دوستانه افراد با یکدیگر با کمیتی محدود است. دیگر سطح میانی مثل همکاری و مشارکت اعضا در گروه های خاص است و سطح دیگر که گسترده تر و کلان محسوب می شود مشارکت و تعامل مطلوب فرد یا نهادها و سازمانهای اجتماعی است.

سرمایه^۴

"سرمایه از ریشه cap به معنای سرگرفته شده است. معانی اساسی، اصلی و بزرگ از حروف کاپ از آن برمی آید و در اینجا هر کالا، پول یا ثروتی را شامل می‌شود که قابلیت نگه داری و افزایش داشته باشد. سرمایه یکی از چهار عامل شناخته شده تولید است، در کنار زمین، کار، سازمان و مدیریت."^۵

در مارکسیسم سرمایه به صورتی نگریسته می‌شود که از درون در امتداد محورهای متعدد منقسم شده است. یکی از این انقسام‌ها می‌تواند بین سرمایه‌های بزرگ مقیاس و کوچک مقیاس حاصل شود. یک انقسام دیگر بین سرمایه‌های صنعتی، مالی و ارضی بوقوع می‌پیوندد. اعتقاد بر این است که انقسامات مورد اشاره نوعی خاصیت ما به الاشتراک بودن از لحاظ منافع دارند، چون همه آنها صور گوناگون سرمایه را تشکیل می‌دهند، اما پیچیدگی جوامع پیشرفته بدان معناست که تقسیم بندی ساده جمعیت به صورت سرمایه داران و پرولترها، دیگر نمی‌تواند معتبر باشد. "ظهور «طبقات متوسط» مدیران، متخصصان حرفه‌ای و تکنسین‌ها چیزی بوده که از نیاز رشدیابنده اداره و هماهنگ کردن فراگردهای بیش از پیش پیچیده‌تر شونده تولید پیروی کرده است. منطق سرمایه در صدد است پدیده‌های اجتماعی را با استناد به نیازها یا مقتضیات سرمایه (نه سرمایه داران) توضیح دهد."^۶

در اقتصاد بورژوازی سرمایه عبارت است از مجموعه کالاهایی که خود قبلاً تولید شده باشند و برای تولید کالاهای دیگر نیز مورد استفاده قرار گیرند. سرمایه در اقتصاد بورژوازی عموماً به سرمایه واقعی یعنی کالاهای مادی اطلاق می‌شود. به هر حال در اصطلاح روزمره سرمایه ممکن است به معنای سرمایه پولی یعنی ذخیره ناشی از پس انداز گذشته بکار رود سرمایه دو ویژگی مهم دارد:

۱) خلق آن مستلزم فداکاری است، زیرا منابع تولید به جای تولید کالاهای مصرفی در تولید کالاهای سرمایه‌ای غیر قابل مصرف بکار گرفته می‌شوند.

۲) بازدهی سایر عوامل تولید یعنی زمین و کار را بالا می‌برد که این خود در حکم پاداش فداکاریهای تولید سرمایه تلقی می‌شود. بدین ترتیب سرمایه جدید فقط تا زمانی خلق می‌شود که بازدهی آن حداقل برای جبران فداکاری انجام شده کافی باشد.

اما در اقتصاد مارکسیستی سرمایه مفهوم دیگری دارد. در این نظام فکری سرمایه اساساً شیئی نیست بلکه رابطه تولیدی و اجتماعی مشخصی است که به دوره خاصی از تاریخ جامعه بشری (یعنی سرمایه‌داری) تعلق دارد و به صورت شیئی تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر، سرمایه صرفاً مجموعه‌ای از مواد و وسایل تولید شده نیست، بلکه وسایل تولیدی است که در انحصار بخش خاصی از اهالی جامعه بورژوازی در آمده و به عنوان محصولات و شرایط کار در مقابل نیروی کار قرار می‌گیرد. بدین مفهوم، دو عامل منشأ سرمایه به شمار می‌آید:

۱) خرید و فروش نیروی کار که در حوزه گردش سرمایه صورت می‌پذیرد.

۲) فرآیند واقعی تولید، یعنی مصرف واقعی نیروی کار خریداری شده از سوی صاحب پول و وسایل تولید.

"مارکس سرمایه را به دو بخش تقسیم می‌کند: الف) سرمایه متغیر یا بخشی از سرمایه که صرف خرید نیروی کار می‌شود و ارزشی بیش از ارزش خود تولید می‌کند.

ب) سرمایه ثابت یا وسایل تولید و مواد خام که در فرایند تولید تغییر کمی می‌یابد و صرفاً ارزش نهفته در خود را به محصول تولید شده منتقل می‌کند که سرمایه ثابت در طول عمر خود به دو جز تقسیم می‌شود:

۱) سرمایه مستقر، شامل ساختمان، تأسیسات و ماشین آلات که در فرایند تولید فقط بخشی از ارزش آن به محصول تولید شده انتقال می‌یابد.

۲) سرمایه سیار، شامل مواد خام، سوخت و... که تمامی ارزش آنها در فرآیند تولید به محصول منتقل می‌شود.^۷

"عنصر اصلی در منطق سرمایه پیچیدگی نقش زمان و برنامه ریزی لحظه‌ای و مقطعی آن است تولید سرمایه مستلزم قربانی کردن و یا به تعویق انداختن مصرف جاری است، به این امید که بتوان بیشتر مصرف کرد. به هر حال به تعویق انداختن مصرف اصلی به امید مصارف

آتی خالی از ریسک نیست، ولیکن تحمل این ریسک نقش بسیار مهمی در رشد و ثبات اقتصاد ملی دارد. از طرف دیگر سرمایه نقطه تمرکز بحث پیرامون چگونگی توزیع درآمد و ارزش افزوده تولید است. در این مقوله پرسشهای زیادی مطرح می‌شود، برای مثال چه عواملی در تعیین سهم سرمایه در تولید نسبت به سهم کار در تولید شرکت دارند و اینکه آیا می‌توان سهم هر یک از عوامل سرمایه و کار در تولید را به کمک میزان مشارکت آنها در تولید معین کرد.^۸ به هر حال درک خصوصیت و ماهیت سرمایه و چگونگی کاربرد آن در اقتصاد جهت درک سیستم اقتصادی حاکم بر کشور مسئله‌ای بنیادی است. به عبارت دیگر پرداختن به منطق سرمایه به معنای پرداختن به تمام زوایای اقتصاد ملی که در این مسیر قرار می‌گیرد می‌باشد.

"فرانسوا پرو^۹ سرمایه‌ای را که موجبات حفظ و یا افزایش تولید و خدمات نهایی را برای عرضه به مصرف کنندگان، بدون نیاز به کار بیشتر (و حتی در مواردی با کار کمتر) فراهم سازد، سرمایه کارا می‌خواند. این مضمون اندیشه‌های بهره‌وری سرمایه و ارزش بازده کاری را که با آن می‌آمیزد مطرح می‌سازد."^{۱۰} در تعریف فوق سرمایه عمدتاً از بعد اقتصادی نگریسته شد، اما همانطور که از تعریف ساروخانی استنباط می‌شود سرمایه ثروتی است که قابلیت نگهداشت و افزایش را داشته و زاینده‌داری از انواع دیگر خواهد بود. بوردیو از مفهوم سرمایه برای قشربندی اجتماعی استفاده کرده است. او میزان برخورداری کنشگران از انواع سرمایه را ملاک دارایی افراد در نظام طبقه‌بندی اجتماعی می‌داند. او معتقد است ساختارذهنی در هر فرد و موقعیتی که تحت عنوان میدان یا زمینه در اجتماع، تحت اختیار اوست بستگی به میزان بهره‌مندی او از انواع سرمایه است.

"بوردیو در ابقاء یا تغییر شکل طبقه اجتماعی که حاصل تعریف فوق است چنین بیان می‌دارد که: برای این تغییر بایستی در ساختار باورهای عامیانه و فهم جهانی که به عنوان حقایق جهان اجتماعی وجود دارند تغییر و دگرگونی ایجاد شود."^{۱۱} انواع سرمایه از دید بوردیو در هر جامعه شامل چهار نوع سرمایه است که عبارتند از: ۱- سرمایه اقتصادی^۲ - سرمایه فرهنگی^۳ - سرمایه اجتماعی^۴ - سرمایه نمادین.

سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی از مفاهیم نوینی است که امروزه در بررسیهای اقتصادی و اجتماعی جوامع مدرن مطرح گردیده است. از سرمایه اجتماعی تعاریف متعددی ارائه شده است. سرمایه اجتماعی مفهومی جدید است که از سالهای ۱۹۹۰ برای نخستین بار از سوی جامعه شناسان فرانسوی و آمریکائی (توکویل، بوردیو، کلمن، پاتنام و...) مطرح گردید.

"سرمایه اجتماعی اصطلاحی است که گاه در معنای وسیع به کار می رود و ثروت اجتماعی^{۱۲} و یا حتی درآمد اجتماعی^{۱۳} از آن برمی آید و گاه در فضای محدود، منابع و تجهیزات غیر فردی و غیر خصوصی را شامل می شود. بدین معنی، سرمایه اجتماعی آن چیزی است که با سرمایه جامعه پدید آمده و مورد استفاده همگان است نظیر راههای ارتباطی، تجهیزات انتقال پیام و..."^{۱۴}

در تعریفی دیگر سرمایه اجتماعی "مجموع موجودی دارایی های مولد یک جامعه که شامل آن دسته از دارایی هایی است که منجر به تولید محصولات قابل عرضه به بازار به منظور دستیابی به سود توسط دوی بخش خصوصی و عمومی می شود و نیز شامل خدمات و محصولاتی می شود که غیر قابل عرضه به بازار برای فروش هستند، مثل دفاع و آموزش و پرورش."^{۱۵}

"سرمایه اجتماعی کل حجم سرمایه در یک اقتصاد است. این مقوله نه تنها ساختمانها، ماشین آلات و دیگر وسایل به کار رفته در تولید کالاهای قابل فروش در بازار، بلکه سرمایه های استفاده شده در تولید کالاها و خدمات غیر قابل فروش در بازار (مانند مدارس، جاده ها، تجهیزات نظامی) را نیز در بر می گیرد."^{۱۶}

پاتنام محور اصلی در بحث سرمایه اجتماعی را ارزشهای حاصله از شبکه های اجتماعی می داند. این ارزشها جمعی است، مردم با آن آشنا هستند و تمایل دارند در روابط اجتماعی آنها را به ظهور رسانده و در تعاملات آنها را بکار گیرند. سرمایه اجتماعی فقط شامل احساسات گرم و عاطفی نیست بلکه گستره وسیعی از اختیارات خاص کیفی را شامل

می‌شود که اعتماد، کنش متقابل، اطلاع یابی و تعاون می‌تواند از محصولات ارتباطات اجتماعی باشد.^{۱۷}

کانالهایی که سرمایه اجتماعی از طریق آنها عمل می‌نماید عبارتند از: الف) جریانهای اطلاع رسانی همچون، آشنایی با مشاغل، آشنایی با کاندیداتورها، تبادلات فکری و مجادلات و غیره. ب) هنجارهای حاصل از کنش متقابل در شبکه‌های ارتباطی درون گروهی و برون گروهی. ج) اعمال جمعی که هم مروج سرمایه اجتماعی است و هم از کانالهای اصلی سرمایه اجتماعی بهره می‌گیرد (د) تبدیل ذهنیت «من» به «ما» از طریق وحدت و مشارکت‌های تقویت شده توسط شبکه‌های ارتباطی. "برقراری ارتباط چهره به چهره بین افراد بومی، برقراری معاملات تجاری بین یهودیان بدون آزمون پاکدامنی یکدیگر از قبل و یا ارتباط بیماران سرطانی از طریق پست الکترونیکی و حمایت از یکدیگر، نمونه‌هایی از سرمایه‌های اجتماعی هستند."^{۱۸}

سرمایه اجتماعی در شبکه‌های دولتی، همسایگی، کلیساها، مدارس، کلوپهای ورزشی، انجمن‌های مدنی و حتی مراکز فروش نوشیدنی‌ها یافت می‌شود. پاتنام از سرمایه اجتماعی حتی در ارتباطات بسیار محدودتر و خاص‌تر مثل زمانی که کسی ما را از وقوع یک حادثه خبر می‌دهد یاد می‌کند. "کلی و فرناندز، در تأیید و نقش سرمایه‌های اجتماعی در پیشگیری از آسیب‌ها مطالعاتی را انجام دادند."^{۱۹}

"اندرسون نیز عدم حضور مطلوب بزرگسالان و سالمندان را در اجتماعات شهری آمریکائی - آفریقائی به عنوان یکی از منابع مهم در کاهش سرمایه اجتماعی مطرح می‌کند. سالمندان و بزرگسالان با ایجاد فضای عقلانی و راهنمایی به جوانان می‌توانند توصیه‌های بسیار سودمندی را در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی ارائه دهند."^{۲۰} "هلر در مطالعه خود در کراالا یکی از ایالات جنوبی آمریکا پی برد که بی سواد، سطح پائین سلامتی، کاهش امید به زندگی، تخصیص مسئولین با سرمایه گذارهای خارجی ارتباط مستقیم با میزان پایین سرمایه اجتماعی در این منطقه دارد"^{۲۱}

در تحقیقی دیگر در روسیه نشان داده شده که "عدم وجود موازین مناسب اخلاقی و ضعف قانون با این فرض که قانونمندی و پایبندی اخلاقی از سرمایه‌های اجتماعی هستند، منجر به فساد اداری، نابرابری، جرائم، آزار دختران جوان و خشونت شده است."^{۲۲}

هم چنین مطالعات متعدد دیگر تأثیر قابل توجه سرمایه اجتماعی را در وحدت - نظم و انسجام یک جامعه تأیید می‌کنند. "بانک جهانی سرمایه اجتماعی را پدیده‌ای می‌داند که حاصل تأثیر نهادهای اجتماعی، روابط انسانی و هنجارها بر روی کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی است و تجارب این سازمان نشان داده است که این پدیده تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد و توسعه کشورهای مختلف دارد."^{۲۳} سرمایه اجتماعی بر خلاف سایر سرمایه‌ها به صورت فیزیکی وجود ندارد بلکه حاصل تعاملات و هنجارهای گروهی و اجتماعی بوده و از طرف دیگر افزایش آن می‌تواند موجب پایین آمدن جدی سطح هزینه‌های اداره جامعه و نیز هزینه‌های عملیاتی سازمانها گردد.

"سرمایه اجتماعی یک مجموعه از نهادهای زیربنایی اجتماع نیست، بلکه حلقه اتصال دهنده افراد در قالب نهادها، شبکه‌ها و تشکلهای داوطلب است. توجه به نقش مهم سرمایه اجتماعی تأثیر مطلوب و کارسازی حتی بر رسمی‌ترین روابط نهادی و ساختارهایی مثل دولت، رژیم سیاسی، حاکمیت قانون، سیستم قضایی و آزادی شهروندی خواهد داشت."^{۲۴} سرمایه اجتماعی طبق تحقیق‌های میدانی جامعه شناسان آمریکائی و اروپایی تفاوت‌های عمده‌ای با دیگر وجوه سرمایه، یعنی سرمایه اقتصادی و انسانی دارد. سرمایه اجتماعی مالکیت فردی ندارد و متعلق به تمامی اعضای گروه یا انجمن است. سرمایه اجتماعی در صورت مصرف، کاهش نمی‌یابد بلکه حتی ممکن است افزایش یابد. مثلاً هر چه شخص خود را در اشتراکات گروه بیشتر سهیم ببیند، احساس اشتراک جمعی شخص افزایش می‌یابد. سرمایه اجتماعی تنها در درون گروه یا انجمن یا شبکه اجتماعی تولید می‌شود. مثلاً اعتماد که یکی از عناصر مشخصه و مهم سرمایه اجتماعی است، تنها در درون گروه و بر اساس رفتارهای متقابل شکل می‌گیرد و چیزی نیست که امکان تزریق آن از بیرون ممکن باشد و بالاخره عدم استفاده از سرمایه اجتماعی در درون گروه، موجب کاهش و حتی نابودی آن

می‌شود. یعنی اگر مثلاً اعضای گروه نسبت به یکدیگر اعتماد یا احساس مسئولیتی نداشته باشند، سرمایه اجتماعی ناپدید می‌شود. سرمایه اجتماعی با مشخصه‌هایی همچون اعتماد، همکاری، همدلی و احساس مسئولیت در سه سطح بررسی می‌شود:

الف) سطح فردی یا خرد مثل همکاری و رابطه دوستانه افراد با یکدیگر.

ب) سطح گروهی یا میانه مثل همکاری خودجوش هیأت‌های عزاداری.

ج) سطح اجتماعی یا کلان مثل عملکرد نهادهای دموکراتیک.

جامعه‌شناسان پی برده‌اند که در هر جامعه‌ای که افراد آن به اشکال مختلف عضوی از گروه یا انجمن یا صنفی هستند، دارای اعتماد به نفس بیشتر نسبت به جامعه می‌شوند و درصد اعتماد و احساس مسئولیتشان نسبت به گروه و حتی بیرون گروه بسیار بیشتر می‌شود. از طرفی انجمن یا کانون مربوطه از حقوق مادی، حیثیتی و معنوی اعضا حمایت می‌کند. "مهم‌ترین عامل نفوذ حکومت‌های دیکتاتوری در کشورها، بخصوص بین جنگ‌های جهانی اول و دوم، نبود گروه‌های کوچک، اتحادیه‌ها، اصناف و کانون‌هایی بوده است که مردم در درون آنها انسجام یابند. از طرفی در کشورهایی چون آمریکا، امکان روی کار آمدن قدرتهای خودکامه و دیکتاتور بسیار کم بوده، زیرا مردم در دسته‌های کوچک و انجمنی متشکل هستند و از منافع و حقوق خود دفاع می‌کنند. مردم در آمریکا معمولاً عضو یک یا چند انجمن هستند و حتی برای جزئی‌ترین نیازهای اجتماعی شان همفکران و هم‌رأیی‌هایی دارند. از فواید سرمایه اجتماعی، تسهیل کنترل اجتماعی، حمایت‌های مختلف اجتماعی، شکل‌گیری شبکه‌های فراخانوادگی، استفاده از کمک‌های مالی و مدنی را می‌توان نام برد."^{۲۵}

"فوکویاما در تعریف از سرمایه اجتماعی می‌گوید: سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه گردیده و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد."^{۲۶}

از دیدگاه اقتصادی می‌توان سرمایه اجتماعی را به عنوان یکی از انواع سرمایه‌های هر سازمان یا اجتماع در نظر گرفت. در الگوهای گذشته، تنها عامل انسانی در انواع سرمایه‌ها، سرمایه انسانی بود که بیشتر مبتنی بر تعداد، تخصصها، دانش و مهارت‌های نیروی انسانی در سطوح

مختلف کارکنان و مدیران است. اما توجه به یک سازمان به عنوان یک سیستم اجتماعی منجر به این امر می‌شود که سرمایه اجتماعی نیز به عنوان نشان دهنده ارزش اقتصادی شبکه‌های اعتماد و کاهش هزینه‌های مبادلات و تعاملات در این فهرست قرار گیرند. به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی بیانگر ذخیره اقتصادی مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی مابین سرمایه‌های انسانی است.

"سرمایه اجتماعی را می‌توان در دو سطح کلان^{۲۷} و خرد^{۲۸} مورد توجه قرار داد. در سطح کلان درباره جایگاه کلی یک سازمان در زمینه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و شبکه‌های ارتباطات بیرونی و در سطح خرد به دو نوع سرمایه اجتماعی موجود در داخل سازمان می‌توان اشاره کرد.

الف) سرمایه اجتماعی خرد در سطح شناختی^{۲۹} در رابطه با پدیده‌هایی نظیر ارزشها، نگرشها، تعهدات، مشارکت و اعتماد موجود در سیستم اجتماعی سازمان است.

ب) سرمایه اجتماعی خرد در سطح ساختاری^{۳۰} که در رابطه با ساختارها و فرآیندهای مدیریتی نظیر پاسخگویی مدیران و رهبران در قبال عملکردشان، میزان تصمیم‌گیری و اقدام براساس کار گروهی است.^{۳۱}

علوی در مطالعه خود «نقش سرمایه اجتماعی در توسعه» اقداماتی را که در سطح سازمانی می‌تواند برافزایش ذخیره سرمایه اجتماعی مؤثر باشد، شامل موارد زیر بیان می‌دارد:

تشویق و تقویت نهادهای اجتماعی، صنفی و حرفه‌ای تشویق به ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی یکی از راه‌حل‌های ساختاری برای افزایش سرمایه اجتماعی است. افراد در قالب نهادهای اجتماعی دارای هویت مشترکی گردیده و زمینه ایجاد همکاریهای گروهی در آنان ایجاد می‌شود. نتیجه فعالیت گروهی موفق نیز تقویت شبکه‌های اعتماد است. ایجاد چنین نهادهایی در سطوح سازمانی نیز امکان‌پذیر است. تشکیل گروه‌ها و انجمن‌های تخصصی و حرفه‌ای در سازمانها با مشارکت داوطلبانه کارشناسان و متخصصان می‌تواند موجب افزایش سرمایه اجتماعی در سازمانها گردد. ایجاد انجمن‌ها و گروه‌های تخصصی در سازمانها می‌تواند موجب کاهش هزینه‌های نظارت و سرپرستی رسمی در سازمان شده و علاوه بر آن با تقویت

احساس تعلق به یک گروه تخصصی و حرفه‌ای در اعضا، موجب افزایش سطح انگیزشی و رشد فردی نیز گردد. به طور مثال در یک شرکت مهندسی می‌توان کارشناسان رشته‌های تخصصی مختلف را تشویق به ایجاد انجمنهای تخصصی کرد و از افراد باتجربه شرکت در آن تخصصها نیز دعوت به همکاری داوطلبانه نمود. تجربه در بسیاری از شرکتها بیانگر این است که چنانچه به افراد متخصص و حرفه‌ای، شرایط و امکانات مناسب داده شود، خود آنها زمینه‌های شبکه‌های ارتباطی بین خود را فراهم کرده و با ایجاد هنجارهای حرفه‌ای موجب افزایش ارائه کیفیت خدمات در تخصص مربوطه می‌گردند. بنابراین نقش مدیران رسمی سازمان در این رابطه را می‌توان تشویق و هدایت کلی ایجاد و تقویت چنین نهادهایی دانست. برنامه ریزی برای غنی سازی فرهنگ اجتماعی و سازمانی، همانطور که قبلاً نیز توضیح داده شد، سرمایه اجتماعی به عنوان یک متغیر اقتصادی منتج از ویژگیهای فرهنگی یک سیستم اجتماعی است. به بیان دیگر سرمایه اجتماعی تبلور اقتصادی فرهنگ اجتماعی یاسازمانی مبتنی بر اعتماد و مشارکت افراد است. بنابراین هر گونه اقدامی از طرف مدیران برای غنی سازی فرهنگ سازمانی می‌تواند موجب افزایش سرمایه اقتصادی شود. مدیریت فرهنگ سازمانی عمدتاً با توجه به نقش رهبری و سمبل‌های فرهنگی می‌تواند موجب تقویت مولفه‌های فرهنگی نظیر احساس هویت گروهی و سازمانی مشترک، احساس تعلق به آینده‌ای مشترک، مشارکت، اعتمادهای بین فردی و گروهی و موارد مشابه گردد. در اینباره مدیران سازمانها با ایجاد نظامهای مشارکتی، برگزاری مراسم و جلسات عمومی با کارکنان، حمایت روانی از کارکنان و ایفای مناسب نقش رهبری می‌توانند در جهت غنی سازی فرهنگ سازمانی گام بردارند. استفاده مؤثر از رسانه‌های ارتباطی نیز در دنیای امروزی دارای نقش بسیار مؤثر و منحصر به فردی است. در سطح سازمانی نیز می‌توان با استفاده از نشریات و خبرنامه‌های داخلی، پوسترها، فیلم‌ها و حتی شبکه‌های رایانه‌ای در داخل سازمان، در تقویت این مؤلفه‌های فرهنگی اقدام کرد. یکی دیگر از اقدامات مهم در این زمینه، تلاش مدیران و رهبر سازمان برای «اعتماد سازی» بین اعضای گروه‌ها و واحدهای سازمانی و نیز بین واحدهای مختلف است. اعتماد نیز صرفاً با ایجاد روابط و ارتباطات مستمر موفق به تدریج شکل

می‌گیرد. انسانها پس از کسب شناخت مناسب از یکدیگر به تدریج به یکدیگر اعتماد می‌کنند. این امر هم در روابط بین افراد، واحدهای مختلف درون سازمانی و هم روابط بین سازمانها دارای اهمیت است. متأسفانه در بسیاری از سازمانها نوع روابط و ارتباطات سازمانی به گونه‌ای است که افراد واحدهای سازمانی از یکدیگر شناخت واقعی مناسبی کسب نکرده و طبیعتاً زمینه لازم برای ایجاد شبکه‌های اعتماد فراهم نخواهد بود. از این رو نقش رهبری مدیران سازمان در ایجاد چنین فرهنگی بسیار مؤثر است.

توجه به ارتقای سرمایه اجتماعی در آموزشهای عمومی و آموزش کارکنان یکی از مهمترین فرایندهای موجود در جوامع برای ایجاد سرمایه اجتماعی است. گذر افراد از آموزشهای عمومی در تمامی سطوح و نیز آموزشهای دانشگاهی، نقش اصلی را در ایجاد این نوع سرمایه داراست. مؤلفه‌های فرهنگی در سطح جامعه به شدت متأثر از عملکرد نظامهای آموزشی و تربیتی هستند. در سطح سازمانی نیز دوره‌های آموزشی کارکنان می‌تواند بستر مناسبی برای تقویت سرمایه اجتماعی باشد. استفاده از روشهای آموزشی گروهی مانند گروه‌های کاری و پروژه‌های تحقیقاتی گروهی و نیز تقویت یادگیری گروهی در قالب فرایندهای کاری، می‌تواند در ایجاد و تقویت شبکه‌های اعتماد بسیار مؤثر باشند. بازیهای آموزشی که امروزه در آموزشهای مدیریتی نیز دارای کاربرد زیادی شده‌اند، می‌توانند در این رابطه به طور مؤثری مفید باشند.

"مهمترین اقداماتی که توسط دولت‌ها می‌تواند برای تقویت سرمایه اجتماعی انجام شود عبارتند از: تشویق و تقویت و تشکیل نهادهای مدنی، تقویت و غنی سازی آموزشهای عمومی، تأمین امنیت شهروندان در جهت حضور داوطلبانه در نهادهای اجتماعی و پرهیز از تصدی گری بخشهای مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و واگذاری فعالیت‌های مربوطه به نهادهای مردمی برای جلب مشارکت آنها در فعالیت‌ها و زمینه سازی ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و شبکه‌های اعتماد بین آحاد مردم."^{۳۲} سرمایه اجتماعی را می‌توان تأثیر اقتصادی مؤلفه‌های فرهنگی یک سیستم اجتماعی دانست که در آن مؤلفه‌هایی نظیر اعتماد، مشارکت داوطلبانه، هنجارهای حرفه‌ای، پاسخگویی و موارد مشابه باعث می‌شود تا

هزینه‌های مدیریتی نظیر نظارت و کنترل رسمی، رایزنی‌های مدیریتی، کندي ناشی از سیستم بوروکراتیک و موارد دیگر پایین آمده و امکان استفاده از زمان و سرمایه در جهت انجام فعالیت‌ها با بهره‌وری بیشتر فراهم گردد. سرمایه اجتماعی را می‌توان هم در بعد کلان اجتماعی و هم در سطح خرد مورد بررسی قرار داد. سرمایه اجتماعی را می‌توان با استفاده از الگوهای مختلف اندازه‌گیری کرد. رویکرد اجتماعی اندازه‌گیری آن، منجر به الگوهای مبتنی بر اندازه‌گیری کمی مؤلفه‌هایی نظیر اعتماد متقابل، شعاع اعتماد، مسئولیت پذیری، مشارکت داوطلبانه و عضویت در نهادهای مدنی و حرفه‌ای، و رویکرد اقتصادی آن منجر به الگوهایی برای اندازه‌گیری ارزش اقتصادی سرمایه اجتماعی گردیده است. نکته قابل توجه دیگر در بحث سرمایه اجتماعی وجوه مثبت و منفی سرمایه اجتماعی است. فوکویاما نیز در تعریف سرمایه اجتماعی به این مفهوم می‌پردازد. "سرمایه اجتماعی را به سادگی می‌توان به عنوان وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزشهای غیر رسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است، در آن سهیم هستند. مشارکت در ارزشها و هنجارها به خودی خود باعث تولید سرمایه اجتماعی نمی‌گردد، چرا که این ارزشها ممکن است ارزشهای منفی باشد. به طور مثال جنوب ایتالیا به عنوان منطقه بی بهره از سرمایه اجتماعی عمومیت یافته است، اما این بدان معنا نیست که در آنجا هنجارهای اجتماعی قوی و استواری وجود ندارد، (اشاره بر هنجارهای گروه مافیا) بلکه هنجارهای موجود به ارتقای همکاری اجتماعی کمکی نخواهد کرد. شواهد و دلایل فراوانی ثابت کرده است که این امر هم برای دولت و هم توسعه اقتصادی نتایج منفی به بار آورده است."^{۳۳}

او شاخص‌های سرمایه اجتماعی را اعتماد، شکیبایی، برابری، قانون مداری، عضویت در گروه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، سطح بالای دانش عمومی، آموزش‌های حرفه‌ای گسترده و عمومی، موفقیت‌های علمی - پژوهشی بیان می‌دارد و نقطه مقابل آن یعنی فقدان سرمایه اجتماعی را مساوی با وجود نژادپرستی، پارتی بازی، آشنا پروری، بی تفاوتی، تبعیض جنسی، طلاق، فروپاشی خانواده، افت تحصیلی، سوء استفاده جنسی، آدم کشی، اعتیاد و پخش مواد مخدر می‌داند. فوکویاما روشهای عمده‌ای را که از طریق آن هنجارهای اجتماعی

همچون تعاون، اعتماد و یا قانون‌مداری می‌تواند ایجاد شود، در یک طبقه بندی چهارگانه مطرح می‌سازد:

۱- هنجارهایی که به لحاظ نهادی ساخته شده - منظور هنجارهایی که از طریق نهادهای رسمی مثل دولت در ایجاد قوانین و نظام‌های قانونی مؤثرند و از لحاظ ساختی در دو دسته بیان می‌دارد:

الف) هنجارهای ساخت یافته به شکل نهادهای عقلانی - در این ساخت نهادهای رسمی در ایجاد هنجارهای جمع گرایانه فعالیت می‌نمایند، مثل نظام بلشویکی در دولت‌های کمونیستی، نظام شورایی، قانون در جوامع دموکراتیک، تحصیلات دولتی با هدف آموزش اجباری و همگانی، توسعه حقوق مالکیت و یا پذیرش مهاجران برای انتقال ارزشهای فرهنگی.

ب) هنجارهای ساخت یافته به شکل نهادهای غیرعقلانی - در این نوع هنجارهای غیرعقلانی تعبیر می‌شود آن گونه که مارکس هنجارهای تحت نظام سرمایه داری را غیر عقلانی و یا در اندیشه‌های پست مدرنیسم مثل فوکو این هنجارهای غیرعقلانی خوانده می‌شود.

۲- هنجارهای ساخت یافته به شکل خودجوش - این هنجارها از ساخت کنشهای متقابل اعضای گروه‌های اجتماعی که در آن تعهد و برنامه ریزیهای از قبل تعیین شده ندارد، پدیدار می‌شود. نظم خودانگیخته در طبیعت و یا انطباق پذیری خود به خودی در بازار از این گونه هنجارهاست.

۳- هنجارهای ساخت یافته بر پایه ساخت مندی برون زاد - منظور این است که هنجارها از جایی غیر از همان اجتماعی که در آن بکار رفته است سرچشمه می‌گیرد مثل نقش نهاد دین، نقش ایدئولوژی و فرهنگ و تجربه مشترک تاریخی.

۴- هنجارهای ساخت یافته برگرفته از طبیعت - در این نوع نظام‌های طبیعی از جمله ساختار خانواده و نظام خویشاوندی به عنوان قویترین شکل ارتباط اجتماعی در شکل‌گیری هنجارهای ایجاد کننده سرمایه اجتماعی مؤثر است. قومیت و نژاد نیز در این دسته قرار می‌گیرد. کلمن نیز سرمایه اجتماعی را هم سطح و موازی با سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی

می‌داند که زیرساختی برای شکل‌گیری تعاون و مشارکت در یک جامعه است. او سرمایه اجتماعی را جنبه‌ای از سرمایه انسانی می‌داند که گروهی است و از وابستگی‌های متقابل بین افراد و ساختار اجتماعی ناشی می‌گردد. هدف کلان از وارد کردن ساختار اجتماعی در نظریه اجتماعی بیان و تأکید بر این مطلب است که چگونه انتخابهای افراد تا حد زیادی از هنجارهای اجتماعی، فشار گروه همگنان و عوامل گروهی تأثیر می‌پذیرد. علاوه بر این کلان معتقد است افراد در مناسبات اجتماعی خود آن کنشهایی را انتخاب می‌کنند که بادر نظر گرفتن سود و زیان آنها فایده یا سودمندیشان حداکثر باشد و این بحث را در قالب «نظریه انتخاب عقلانی» مطرح می‌سازد. کلان این نظریه را آن گونه که در اقتصاد کاربرد دارد، می‌آورد. بدین ترتیب این منابع اجتماعی - ساختار را دارایی سرمایه‌ای برای فرد، یعنی سرمایه اجتماعی در نظر می‌گیرد. «سرمایه اجتماعی باکارکردش توصیف می‌شود. سرمایه اجتماعی شیئی واحد نیست، بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که دویژگی مشترک دارند: همه آنها شامل جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند و کنشهای معین افرادی را که در درون ساختار هستند تسهیل می‌کنند. سرمایه اجتماعی، مانند شکل‌های دیگر سرمایه مولد است و دستیابی به هدفهای معینی را که در نبودن آن دست یافتنی نخواهد بود امکان‌پذیر می‌سازد.^{۳۴} بنابراین سرمایه اجتماعی به عنوان مفهومی جدید در کنار دیگر انواع سرمایه حداقل در سطحی برابر با آنها دارای اهمیت است و با مؤلفه‌هایی همچون: اعتماد، صداقت، مشارکت، قانونمداری، همکاری و مساعدت بادیگران، تعاون، ایثار و همدلی قابل شناسایی است و منابع ایجاد سرمایه اجتماعی به قرار زیر است:

(۱) اجتماعات بسته همچون خانواده، گروه‌های خویشاوندی، گروه‌های دوستی. (۲) ایدئولوژی و نظامهای عقیدتی همچون مذهب، باورها و اعتقادات فرهنگی. (۳) انجمن‌ها و شبکه‌های ارتباطی خودجوش و مردمی. (۴) نهادها و سازمانهای رسمی همچون مدرسه، دانشگاه، سازمانهای تجاری و تبلیغی و اطلاع رسانی.

پایتخت سرمایه اجتماعی

همانطور که برای سیاست، اقتصاد و هنر پایتختی در نظر گرفته می شود ارزیابی سرمایه اجتماعی بدون در نظر گرفتن پایتختی برای آن کاری بیهوده است و داده ها و یافته ها از ارزشی در خور توجه برخوردار نیستند. پایتخت سرمایه اجتماعی باید مکانی باشد که قومیت گرایی در آن وجود نداشته باشد قومیت گرایی در کشورهای جهان سوم و خرده فرهنگ ها همانند محله های چینی در آمریکا بزرگترین معضل پایتخت سرمایه اجتماعی است که سبب می شود یافته های تحقیق را نمی توان به کل جامعه تعمیم داد چه بسا در گروههایی سرمایه اجتماعی بالایی وجود داشته باشد لکن این سرمایه قابل تعمیم به کل جامعه نخواهد بود و تنها در همان اجتماع بسته وجود خواهد داشت .

سرمایه اجتماعی چگونه بوجود می آید ؟

با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، می توان نتیجه گرفت معیار اصلی شناخت سرمایه اجتماعی ، روابط اجتماعی افراد و نحوه همزیستی آنها در یک جامعه است . لذا عامل مرتبط با حوزه جامعه شناسی محسوب می شود و علل و عوامل تشکیل آنرا باید در علل و عواملی جستجو کرد که در ساخت فرهنگ ، آداب و سنن ، معیارها ، هنجارها و ارزشها و حتی قوانین رسمی یک جامعه اثر گذار بوده و شکل کنونی آنرا رقم زده و درجه سرمایه را به ارمغان آورده اند. هر چند اقتصاددانان عامل اصلی ایجاد همکاری ها و همیاری های اجتماعی را در تئوری خود به نام " تئوری بازیها " جستجو می کنند ، ولی شواهد تجربی به ندرت نشان می دهد. گرد همایی اعضای یک گروه برای رسیدن به یک هدف معین ابتدا به عنوان یک استراتژی در بازی ، آنگونه که اقتصاددانان معتقد هستند آغاز شده باشد. هنگامی که انجمن حمایت از محیط زیست شکل می گیرد بطور قطع به تنهایی چیزی که نمی اندیشند انتخاب یک استراتژی برای بازی در برابر یک رقیب است . بلکه آنچه مهم است اعتقاد مشترکی است که در بین اعضای این انجمن حاکم بوده و آنان را به سمت حفظ محیط زیست کشانده است. به نظر کلمن عوامل ساخت سرمایه اجتماعی از چهار دسته زیر خارج نیست.^{۳۵}

۱- عوامل نهادی

۲- عوامل خودجوش

۳- عوامل بیرونی

۴- عوامل طبیعی

هریک از این عوامل خود به گروه های کوچکتری قابل تقسیم هستند

گروههای کلی	گروههای جزئی	
عوامل نهادی	عقلانی- غیر عقلانی	۱
عوامل خودجوش	عقلانی غیر عقلانی	۲
عوامل بیرونی	دین ایدئولوژیک فرهنگ و تجربه تاریخی مشترک	۳
عوامل طبیعی	خویشاوندی نژاد و قومیت	۴

۱- عوامل نهادی : نهاد به معنای قانون ، رسم ، عرف ، عادت و یا سازمانی است که در

زندگی سیاسی و اجتماعی مردم موثر واقع شده و نظام هدف داری را در جهت رفع نیازهای یک اجتماع سازمان یافته ، ایجاد می کند . مثال بارز آن یک نهاد ، دولت است که به واسطه

وضع قوانین و ایجاد نظام هدف دار موجب تشکیل سرمایه اجتماعی می شود.

برخی از قوانین به عنوان یک عامل نهادی به صورت عقلانی وضع می گردند تا انسانها را

وادار به مشارکت نمایند . دولتهای کمونیستی نظیر اتحاد جماهیر شوروی سابق و چین دارای

چنان خصوصیتی بودند . در نظامهای دموکراسی نیز قوانین به گونه ای وضع می شوند که بر

پایه آن نهادها و تشکلهای رسمیت یافته مسئول ترویج ارزشهای غیررسمی می شوند مانند

احزاب رسمی یا تشکلهای مردمی.

فوکویاما معتقد است، هرگاه رفتاری در اثر قدرت طلبی و سلطه یگ گروه بر گروه دیگری در جامعه شکل بگیرد، بعنوان یک عامل نهادی غیر عقلانی در تشکیل سرمایه اجتماعی به شمار می رود.

۲- عوامل خودجوش: هنجارهایی که بصورت خودجوش بجای قانون و دیگر نهادهای رسمی از کنشهای متقابل اعضای یک اجتماع بوجود می آیند و ناشی از انتخابهای تعمدی نیست، به عنوان عوامل خودجوش در ایجاد سرمایه اجتماعی در نظر گرفته می شوند که به دودسته عوامل خودجوش عقلایی و عوامل خودجوش غیرعقلایی تقسیم میشوند.

هنگامی که کنشهای افراد یک اجتماع در تقابل با یکدیگر هرچند غیر عمد ولی بر اساس تعقل و تفکر صورت می گیرد، هنجارهایی را بوجود می آورد که زمینه ساز تشکیل سرمایه اجتماعی است. از این رو تئوری بازی اقتصاددانان جزء این دسته عوامل جای دارد. ولی هنگامی که این کنشهای متقابل، غیر منطقی و تصادفی باشند مانند همیاری و همکاری زنبورهای عسل در ساخت کندو که بدون هیچ تعقل و تفکر و بصورت غریزی صورت می گیرد، با نام عوامل خودجوش غیر عقلانی دسته بندی می گردند.

۳- عوامل بیرونی: منظور از این دسته عوامل، هنجارهایی است که از جایی غیر از همان اجتماعی که در آن بکار رفته سرچشمه می گیرند. عواملی همچون دین و مذهب، ایدئولوژی و فرهنگ یا تجربه مشترک تاریخی جزء این گروه طبقه بندی می گردند.

کلمن می گوید: وبر به دین نه تنها به دلیل عامل ایجاد کننده اخلاق در کار، بلکه به دلیل عامل ایجاد کننده شبکه های اعتماد در روابط تجاری و مبادلات اقتصادی توجه می کند. در دنیای امروز، تمامی بخش غیر دولتی که آنرا جامعه مدنی می نامند، میل به سازمان یافتن پیرامون ایدئولوژی ها دارد، از طرف دیگر بخش اعظم هنجارها از فرهنگ ها ناشی می شوند بدون آنکه بتوان ارتباطی بین آنها و مذهب یافت.

۴- عوامل طبیعی: در این گروه دو دسته از عوامل بصورت روابط خویشاوندی و همبستگی های قومی و نژادی قرار می گیرند. اهمیت خویشاوندی در مقایسه با دیگر ساختارهای اجتماعی از یک جامعه با جامعه دیگر به میزان زیادی فرق می کند. اما در هیچ جامعه ای

خویشاوندی بطور کامل محو نشده است. شواهد قابل ملاحظه ای از علوم طبیعی وجود دارد که می گوید اجتماعی بودن نه تنها در انسان بلکه در دیگر موجودات نیز امری ذاتی است. از سوی دیگر در عین حال که اجتماعی بودن در انسانها تا حدی ریشه در فرهنگها دارد ولی با گرایش های بنیانی به سمت اجتماعی بودن و با مسائل ژنتیکی بسیار مرتبط است. قومیت و نژاد از مقولاتی هستند که مردم اعتقاد دارند هر دوی آنها از منابع مهم هویت هستند، بنابراین بدون در نظر گرفتن مسائل زیست شناسی و طبیعی و حتی کنشهای اجتماعی در شناخت قومیت و نژاد همبستگی های قومی و نژادی از عوامل طبیعی ساخت سرمایه اجتماعی بشمار می آیند. هرچند ممکن است این دسته بندی نتواند منابع ساخت سرمایه اجتماعی را در برگیرند. اما دست کم تصویری از وسعت و پیچیدگی مساله به دست می دهد. بسیاری از این منابع نه تنها منافاتی با یکدیگر ندارند بلکه دارای هم پوشانی نیز هستند. مثلاً هنجارهایی که از عوامل طبیعی منشا یافته اند در عین حال به وسیله قانون، مذهب و با فشارهای اجتماعی خودجوش تقویت شوند. آنچه که حائز اهمیت است اینست که طیف وسیعی از منابع ایجاد کننده سرمایه اجتماعی را بشناسیم و امکانات و محدودیتهای هر یک را تشخیص دهیم. بنابراین انتخاب منبع ایجاد کننده سرمایه اجتماعی دارای اهمیت است، بطور قطع ابزارهای نهادی نمی توانند کاملاً جایگزین عوامل خودجوش یا بیرونی گردند و این عوامل نیز نمی تواند جایگزین ابزارهای نهادی شوند. در مجموع می توان گفت در حالیکه فرآیند شکل گیری و انباشت سرمایه، طولانی است و بنحوی تدریجی و ناآشکار رخ می دهد. دوره های بکارگیری و فعال سازی آن کوتاه، شتابان و تاحدی آشکار است، لذا به مدیریتی قوی، کارآمد و فوق العاده نیاز دارد، در غیر اینصورت سالها سرمایه یک ملت به تباهی و هدر خواهد رفت. ممیزه و شاخص تشخیص جوامع پویا و سالم همین است که یا در کار انباشت سرمایه اجتماعی خویش اند و یا سرگرم به کار اندازی آن در مقابل در جوامع ناسالم یا جوامع نیمه سالم، در آن یا هیچ تولیدی صورت نمی گیرد و یا ذخیره های اجتماعی مردم در مسیرهای انحرافی هدر می رود.^{۳۶}

اعتماد اجتماعی^{۳۷}

" اعتماد اجتماعی حسن ظن فرد نسبت به افراد جامعه است. عناصر و جنبه‌های یک رابطه مبتنی بر اعتماد عبارتند از صداقت، صراحت، سهیم کردن دیگران در اطلاعات و عقاید و افکار و احساسات، احترام و ارزش قائل شدن برای طرف مقابل، حمایت از توانایی‌ها و شایستگی‌های طرف مقابل، تمایلات همیارانه و یاریگریانه و رفتارهای اعتمادآمیز. برای ایجاد اعتماد اجتماعی باید شرایطی فراهم شود تا مردم در کنار یکدیگر احساس آرامش و امنیت کنند. به این منظور باید برای رفع تضادها و نابسامانی‌ها در برقراری نظم و ثبات در جنبه‌های اقتصادی - اجتماعی سیاسی و فرهنگی جامعه تلاش کرد، زیرا اعتماد اجتماعی در چهارچوب روابط صحیح، عادلانه و منصفانه شکل می‌گیرد.^{۳۸}"

اعتماد در قانون انگلیسی - آمریکائی ارتباط بین اشخاص است در شرایطی که یکی دارای قدرت و مدیریت و دارایی و دیگری خواهان بهره‌بری از این امتیازات است.

تردی گویر^{۳۹} اعتماد اجتماعی را پایه و اساس زندگی توأم با اخلاق - مسئولیت و نیکوئی می‌داند و معتقد است پیوندهای اجتماعی در سایه اعتماد شکل گرفته و ساخته می‌شود. او در کتاب «اعتماد اجتماعی و ارتباطات انسانی» وجود و عدم وجود اعتماد را در مناسبات اجتماعی انسانها مطرح می‌کند. بطور مثال او نقش اعتماد را در روابط بین پزشکان و بیماران و یا سیاستمداران و نهادها مورد مطالعه قرار می‌دهد از نظر گویر اعتماد اجتماعی حسی است که باعث تعاون می‌شود و فقط در این حالت است که انسان در عین تفاوت‌ها قادر به حل مشکلات خواهد بود. او با هرگونه جداسازی بین دنیا و زندگی روزمره انسان با زندگی منطقی و محاسباتی رسمی مخالف است و عامل اتصال این دو جلوه از زندگی انسان را اعتماد معرفی می‌کند. او اصل بنیادی در ارتباطات انسانی چه به صورت رسمی و چه غیررسمی را اعتماد می‌داند و آن را «قانون ارتباطات انسانی» نام می‌نهد. بر عکس نظام‌های پلیسی رابیرونی و فشار آور، در برقراری اعتماد و اخلاق میان مردمان می‌داند و نه تنها آن را اصلاً توصیه نمی‌کند بلکه مخرب هم می‌داند. او هرگونه برخورد تصنعی و بیرونی در برقراری اعتماد را تقبیح کرده و آن را «اخلاق به حداقل رسانده شده و مشروعیت یافته»^{۴۰}

می‌داند. و توجیه آن را عدم سقوط اخلاق و اعتماد در زمانی می‌داند که حکومتها و یا دولتهای مشروع سقوط می‌کنند. و نهادهای حکومتی را ایجاد کننده اعتماد نمی‌بیند. چراکه از نظر او اعتماد یک حس است که مردم آن را می‌خواهند و انجام می‌دهند و هر گونه اعتماد سازی نهادینه شده راتنها متمسکی برای توجیه انواع تبعیضات و ستم‌های قدرتمندان فرض می‌کند و آن را اعتماد غم‌انگیز معرفی می‌کند. اعتماد حس است قرار داد نیست و نمی‌توان آن را برای مردم دیکته کرد و خیلی کوتاه بینانه خواهد بود اگر به این ارزش نیکوی بشری و مقدس جنبه دستوری و اداری داده شود. فرانسیس فوکویاما این نوع اعتماد ساختگی از نظر گویر را در تقسیم بندی منابع سرمایه اجتماعی در دسته منابع ساخته شده و عقلانی قرار می‌دهد. "نهایی‌ترین شکل ساخت بندی عقلانی را دولت‌های کمونیستی نظیر اتحادیه جماهیر شوروی (سابق) و چین بر عهده داشتند... بلشویک‌ها نه تنها امیدوار بودند که نهادهای رسمی سیاسی و اقتصادی را جمع گرا کنند، بلکه علاوه بر آن می‌خواستند یک انسان شورایی طراز نوین بیافرینند که از منافع شخصی خودخواهانه تغییر مسیر دهد و به سمت سعادت تمامی بشریت جهت یابد... تجربه برنامه هفتاد ساله به این عظیمی در زمینه سازندگی اجتماعی، با شکست کامل رو به رو شد و همه این را می‌دانند. میلیاردها روبل و سالها نیروی انسانی برای ترویج و تبلیغ و اجتماعی کردن سوگیرانه منجر به این شد که جمعیت خودخواه‌تر، در هم رفته‌تر و فردگراتر از دوره قبل از بلشویک‌ها شدند."^{۴۱}

" آنتونی گیدنز اعتماد را اتکأ یا اطمینان به نوعی کیفیت یا صفت یک شخص ، اطمینان به حقیقت یک گفته می‌داند"^{۴۲} گیدنز در تفسیری که از دنیای مدرن دارد جایگاه خاصی رابرای اعتماد قائل است شاید بتوان گفت او در بین اندیشمندان اجتماعی - سیاسی مشخص‌ترین فردی است که با صراحت حرکت به سوی توسعه را از منظر اعتماد می‌نگرد. او شکل اعتماد در جوامع مدرن رامتفاوت از جوامع پیش از مدرن می‌داند و «اعتماد فعال» را معرفی می‌کند. چرا که به طور مثال در جهان قدیم فقط حدود سی سال پیش اگر شما مرد یا زن بودید نقش‌های معینی را در جامعه داشتید که رابطه شمارا تثبیت می‌کردند و این رابطه‌ها بر مبنای همان نهادهای از پیش مستقر بنا می‌شد. اما اکنون باید روابط رابر مبنای

ارتباط ساخت. یعنی باید اعتماد دیگری را جلب کرد. از همین رو است که برای ایجاد اعتماد بایستی مکانیسم‌ها و زمینه‌های مناسب وجود داشته باشد و نمی‌توان آن را کلیشه وار به مردم تحمیل کرد تا مناسبات اجتماعی را بر روی آن سوار کنند. دیگر نمی‌توان گفت: «اوضاع همین است» بلکه بایستی شرایطی را فراهم آوریم که مردم بتوانند منابع شان را بسیج کنند. ما نیازمند تعادلی جدید میان مسئولیت جمعی و مسئولیت فردی هستیم. مسئولیت فردی مستلزم منابع طبیعی و منابع اقتصادی است... که بر ذمه حکومت است.^{۴۳}

گیدنز در تبیین اعتماد ابتدا دو مفهوم «از جا کندگی»^{۴۴} و «دوباره جایگیری»^{۴۵} را توضیح می‌دهد منظور او از «از جا کندگی» یعنی کنده شدن روابط اجتماعی از محیط‌های هم کنش و دوباره جایگیری و تجدید ساختار این محیطها در زمانها و مکانهای نامحدود است. او اساساً ویژگی جوامع مدرن را با همین دو مفهوم پایه ریزی می‌کند و مکانیسم اصلی که بر «از جا کندگی» تأثیر می‌گذارد عبارتند از:

(۱) نشانه‌های نمادین (۲) نظام‌های تخصصی

منظور از نشانه‌های نمادین وسایل تبادلی است که بدون ویژگی‌های افراد یا گروه‌هایی که آنها را در هر برهه خاص بکار می‌گیرند می‌تواند به گردش درآید. یکی از مهم‌ترین اشکال نشانه‌های نمادین پول است پول به عنوان یک «کالای ناب» تعمیم ارزش مبادله را خارج از محدوده زمانی - مکانی میسر می‌سازد. پول امروزی پول کامل و مستقل از وسایلی است که می‌تواند خود را به صورت ناب در گستره‌ای وسیع نمایان سازد. ویژگی پول امروزی انجام معاملات فاصله دار است. برای عمومیت یافتن این نشانه سمبلیک و از جا کندگی آن اعتماد نیاز است. نظام‌های تخصصی نیز مانند نشانه‌های نمادین برای از جا کندگی و دوباره جایگیری نیازمند اعتماد است. نظام‌های تخصصی با تکنولوژی جدید شکل می‌گیرند و کنشهای انسانی را می‌سازند. انسان با اعتماد به علم تغذیه دستورات و توصیه‌های آن را جهت سلامتی بکار می‌گیرد، با اتکا و اعتماد به علم شیمی از محصولات و فرآورده‌های سنتتیک استفاده می‌کند، انسان با اتکا به یافته‌های پزشکی، مراقبت‌های بهداشتی فردی و همگانی را جهت سلامتی فردی و جمعی بکار می‌گیرد و البته همه این موارد نیاز به عامل دیگری هم

دارد که گیدنز به دقت به آن اشاره دارد، آن هم اعتماد توأم باریسک است. انسان امروزی مجبور است با تحولات تکنولوژیکی و ساختهای رسمی که زندگی او را احاطه کرده است در صدی از خطر (عدم اعتماد) را با اعتماد به نظامهای تخصصی با نگرشی عقلانی بپذیرد بدیهی است که اگر وزنه خطر در کنشهای اجتماعی در سطحی کلان سنگین تر باشد اعتماد کاهش یافته در مقابل بی‌اعتمادی رشد کرده و اختلال در مناسبات اجتماعی انسان و نهایتاً سیستم‌های اجتماعی ایجاد می‌شود. گیدنز ده عنصر را در تعریف از اعتماد دخیل می‌داند.

۱- اعتماد به غیبت در زمان و مکان - یعنی ارتباطات چهره به چهره و روابط خودمانی جای خود را به ساختارهای رسمی اجتماعی داده است. انسان امروز مجبور است بدون اینکه فعالیت‌هایش پیوسته در معرض دید باشد و یا دیگران را ببیند به نظام‌ها اعتماد کند و از دستاوردهای آن استفاده کند.

۲- اعتماد اساساً به احتمال وابسته است. فرض اعتماد پذیری مستلزم پذیرش صداقت و درستی امین است (امین یا اعتماد شونده می‌تواند فرد یا نهاد اجتماعی باشد). بدیهی است شکست در این صداقت لطمات روانشناختی به اخلاق اعتماد وارد می‌کند.

۳- اعتماد از ایمان سرچشمه می‌گیرد بنابراین آن را با اشکال فشاری و از بیرون نمی‌توان القأ نمود.

۴- اعتماد معطوف به نشانه‌های نمادین و نظام‌های تخصصی است.

۵- اعتماد به میزان زیادی با ایمان به دانش فنی همراه است.

۶- اعتماد به اطلاعات همگانی توأم با شفافیت - درستی و صداقت نسبت به اطلاعات است و آموزش اولین عنصر شکل‌گیری شناخت در نگرش است.

۷- اعتماد به احتمال وجود خطر که البته در حداقل باشد و به نتایج مطلوب بیانجامد.

۸- اعتماد به وجود امنیت اجتماعی.

۹- اعتماد به سیستم‌های امنیتی - نظارتی.

۱۰- اعتماد به سیستم‌های اطلاع رسانی.

گیدنز ارزشهایی که می‌تواند در جوامع جدید امنیت راستین و اعتماد اجتماعی را برانگیزاند به شرح زیر توضیح می‌دهید:

- برابری در همه عرصه‌ها (نژادی - جنسی - قومی...) در برابر قانون.
- حمایت از قشرهای آسیب پذیر.
- اعتماد به اصل دموکراسی.
- آزادی به مثابه استقلال فردی.
- کثرت گرایی با اعتقاد به جامعه جهانی.
- اعطای حقوق فردی توأم با مسئولیت متقابل از جانب افراد به عنوان یک اصل اخلاقی.
- اعتقاد به «دموکراتیزه کردن مضاعف» یعنی تفویض قدرت به سطوح پایین در همه امور حکومتی. کلمن با طرح نظریه انتخاب عقلانی، اعتماد را وجه اصلی در برقراری ارتباط بین فرد امین و فرد اعتمادکننده طرح می‌سازد. بدین معنا که انسانها در کنشهای اجتماعی خود هدفمندند و جهت تأمین منافعشان حرکت می‌کنند، حال اگر این اعتماد در حد مطلوب وجود داشته باشد ارتباط و یا به نوعی معامله کنشی بین افراد رخ می‌دهد و اگر در حد مطلوب وجود نداشته باشد کنشها دچار مشکل می‌شوند. کلمن برای برقراری رابطه اعتماد شرطهایی را مطرح می‌سازد.
- ۱- برقراری اعتماد متضمن قرار دادن منابع، در دست طرفهایی است که آنها را برای نفع خود، نفع اعتماد کننده، یا هر دو به کار خواهند برد.
- ۲- اگر امین قابل اعتماد باشد، فردی که اعتماد می‌کند در وضعیت بهتری است تا اینکه اعتماد نکرده باشد، در صورتی که اگر امین قابل اعتماد نباشد، اعتماد کننده در وضعیت بدتری خواهد بود تا چنانچه اعتماد نمی‌کرد.
- ۳- لازمه برقراری کنش اعتماد این است که اعتماد کننده بطور ارادی منابع را در اختیار طرف دیگر بگذارد، بدون هیچ گونه تعهد واقعی از جانب طرف دیگر مثل گذاشتن سند نزد شخص ثالث، حواله یا برات کتبی، عقد قرارداد و غیره تا قولهای شفاهی، تعهدات اخلاقی و یا دیگر ضمانتهای رسمی و مادی افرادی که فاقد دوستان بالقوه دیگری هستند که به آنها اعتماد

کنند باید بسیار بیشتر اعتماد کنند و به زمان بسیار کمتری برای اعتماد پیدا کردن به دوست بالقوه نیازمندند تا افرادی که دوستان بالقوه فراوان دیگری دارند. کلمن این بحث را در قالب وجود «نیاز» به عنوان پیش شرط در برقراری رابطه اعتماد مطرح می‌سازد. پس هر چه رابطه توأم با اعتماد طولانی‌تر، با تکرار و با منفعت بیشتر همراه باشد، کنش‌ها عمیق‌تر و موفق‌تر خواهد بود.

"در اجتماع بسته توافقات شفاهی کفایت می‌کند، زیرا اشتها به قابل اعتماد بودن اهمیت اساسی دارد و به سرعت انتقال پیدا می‌کند. دانشمندان علوم سیاسی معتقدند مجالس قانونگذاری نیز اجتماعات بسته ای هستند که از تداوم زیادی برخوردارند. نمایندگان پارلمان اگر نسبت به توافقی که در آنها مورد اعتماد قرار گرفته‌اند (داد و ستدها و ائتلافها) کوتاهی کنند، از نظر تمایل نداشتن هم قطارانشان برای توافق با آنها در آینده متحمل زیان خواهند شد. در نتیجه پیمان شکنی و از دست دادن منافع در آینده عقلانی نیست."^{۴۶}

اما اجتماعات بسته مضراتی هم دارد، مثلاً استخدام خویشاوندان می‌تواند عملکردها را از حد معمول پایین‌تر ببرد تا نسبت به جایی که افراد بر اساس لیاقتها بکار گرفته می‌شوند. دیگر اینکه اجتماع بسته مانع نوآوری می‌شود و اندیشه‌ها در درون این اجتماعات بدون استفاده و انتقال می‌مانند.

فوکویاما نیز با بحث «شعاع اعتماد»^{۴۷} بر نقاط ضعف محدود شدن کنشها در اجتماعات بسته تأکید دارد. تمامی گروه‌های اجتماعی دارای میزان خاصی از شعاع اعتمادند که به مفهوم میزان گستردگی دایره همکاری و اعتماد متقابل اعضای یک گروه است. چنانچه یک گروه اجتماعی برون‌گرایی مثبت نسبت به اعضای گروه‌های دیگر نیز داشته باشد، شعاع اعتماد این گروه از حد داخلی آن نیز فراتر رفته، سرمایه اجتماعی بیشتری نیز ایجاد خواهد کرد.

شعاع اعتماد در فرهنگهای مختلف به گونه‌های متفاوتی مشاهده می‌شود. بطور مثال در فرهنگ مردم چین و بیشتر ساکنان آمریکای لاتین، سرمایه اجتماعی زیادی در بین خانواده‌ها و گروه‌های دوستانه شخصی وجود دارد، اما این گروه‌ها به شدت دارای اعتماد کمی نسبت به افراد خارج گروه خود هستند. برای این گروه‌ها اعتماد به افراد خارج گروه بسیار مشکل و

حتی غیر ممکن است. "در چنین فرهنگهایی هرکسی خود را فقط متعلق به یک خانواده یا گروه می‌داند. بنابراین در این فرهنگها، شرکتها عمدتاً ماهیت خانوادگی داشته و به ندرت از محدوده اولیه خود بزرگتر می‌شوند. این امر باعث می‌شود که فعالیت این شرکتها محدود شده و به احتمال زیاد عمر آنها نیز کوتاه گردد و در نسلهای بعدی این خانواده‌ها، از بین بروند. نقش اصلی در اقتصاد این کشورها به عهده سرمایه اجتماعی و شعاع اعتماد موجود در روابط تجاری و تبادلات بین شبکه‌های اعتماد خانوادگی است."^{۴۸}

"اعتماد موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تعاملات اجتماعی و اقتصادی و اقدامات مختلف می‌گردد. افزایش اعتماد متقابل در یک شرکت می‌تواند به نحو قابل توجهی کارایی سیستم‌ها را بالا ببرد و بعضی از صاحب‌نظران مدیریت، ارزش آن را برای یک سازمان از «اطلاعات» بالاتر می‌دانند."^{۴۹}

"بنابر این اعتماد به عنوان عامل اصلی در توسعه (به زعم گیدنز) و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است. با وجود اعتماد است که کنشهای اجتماعی بر پایه انتخاب عقلانی شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد (به زعم کلمن) اعتماد اگر از سطح روابط خونی و خویشاوندی خارج نگردد و نتواند با محیط بیرون پیوند یابد نمی‌تواند سرمایه اجتماعی مناسبی را ایجاد نماید. به عبارتی دیگر هر چه شعاع اعتماد گسترده‌تر باشد از بعد فردی و محدود خارج شده و تعمیم یافته شود، منافع جمعی و کلان را ایجاد می‌نماید."^{۵۰}

مشارکت اجتماعی

پیش شرط اولیه برای مشارکت اجتماعی "آگاهی" است. یک متغیر معرفتی متعلق به افراد است. جایی که افراد از ماهیت مسائل اجتماعی آگاه نمی‌شوند، یا ابزارهای موجود که از جوابگویی به این مشکلات بی‌خبرند، فرصت‌های مشارکت اجتماعی و حس قوی یا ذخیره اجتماعی هم پائین تر خواهد بود. همانطور که بسیاری از مطالعات نشان داده‌اند دسترسی به اطلاعات واقعا (حتی به میزان زیاد) منعکس کننده تواناییهای معرفتی افراد نیست اما توسط متغیرهای جمعیتی و اقتصادی _ اجتماعی شکل می‌گیرد. وجود شبکه

های مشارکت بعنوان حوزه های تولید کننده سرمایه اجتماعی بعدی است که بیشترین توجه را در ادبیات نوسازی و توسعه سیاسی به این حوزه معطوف کرده است. هدف از بکارگیری عبارت حوزه های تولید کننده سرمایه اجتماعی برای نشان دادن این حقیقت است که همه حوزه ها از نظر تئوریک، برای تولید سرمایه اجتماعی صلاحیت ندارند. تنها حوزه هائیکه بصورت داوطلبانه و آزاد و خودجوش شکل گرفته باشند تولید کننده سرمایه اجتماعی هستند شیوه تعاملات اعضاء شبکه های مشارکت اجتماعی بر مبنای ارتباطات زبانی است. شبکه های مشارکت اجتماعی سالم هستند که در آنها لکنت زبان نباشند و افراد بر مبنای سخن و کلام یکدیگر ارتباط برقرار نمایند به منطق کلام مسائل فی مابین را حل و فصل نمایند. وجود شبکه های مشارکت اجتماعی در هر جامعه ای بیانگر میزان سرمایه اجتماعی آن می باشد. هرچقدر شبکه های مشارکت در یک جامعه ای گسترده تر باشد سرمایه اجتماعی غنی تر است.

وجود شبکه های مشارکت اجتماعی در هر جامعه ای بیانگر میزان سرمایه اجتماعی آن می باشد. هرچقدر شبکه های مشارکت در یک جامعه ای گسترده تر باشد سرمایه اجتماعی غنی تر است.

-
- 1
 - 2
 - 3
 - 4
 - 5
 - 6
 - 7
 - 8
 - 9
 - 10
 - 11
 - 12
 - 13
 - 14
 - 15
 - 16
 - 17
 - 18
 - 19
 - 20
 - 21
 - 22
 - 23
 - 24
 - 25
 - 26
 - 27
 - 28
 - 29
 - 30
 - 31
 - 32
 - 34
 - 35
 - 36
 - 37
 - 38



t³⁹
40
41

42
43
44
45
46

t⁴⁷
48
49

WWW.Fukuyama.org/1999.html⁵⁰

- 1- Social Capital-
2- Francis Fukuyama-
3- WWW. Iranian women. Org -
4- Capital -
5- ساروخانی - باقر، «روشهای تحقیق در علوم اجتماعی» جلد اول، ص ۸۰ تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳
6- پویان ۱۳۷۰
7- مریدی - سیاوش، «فرهنگ اقتصاد»، ص ۴۲۰ تهران: نشر پگاه، ۱۳۷۳
8- قره باغیان - مرتضی، «فرهنگ اقتصاد و بازرگانی» ص ۹۰- تهران: نشر خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۶
9- F. perroux -
10- بیرو، آلن، «فرهنگ علوم اجتماعی»، ترجمه باقر ساروخانی، ص ۴۰ تهران: انتشارات کیهان - ۱۳۷۰
11- Gane - Nicholas 2004 the future of social theory, continuum pub. London -
12- social wealth -
13- social Income-
14- ساروخانی - باقر، «روشهای تحقیق در علوم اجتماعی» ص ۶۸۵ جلد دوم، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰
15- قره باغیان - مرتضی، «فرهنگ اقتصاد و بازرگانی» ص ۷۴۸- تهران: نشر خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۶
16- مریدی - سیاوش، «فرهنگ اقتصاد»، ص ۴۲۱ تهران: نشر پگاه، ۱۳۷۳
17- Bowling Alone by Robert Putnam U2002 Poverty.net
18- Bowling Alone by Robert Putnam U2002 Poverty.net
19- Fernandes - Kelly-
20- Anderson 1995-
21- Heller 1996-
22- Holmes 1997-
23- WWW. World Bank. Org/ Poverty/S. Capital-
24- WWW. irancos.net
25- WWW. CHN.ir-
26- WWW. Fukuyama. org/ 1999. htm-
27- Level Macro-
28- Level Micro-
29- cognitive social capital-
30- Structural social capital-
Shrader, E. and krishna, a. 1991 social Capital Assesment tools, word Bank, washington D.C-
31- WWW. Fukuyama. org/ 1999. htm-
32- فوکویاما - فرانسیس، «پایان نظم - سرمایه اجتماعی و حفظ آن»، ترجمه غلامعباس توسلی، ص ۱۱ تهران: نشر جامعه ایرانیان - ۱۳۷۹

- ۳۴- کلمن - جیمز، «بنیادهای نظریه اجتماعی» ترجمه منوچهر صبوری، ص ۴۶۲ تهران: نشر نی - ۱۳۷۷
- ۳۵- بنیادهای نظریه اجتماعی
- ۳۶- سرمایه اجتماعی - نشریه عصر ما ۱۳۸۰
- ۳۷- social Trost
- ۳۸- آقابخشی - علی و افشاری راد - مینو، «فرهنگ علوم سیاسی» ص ۵۵۱ تهران: نشر چاپار ۱۳۷۵
- ۳۹- social Trost
- ۴۰- legalistic & minimalistic ethiec
- ۴۱- فوکویاما - فرانسیس، «پایان نظم - سرمایه اجتماعی و حفظ آن»، ترجمه غلامعباس توسلی، ص ۹۸ تهران: نشر جامعه ایرانیان - ۱۳۷۹
- ۴۲- گیدنز - آنتونی، «پیامدهای مدرنیته»، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۳۷ تهران: نشر مرکز - ۱۳۷۷
- ۴۳- گیدنز - آنتونی، «پیامدهای مدرنیته»، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۵۶ تهران: نشر مرکز - ۱۳۷۷
- ۴۴- Disembedding
- ۴۵- Re - embedding
- ۴۶- کلمن - جیمز، «بنیادهای نظریه اجتماعی» ترجمه منوچهر صبوری، ص ۱۷۵ تهران: نشر نی - ۱۳۷۷
- ۴۷- Radius of Trust
- ۴۸- WWW. Fukuyama. org/ 1999. htm
- ۴۹- WWW. Prusak.org
- ۵۰- WWW. Fukuyama. org/ 1999. htm

بنیانهای سرمایه اجتماعی

در دو دهه اخیر سرمایه اجتماعی و اشکال گوناگون آن به عنوان یکی از کانونی ترین مفاهیم در علوم اجتماعی ظهور و بروز یافته است. هرچند شور و شوق زیادی در میان صاحب نظران و پژوهشگران به مثابه یک چهارچوب مفهومی و ابزار تحلیلی ایجاد نموده، لیکن نگرشها، دیدگاهها و انتظارات گوناگونی را نیز دامن زده است. افزایش حجم قابل توجه پژوهشها در این حوزه بیانگر اهمیت و جایگاه - سرمایه اجتماعی در حوزه های متفاوت اجتماعی است. برخی از پژوهشگران بر یک ارتباط وسیع میان میزان سرمایه اجتماعی و کیفیت حکومت - به معنای دقیق حکومت دموکراتیک - تاکید می نمایند و عده ای دیگر بر میزان سرمایه اجتماعی در رشد اقتصادی تاکید دارند. به اعتقاد آنان بین آن دو یک رابطه همبستگی برقرار است. گروه دیگر از پژوهشگران بین میزان سرمایه اجتماعی و سلامت، ارتباط میان میزان سرمایه اجتماعی و خوشبختی، رفاه فرد و امید به آینده برقرار نموده اند بطور کلی صاحب نظران و پژوهشگران از چند منظر به موضوع سرمایه اجتماعی پرداخته اند. برخی از پژوهشگران در آثارشان به دلایل و علل شکل گیری سرمایه اجتماعی در جامعه اشاره کرده و برخی دیگر به توصیف و تبیین ابعاد سرمایه اجتماعی پرداخته اند و نهایتاً عده ای دیگر بر نتایج و پیامدهای سرمایه اجتماعی در حوزه زندگی اجتماعی و سیاسی تاکید ورزیده اند.

در دو دهه اخیر دو سنت فکری در مورد سرمایه اجتماعی در عرصه جامعه شناسی شکل گرفته و مجادلاتی را دامن زده است: سنت فکری همگرایی و سنت فکری ستیز. سنت فکری همگرایی نقطه عزیمت خود را بر فرد قرار می دهد، به مفاهیم روابط اجتماعی و اعتماد معطوف است، به پرسشهایی در مورد مکانیسم های که همگرایی ارزشهای جامعه و همبستگی و همزیستی را تقویت می کنند و مکانیسمهایی که اجماع بوجود می آورند و توسعه جامعه را تداوم می بخشند تاکید می ورزد. در سنت فکری وفاق و همگرایی دو نکته بچشم میخورد:

۱- چگونه افراد در روابط اجتماعی سرمایه گذاری می کنند؟

۲- چگونه افراد منابع موجود در روابط را برای تولید یک سود بدست می آورند؟
 _ سنت فکری ستیز نقطه عزیمت خود را بر گروه و جمع قرار می دهد و بررسی منازعات اجتماعی بر سر منافع در عرصه های مختلف نظیر اشکال قدرت، خشونت و اشکال سلطه و محرومیت می پردازد. در سنت جامعه شناختی ستیز بر دو مبحث تاکید می ورزند:
 ۱- چگونه گروهها سرمایه اجتماعی را عنوان یک دارایی جمعی ایجاد و حفظ میکنند.
 ۲- چگونه یک چنین دارایی جمعی فرصتها زندگی اعضای گروه را افزایش می دهد.
 خواه به سرمایه اجتماعی در سطح گروه و جمع نگاه کنیم و خواه در سطح فردی، بهر حال همه محققان به این موضوع، اعتقاد دارند که اعضاء تعامل کننده در شبکه های مشارکت باز تولید، این دارایی اجتماعی را ممکن می سازند.

زمینه تاریخی مفهوم سرمایه اجتماعی

در این رابطه توافق چندانی وجود ندارد بطور کلی تعریفی نیز که ارائه می شود، چندان همگون نیستند. اما اگر بخواهیم کاربرد ها، مقاصد و تعاریفی که در علوم اجتماعی از این مفهوم میشود دسته بندی کنیم و پیشینه این مفهوم را در آرای اندیشمندان متأخر و کلاسیک جستجو کنیم، شاید در چند حیطه بتوان در ردیابی آن پرداخت. دسته ایی ردیابی این مفهوم را از کارل مارکس آغاز می کنند. او در کتاب "سرمایه" به مسئله همبستگی از روی اجبار و ضرورت که در آن قرار می گیرند مانند وضعیت مهاجران و پناهندگان در یک جامعه، بدین معنی که شرایط منفی و بحرانی افراد را بسوی استفاده از انرژی جمعی، توانایی های بالقوه جمعی، اتکا به یکدیگر و توسل به پشتیبانی یکدیگر و استفاده از پتانسیل های گروهی ترغیب می کند، می داند. این خاصیت، امروز نیز به نوعی در مفهوم سرمایه اجتماعی مطرح است. یعنی همان استفاده از انرژی جمعی و اتکا به پشتیبانی افراد در مناسبات جمعی به نحوی که با نتایج مثبت یا منفی افراد را گرد هم جمع می آورد.
 رویکرد دیگر در آرا جورج زیمل قابل باز شناسی است. یعنی جایی که او از مفهوم "بده بستان" یا "دادو ستد" صحبت می کند. مبنای بده بستان هنجارها و قواعد رفتاری است که

افراد برای سامان دادن به مناسبات بین فردی، مبادلات و تعاملات که برای بقای خود ضروری می‌دانند وضع می‌کنند. البته با توجه به سود و منفعت در مقابل چنین سرمایه گذاری که می‌تواند هر شکلی به حوزه خود بگیرد، افراد توقع دارند، کمک و لطفی که نشان می‌دهند جبران شود؟

برخی چنین تعبیر می‌کنند که این مطلب سود و نفع که ضرر تا پاداش و سود انی و زود هنگام را در برنمی‌گیرد، در مقابل ایثار و دگر خواهی قرار دارد. در این رویکرد مفهوم سرمایه اجتماعی به داد و ستدهایی که افراد در زندگی اجتماعی صورت می‌دهد تقلیل می‌یابد. البته با ملاحظات مشخص و منفعتی که دیر یا زود انتظار برآورده شدن آن می‌رود، این نگاه به مبادلات اجتماعی امروز رواج بیشتری دارد. به عنوان مثال این نگاه، در ادبیات اقتصادی که با نئوکلاسیک‌ها آغاز شد و وجوه فلسفه آن از مکتب اصالت سود ریشه گرفته، وجود دارد.

یا بطور کلی و مشخص در نظریه مبادله و کنش متقابل به آن پرداخته شده است. این گروه‌ها و گرایش‌ها به سرمایه اجتماعی به نگاه دوم بر مبنای داد و ستد اجتماعی می‌پردازد. رویکرد سوم که اثرات عمیق و نسبتاً فراگیری برجای گذاشته مباحثی است که با "امیل دور کیم" آغاز و پس از او با "تالکوت پارسونز" پیگیری شد. این افراد با نگاهی انتقادی و در پاسخ به بینش‌ها و رویکردهای که مفهوم سرمایه را به مبادلات اقتصادی تقلیل می‌دادند، به طرح مفهوم ارزش پرداختند و تغییر خود را به نوعی بر درون فکری ارزشی استوار کردند. یعنی تعهداتی که بر مبنای آنها، ارزشها و هنجارهای اجتماعی است. این روابط، تعاملات و همکاریها که بطور عام به آن سرمایه اجتماعی می‌گوییم ریشه در هنجارها و ارزشهای جامعه دارند. چنین هنجارها و ارزشهایی افراد را فارغ از دغدغه‌های مثبتی قرار داده و به ایفای نقش‌ها و اعمال خود ترغیب می‌کند.

این دیدگاه نگرش ارزشی به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دارد. یعنی رویکردی که مسائل ساختی، فرهنگی و تاریخی را در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دخیل می‌داند و در تفاسیری که ارائه می‌دهد از این مسائل بهره می‌جوید.

از جریان‌های فکری تاثیر گذار دیگر باید از "ماکس ویر" نام برد. مباحثی که ویر مطرح می‌کند مفاهیمی است که به مفهوم اعتماد معطوف است. این سوال که اعتماد در متن رسمی و غیر رسمی چگونه ساخته می‌شود و در یک متن اجتماعی چه ملازماتی برای افراد به همراه دارد، در مفهوم سازی سرمایه اجتماعی موثر بوده است. این اعتماد، قرار دادی است که به سوی خطر پذیری که به نوعی سود متقابل را برای آنها در بر دارد سوق دهد. این خطر پذیری در روابط اجتماعی، برای کارهای فردی و جمعی چیزی جز اعتماد نیست. اعتماد یعنی آمادگی افراد برای اینکه در یک متن اجتماعی و در روابط اجتماعی بپذیرند که باید به سایر افراد اطمینان داشته باشند و البته به همان نحوه در مقابل سایرین نیز اطمینان نشان بدهند.

بدین ترتیب می‌بینیم که در ریشه‌یابی این مفهوم زمینه‌های متنوعی تاثیر گذار بود. چنین برداشتهایی اصولاً مانعی در جهت ارائه تعریفی دقیق از مفهوم سرمایه اجتماعی به شمار می‌آیند.

فوکویاما در کتاب "پایان نظم (سرمایه اجتماعی و حفظ آن)" مبنای نخستین اصطلاح سرمایه اجتماعی را بدین صورت شرح می‌دهد که «اصطلاح سرمایه اجتماعی تا آنجا که من از آن آگاه شدم، نخستین بار در اثر کلاسیک جین جاکوب: مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی (۱۹۶۱) بکار رفته است، که در آن او توضیح داده بود که شبکه‌های اجتماعی فشرده در محدوده‌های قدیمی و مختلط شهری، صورتی از سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند و در ارتباط با حفظ نظافت، عدم وجود جرم و جنایات خیابانی و دیگر تصمیمات در مورد بهبود کیفیت زندگی، در مقایسه با عوامل نهادهای رسمی مانند نیروی حفاظتی پلیس و نیروهای انتظامی، مسئولیت بیشتری از خود نشان دهند

گلن لوری - اقتصاددان - نیز همچون ایوان لایت - جامعه‌شناس - اصطلاح سرمایه اجتماعی را دهه ۱۹۷۰ برای توصیف مشکل اقتصاد درون شهری بکار برد: آمریکایی‌های آفریقایی الاصل در محدوده اجتماعات خود فاقد اعتماد و همبستگی بودند، در حالی که برای آمریکایی‌های آسیایی الاصل و دیگر گروه‌های قومی این اعتماد و همبستگی وجود

داشت. همین فقدان اعتماد و همبستگی در میان سیاهان مبین نبود دادوستد جزئی در میان سیاهان بود.

فرض بنیادین که پشت ایده سرمایه اجتماعی قرار دارد نسبتاً ساده و روشن است یعنی "سرمایه گذاری در روابط اجتماعی با پیوندهای مورد انتظار" این تعریف کلی با متغیرهای گوناگونی که بوسیله صاحب‌نظران و پژوهشگران سرمایه اجتماعی بیان شده سازگار است، افراد برای تولید سود در تعاملات و شبکه های اجتماعی شرکت می کنند و منابع موجود در شبکه های مشارکت، باعث افزایش سود می شود در تعاملات و شبکه های مشارکت به چند دلیل منجر به افزایش سود در جامعه می گردند: شبکه های اجتماعی جریان گردش و مبادله اطلاعات را تسریع و تسهیل می کنند و آنان اطلاعات مفیدی در مورد فرصتها و گزینه های مختلف در اختیار فرد قرار می دهند و هزینه ها را به مقدار زیادی در تعاملات اجتماعی کاهش می دهند. شبکه ها پیوند های اجتماعی را تقویت می کنند، منجر به انباشت قدرت اجتماعی می شوند. این امر نقش مهمی در تصمیمات و گزینش خط مشی بازیگران اجتماعی دارد بعضی از پیوندهای اجتماعی بواسطه موقعیتهای استراتژیک خود در بردارنده منابع با ارزشی هستند که قدرت تصمیم گیری و تاثیر گذاری فرد را افزایش می دهند. شبکه از فرد در مقابل تهاجمات و تجاوزات دفاع می کند، همچنین شبکه های اجتماعی هویت و شناخت فرد را تقویت می کنند. دسترسی افراد به منابع از طریق شبکه ها امکان پذیر است و فرد بوسیله پیوندهای اجتماعی شایستگی خود را تقویت می کند.

روشهای تحقیق سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی مفهومی جدید است که از سالهای ۱۹۹۰ برای نخستین بار از سوی جامعه شناسان فرانسوی و آمریکایی چون توکویل، بوردیو و جیمز کلنن مطرح شد. بزرگترین تحقیق در زمینه سرمایه اجتماعی بصورت کاربردی توسط رابرت پاتنام و فرانسیس فوکویاما انجام شده که دستاوردهای نظری قابل توجهی را نیز در بر داشته است. این تحقیقات توانست زیربنای مطالعاتی برای بسیاری از تحقیقات در دیگر نقاط جهان شود.

سرمایه اجتماعی جنبه‌ای از انواع سرمایه‌ها در یک جامعه انسانی محسوب می‌شود، که گروهی است و حاصل کنشهای بین انسانهاست. این سرمایه از ساختار اجتماعی ناشی می‌شود. یکی از مؤلفه‌های اصلی ایجاد سرمایه اجتماعی در یک گروه اجتماعی وجود اعتماد درونی شده است. زمانی که اعتماد در جامعه به قدری باشد که بتواند روابط میان افراد را تنظیم و سامان‌دهی کند، در این حالت در جامعه میزان سرمایه اجتماعی قابل توجه خواهد بود. امروزه کیفیت زندگی عمومی و عملکرد نهادهای اجتماعی عمیقاً متأثر از هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی است. پژوهشگران مسائل آموزش، فقر شهری، بیکاری، جرم شناسی و بهداشت دریافته‌اند که نتایج موفقیت‌آمیز در اجتماعاتی که مشارکت شهروندی قوی دارند، بسیار بیشتر بوده است. هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی هم چنین تأثیر قابل توجهی بر کارکرد دولتهای مختلف دارند. به دلایل مختلف، زندگی در جامعه‌ای که از نعمت انباشت سرمایه اجتماعی برخوردار است، راحت تر خواهد بود و تنگناهای عملی جمعی در زمینه‌های گوناگون بسیار ساده‌تر حل خواهد شد. در مذاکرات طرف‌های اقتصادی و سیاسی، میل به فرصت‌طلبی منفی کاهش پیدا کرده و روحیه افراد نیز از «من» به «ما» جهت حفظ منافع جمعی ارتقا می‌یابد. در زمینه سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی تحقیقات مختلفی در جهان و بطور محدود در ایران صورت پذیرفته است.

روشهای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟ روشهای مبتکرانه‌ای برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی وجود دارد. با این حال اندازه‌گیری واقعی آن به دلایل مختلف امکان‌پذیر نیست. اول اینکه، جامع‌ترین تعریف سرمایه اجتماعی، تعریفی چند بعدی است که چند واحد تحلیل را شامل می‌شود، دوم آنکه برای اندازه‌گیری مشخصات مفاهیم غیر ملموس مانند جامعه، شبکه و ارگانهای اجتماعی مشکلات زیادی وجود دارد و سومین دلیل این است که روش‌های علمی اندکی برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی وجود دارد که در درازمدت از آن استفاده می‌شود و این باعث شده محققین معاصر مجبور شوند شاخص‌های

نزدیک به آنچه واقعیت است را در نظر بگیرند. مثل اعتماد، تمایل به رای دادن، نرخ رشد شرکت مردم در انتخابات، عضویت در نهادهای مدنی، ساعتهایی که مردم فعالیتهای داوطلبانه کرده اند و رابرت پاتنام شاخصهای را برای سنجش اندازه گیری سرمایه اجتماعی ارائه داده است:

مشارکت عمومی مشابه رای گیری.

اجتماعی شدن غیر رسمی (دید بازدیدهای دوستانه).

سطح اعتماد بین اشخاص.

مهمترین انتقاد به شیوه پوتنام این است که ترکیب شاخص های اعتماد و مشارکت پذیری را ناصحیح دانستند، آنها این ابعاد سرمایه اجتماعی را متفاوت می دانند _ عضویت گروهی _ مشارکت پذیری برای تساهل و وحدت اجتماعی مهم است ولی اعتماد بیشتر برای نتایج اقتصادی اهمیت دارد. به نظر می رسد کامل ترین سنجش سرمایه اجتماعی این است. که در تمامی ابعاد سرمایه اجتماعی سنجش صورت می گیرد:

الف) سنجش ساختاری: میزان ارتباطات و شبکه های موجود بین افراد می تواند یک شاخص اندازه گیری باشد. مشارکت پذیری و شدت برقراری ارتباط می تواند جزء این شاخص باشد.

ب) سنجش محتوایی: میزان اعتماد پذیری در جوامع شاخص دیگر سرمایه اجتماعی است.

پ) سنجش کارکردی: میزان فداکاری و ایثارگری و تعاونی و عمل متقابل که بین مردم یک دوره زمانی صورت گرفته است می تواند شاخص سوم باشد.^۱

مشکلات اندازه گیری و سنجش سرمایه اجتماعی از نگاه فوکویاما:

او سه دلیل را برای موانع دقیق سرمایه اجتماعی در کتاب "پایان نظم" بیان می کند:

۱- بعد کیفیتی سرمایه اجتماعی.

۲- چگونگی برخورد با اثرات مثبت خارج از گروه.

۳- منفی نگری در قبال افراد غیر عضو.

فوکویاما در مورد روش جایگزین اندازه گیری سرمایه اجتماعی در جوامعی که سنجش اندازه گیری ندارند. می گوید: باید انحرافات اجتماعی محاسبه شود در هر صورت برای تخمین ذخیره سرمایه اجتماعی ملت، در مقیاس گروه هایی که مشکلات سنجش و اندازه گیری کمتری برای آنها وجود دارد، یک روش جایگزین وجود دارد. بجای سنجش و اندازه گیری سرمایه اجتماعی به عنوان یک ارزش مثبت، می توان نبود سرمایه اجتماعی یا به عبارت دیگر انحرافات اجتماعی از قبیل میزان جرم و جنایت، فروپاشی خانواده، مصرف مواد مخدر، طرح دعاوی و داد خواهی، خودکشی، فرار از پرداخت مالیات و موارد مشابه را با روشهای مرسوم اندازه گیری کرد. فرض بر این است که چون سرمایه اجتماعی وجود هنجارهای رفتاری مبتنی بر تشریک مساعی را منعکس می کند، انحرافات اجتماعی نیز می تواند بصورت بالفعل بازتاب نبود سرمایه اجتماعی در جامعه را منعکس گرداند.^۲

رونالد اینگلهارت^۳

اولین فردی بود که سرمایه اجتماعی را در یک مطالعه بین کشوری بررسی نمود. او و همکارانش اطلاعاتی را از ۴۳ جامعه در توسعه سیاسی و اقتصادی جمع آوری نمودند.^۴ اولین بررسی سال ۱۹۸۱ و آخرین آن ۱۹۹۵ بود. برخی محققین قالب اعتماد تعمیم یافته را مطرح کردند، برای مثال آنها نشان دادند یک ارتباط قوی بین اعتماد تعمیم یافته و سطوح سرمایه گذاری در ۲۹ کشور وجود دارد. این مطالعه دو سؤال اصلی دارد. آیا شما در انجمن های مختلف عضویت دارید؟ و آیا شما بطور فعال با آنها ارتباط دارید؟ اینگلهارت اندازه انجمن ها را یک مورد جزئی محسوب می کند زیرا نه تنها خصوصیات انجمن ها را نشان نمی دهد بلکه بسیاری از سازمانهای سنتی در کشورهای در حال توسعه را نیز در بر می گیرد اینگلهارت ارتباطی بین رشد اقتصادی و عضویت در گروه یافت نکرد، اگر چه این رابطه به نقش ارتباطات مانند پاتنام^۵ مبنی بر تأثیر مثبت سازمانهای داوطلبانه بر توسعه اقتصادی هم سو شد.

پی‌یر بوردیو^۶

بوردیو با تأکید بر رابطه دیالکتیکی میان ساختار و عاملیت، واقعیات اجتماعی را با جهت‌گیری نظری تحت عنوان «ساختارگرایی تکوینی»^۷ و یا «ساختارگرایی ساخت‌گرایانه»^۸ تبیین می‌نماید. اندیشه‌های اجتماعی و دیدگاه‌های نظری بوردیو تحت تأثیر دو استاد برجسته خود «ژان پل سارتر» و «کلود لوی اشتروس» شکل گرفت. البته او نگاهی نقادانه به دیدگاه‌های این دو اندیشمند داشت. بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی یکی از اولین نویسندگانی بود که تحلیلی سیستماتیک از ویژگی‌های سرمایه اجتماعی ارائه داد، او می‌گوید: حاصل جمع منابع بصورت واقعی یا مجازی در بعد فردی یا گروهی در شبکه‌های ارتباطی کم‌سازمان یافته در دو خصلت اصلی شناخت و آگاهی متقابل در بحث سرمایه اجتماعی نهفته است.^۹

شیوه کار بوردیو به زعم استونز با چهار نشانه تبیین می‌شود:

۱- ضد دو انگاری^{۱۰}: او هر گونه مرزبندی و خطوط از قبل تعیین شده برای توصیف کنش اجتماعی انسان از جمله، عینی‌گرایی و ذهن‌گرایی، مادی و نمادی، همزمانی و در زمانی، خرد و کلان و... را قاطعانه رد می‌کند.

۲- شیوه ترکیبی: او به طور هم‌زمان از نظریات مختلف و روش‌شناختی متنوع بهره می‌گیرد و معتقد است برای تبیین واقع بینانه پدیده‌های اجتماعی بر اساس ویژگی‌های پدیده از روش‌های مختلف آماری مشاهده مستقیم، تفسیر تعاملی، گفتمانی و اسنادی می‌توان سود جست.

۳- نگرش جدلی^{۱۱}: از نظر او قلمرو اجتماعی، جایگاه رقابتی شدید و بی‌پایان است. که از میان و درجریان این رقابت‌ها تفاوت‌هایی ظهور می‌کند که ماده و چارچوب لازم برای هستی اجتماعی را فراهم می‌آورد. ویژگی و مشخصه فراگیر زندگی جمعی جدال است، نه سکون و همین امر است که وی مستقیماً در پژوهش‌های گوناگون خود سعی در روشن و آشکار نمودن آن دارد. استفاده اصلی که در کانون و هسته تفکرویی قرار دارد تلاش و مبارزه است نه باز تولید.^{۱۲}

بطور مثال او در بحث نظام آموزش و پرورش با نگرشی جدلی معتقد است اساساً نظام‌های آموزشی در تثبیت نابرابری و طبقه‌بندی اجتماعی با مشروعیت بخشیدن ایدئولوژی مسلط حرکت می‌کند. مدارس امروزی با بخش‌های طبیعی و گرایشهای ذاتی، باز تولید چرخه آموزشی را پیوند داده و مشروعیت بخشیده‌اند.^{۱۳}

۴- انسان شناختی فلسفی: بوردیو بر خلاف دیدگاههایی که مقصود کنش اجتماعی انسان را منافع سودجویانه و اهداف اقتصادی مطرح می‌سازند، معتقد است خاستگاه نهایی رفتار، عطش فرد برای کسب ارزش و شأن است که تنها توسط جامعه سیراب می‌شود. در کنار موارد فوق، که بوردیو در کنار تدوین و ساخت موضوع به آن توجهی خاص دارد، بازتابندگی روش شناختی^{۱۴} است. در این اصل پویایی و بازبینی مکرر و مدام در فرآیند تحقیق بکار گرفته می‌شود. بنابراین دیالکتیک نظریه - مشاهدات - مفهوم سازی و اثباتگری مدام در هر مرحله از تحقیق مورد نظر قرار می‌گیرد.

استونز این مفاهیم اصلی را در نگاه بوردیو، ملکه - سرمایه و میدان نام می‌نهد. ریترز، ساختمان ذهنی وزمینه و عادت، میدان و سرمایه فرهنگی را نام می‌برد. از آنجا که برای پرداختن به مفهوم سرمایه از دید بوردیو نیاز به بنیانهای فکری او می‌باشد مختصراً مفاهیم فوق مطالعه می‌شود:

- ساختمان ذهنی: بوردیو همچون بلومر و گارفینکل معتقد است واقعیت اجتماعی چیزی بیش از مجموع کنشهای بیشمار و تعبیر و تفسیر آن نیست و اساساً افراد بواسطه کنشهای خود با جهان بطور معنا دار رفتار می‌کنند. ریترز این کنشهای معنا دار را ساختمان ذهنی یا ساختار شناختی انسانها نام می‌نهد. بوردیو خود آن را ساختارهای اجتماعی تجسم یافته و ملکه ذهن شده می‌داند که در انواع مختلف در جهان استفاد می‌گردد. این مفهوم که از واژه لاتین هابیت^{۱۵} اشاره شده است، بطور مثال محسن حکیمی آن را «عادت»، محسن ثلاثی «ساختمان ذهنی» یوسف اباذری در مقاله ارغنون «منش» مرتضی مردیها «عادت واره» و مهرداد میردامادی آن را «ملکه‌ذهن» ترجمه می‌کند. ملکه مشخص کننده نظام و مجموعه‌ای از خوی و خصلتهای ماندگار و قابل جابجایی است که از طریق آن ادراک و داوری صورت

گرفته و در جهان پیرامون خود عمل می‌کنیم... ملکه به عنوان میانجی و واسطه‌ای بین گذشته و انگیزه‌ها و محرک‌های کنونی، در آن واحد هم ساخت‌مند است، چرا که بوسیله نیروهای اجتماعی الگودار تولید می‌شود، و هم ساخت‌دهنده، چرا که ملکه به فعالیت‌های متنوع و گوناگون فرد در حوزه‌های منفک و مختلف زندگی شکل داده و بدان انسجام می‌بخشد.^{۱۶} ریتز در تبیین ساختمان ذهنی آن را یک رشته طرح‌های ملکه ذهن شده می‌داند که انسانها با آنها جهان اجتماعی شان را ادراک، فهم، ارزیابی و ارزش گذاری می‌کنند. ساختمان ذهنی در نتیجه اشغال بلند مدت یک جایگاه در داخل جهان اجتماعی شکل می‌گیرد. ساختمان ذهنی بر وفق ماهیت جایگاه افراد در جهان اجتماعی تغییر می‌پذیرد و برای همین افراد گوناگون دارای ساختمان ذهنی واحدی نیستند. ساختمان ذهنی هم ماندگار و هم انتقال پذیر است. ساختمان ذهنی هم جهان اجتماعی را تولید و هم خودش تولید شده جهان اجتماعی است. گرچه ساختمان ذهنی ساختار ملکه ذهن شده‌ای است که اندیشه و گزینش کنش را مقید می‌کند، اما تعیین کننده جبری اندیشه و کنش نیست و این عدم جبرگرایی یکی از مهمترین چیزهایی است که موضع بوردیو را از موضع ساختارگرایان اصلی جدا می‌سازد. ساختمان ذهنی آنچه را که انسانها باید بیندیشند و باید بکنند، تنها پیشنهاد می‌کند. به گفته بوردیو انسانها حرفت نیستند با این همه آدمها کاملاً عقلانی هم نیستند بلکه به شیوه خردمندانه‌ای عمل می‌کنند و ادراک عملی دارند.^{۱۷}

عادت واره کارکردی را به بار می‌آورد که در یک فلسفه دیگر، به شعور فرارونده واگذار می‌شود. این عادت واره مجموعه‌ای اجتماعی شده، ساختاری شده، پیکروار از ساختارهای درون جوش و ذاتی از یک حوزه را به یک تصویر ذهنی یک دست بدل می‌کند و به وسیله آن درک و دریافت از دنیای حاصل و عمل راساخت می‌دهد.^{۱۸}

بوردیو در توصیف تحولات سیاسی، تغییر شکل مقولات ادراکی از جهان و عمل بر روی ساختار آن به ویژه باور عامیانه از درک جهان را به عنوان تظاهرات حقیقت جهان اجتماعی مهم می‌داند و آن را هم چون تقلایی برای ابقا با تغییر چشم‌انداز به جهان اجتماع توصیف می‌نماید.^{۱۹}

بورديو معتقد است زمينه پهنه کشمکش هاست. زمينه جایگاه‌های عینی در جامعه است که شبکه‌ای از روابط را تشکیل می‌دهد. این روابط جدا از آگاهی و اراده فردی وجود دارند. این روابط، کنش‌های متقابل با پیوندهای بین‌ذهان میان افراد نیستند. اشغال کنندگان این جایگاه‌ها هم می‌توانند عوامل انسانی باشند و هم نهادهای اجتماعی.^{۲۰} عادت در نظریه بورديو عمل و بیان خلق و خواها در یک مکان یا میدان^{۲۱} است. عادت، عمل و بیان خلق و خواها در مکان اجتماعی است. مکان نیز میدان اجتماعی است، زیرا مواضع آن نظامی از روابط را تشکیل می‌دهند که در ستونهای (قدرت) مبتنی اند که معنادار و مورد تقاضای اشغال کنندگان مواضع مکان اجتماعی هستند.^{۲۲}

استونز زمينه یا میدان را فضای اجتماعی مناسب برای به عمل درآمدن ساخت‌های ذهنی می‌داند. که یک پارچه نبوده، گوناگون و متفاوت در مدل‌های مختلفی از قاعده‌ها، مقررات و اشکال قدرت است و در زندگی در قالب هنر، علم، دین، اقتصاد، سیاست و نظایر آن وجود دارد که بورديو آن را میدان نام می‌نهد بورديو برای میدان ویژگی‌هایی را ترسیم می‌کند: - میدان قدرتی است و تصمیمات مشخص خود را بر کسانی که وارد آن می‌شوند تحمیل می‌کند. این تصمیمات نیز در قالب قواعد - مقررات - رسوم در زمان و مکان مشخص تجلی می‌یابد. بدین معنا که کنشگران در آن پیوسته در جهت حفظ یا براندازی نظام موجود توزیع سرمایه در بحث و جدالند.

هر میدان دارای امکانات و قابلیت‌هایی است که در طول مراحل رشد خود به دست آمده تا خود را در برابر تأثیرات خارجی مصون نگهدارد. از این رو میدان جایگاه رویارویی پیوسته میان مدافعان اصول آزادی عمل مناسب با آن حوزه و آنهایی است که در پی ارائه ملاک‌هایی جهت تغییر جهان اجتماعی داشت یکی مفهوم تزلزل^{۲۳} (ناپایداری) و دیگری سنجش وسعت این عامل نامطمئن در جهت دهی سلطه موجود است. برای کنترل آینده بایستی به دو مسئله توجه کرد.

الف) فشار و تأثیر بر زمان حال

ب) توجه به پایگاه‌های (مقرهای) فشاری تضعیف شده و یا منهدم شده. بدین ترتیب می‌توان جهت‌های موجود نظام طبقاتی را پولاریزه کرد.^{۲۴}

سرمایه نمادین: سرمایه‌هایی وجود دارند که افراد متوجه تأثیرات آن‌گونه که هست، نیستند و آن را درک نمی‌کنند، این نوع سرمایه مانند صفات اخلاقی که به افرادی که از طبقه بالای جامعه به دلیل «بذل وقت و پول برای امور خیریه، نسبت داده می‌شود نمادین است. رتیزر این سرمایه را نشأت گرفته از شأن و حیثیت معرفی می‌کند. بورديو در «نظریه کنش» می‌گوید سرمایه نمادین سرمایه‌ای است که ریشه شناختی دارد، متکی به شناخته شدن جنبه اعتباری آن است. سرمایه‌ها یک کارکرد غیر مستقیم و وابسته (نمادین) هم دارند و آن عبارت است از کارکرد اعتباری آن که کاملاً متوقف است بر این که جامعه، یا بخشی از آن، آن را بفهمند و برای آن ارزش و رسمیت قائل شوند. مثلاً در جامعه‌ای که به دلیل شکل‌گیری ساختارهای خاص ذهنی مطابق ساختارهای عینی جامعه سرمایه داری، سرمایه مالی داشتن نوعی مشروعیت، اقتدار و اقدام است، این اقتدار و اقدام وجه نمادین سرمایه مالی است. پاک‌ترین و خالص‌ترین اعمال - حتی اشکال افراطی زهد و فداکاری - همواره می‌تواند مشکوک باشد که رگه‌هایی از جستجوی بهره نمادین تقدس، شهرت و غیره در آن باشد»^{۲۵} سرمایه نمادین یک دارندگی بدون هویت خاص، اعم از قدرت بدنی، ثروت و روحیه جنگاوری است که به سبب این که بوسیله آن عوامل اجتماعی درک می‌شوند. بورديو این سرمایه را همچون تعبیر فرهنگندی^{۲۶} ماکس وبر در اقتدار تلقی می‌کند. بدین ترتیب وضعیت و موقعیت هر فرد، گروه و یا نهاد در فضای اجتماعی بوسیله دو مشخصه ترسیم می‌شود، (۱) ترکیب و (۲) حجم کلی سرمایه‌ای که بدست آورده و در اختیار دارد میزان و نرخ تبدیل انواع و گونه‌های خاص سرمایه که به وسیله سازوکارهای نهادی مانند نظام آموزشی، بازار کار و قوانین ارث بری تعیین می‌شود، یکی از نشانه‌های اصلی کشاکش‌های اجتماعی است، چرا که هر طبقه یا بخش‌های هر طبقه، بواسطه بیشترین بهره‌مندی از سرمایه‌ای خاص، در پی تحمیل سلسله مراتب مربوط به آن برمی‌آید.^{۲۷}

سرمایه: ساختار ذهنی در هر فرد و موقعیتی که تحت عنوان میدان یا زمینه در جامعه اشغال می‌کند بستگی به میزان بهره‌مندی او از سرمایه است جایگاههای عوامل گوناگون (انسان یا نهاد اجتماعی) درون یک زمینه را مقدار و اهمیت نسبی سرمایه‌ای که این عوامل دارند، تعیین می‌کند... این سرمایه است که به یک فرد اجازه می‌دهد تا سرنوشت خود و دیگران را تحت نظارت گیرد.^{۲۸}

بوردیو معمولاً از چهار نوع سرمایه سخن می‌گوید:

۱- سرمایه اقتصادی^{۲۹}: آشکار است و از پهنه اقتصادی سرچشمه می‌گیرد. اشکال آن در قالب دارایی مالی و مادی است. سرمایه اقتصادی بلاواسطه و مستقیم به پول تبدیل می‌شود و بصورت حق مالکیت، نهادی می‌گردد.

۲- سرمایه فرهنگی^{۳۰}: سرمایه فرهنگی که در شرایط خاصی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی است و می‌تواند به صورت مدارک و مدارج تحصیلی نهادی گردد. انواع سرمایه فرهنگی از دید بوردیو به سه شکل تجلی پیدا می‌کند. الف) حالت تجسم یافته، نوعی ثروت بیرونی است که به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از فرد درآمده است. این سرمایه را نمی‌توان از طریق هدیه، خرید یا مبادله به دیگری منتقل نمود. این نوع سرمایه بصورت آمادگی‌های مداوم ذهن و جسم تجلی پیدا می‌کند ب) حالت عینیت یافته، از بدیهی‌ترین و عینی‌ترین اشکال سرمایه فرهنگی، کالاهای فرهنگی و عینیت یافته در اشیاء مادی، رسانه‌ها نظیر نوشتار، نقاشی، ابزار و نظایر آن که قابل انتقال است ج) نهادی شده، مدارک تحصیلی و آکادمیک نمونه‌ای از این حالت است. این مدارک، نوعی نرخ تبدیل بین سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی برقرار می‌سازند.^{۳۱}

۳- سرمایه اجتماعی^{۳۲}: این سرمایه به صرف عضویت در گروه به فرد تعلق می‌گیرد و در برگیرنده روابط اجتماعی ارزشمند میان آدمهاست. بوردیو در تفسیر انواع سرمایه برای عوامل اجتماعی (انسان و یا نهاد اجتماعی زمینه قدرت) سیاست را از همه مهمتر می‌بیند. به ترتیبی که سلسله مراتب روابط قدرت و زمینه سیاسی ساختار همه زمینه‌های دیگر را تعیین می‌کند.

او همه انواع سرمایه را در شرایطی خاص قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی می‌داند نظام خوی و خصلتی که افراد کسب می‌کنند به موفقیت (یا موفقیت‌هایی) که در جامعه کسب می‌کنند بستگی دارد، یعنی وابسته به میزان بهره‌مندی از سرمایه است. از نظر بوردیو سرمایه هر گونه خاستگاه و سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی فرد برای بهره‌مندی از منافع خاصی که در این صحنه حاصل می‌گردد، مؤثر واقع شود.^{۳۳}

پاتنام با توصیفی که از انواع سرمایه ارائه می‌دهد به تعریف سه مدل از سرمایه می‌پردازد: این اشکال سرمایه عبارت است از شکل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی.

شکل اقتصادی سرمایه بلافاصله قابل تبدیل به پول است مانند دارایی‌های منقول و ثابت یک سازمان. سرمایه فرهنگی نوع دیگر سرمایه است که در یک سازمان وجود دارد مانند تحصیلات عالی اعضای سازمان که این نوع سرمایه نیز در برخی موارد و تحت شرایطی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی است و سرانجام شکل دیگر سرمایه، سرمایه اجتماعی است که به ارتباطات و مشارکت اعضای یک سازمان توجه دارد و می‌تواند به عنوان ابزاری برای رسیدن به سرمایه‌های اقتصادی باشد^{۳۴}، توجه خاصی را به خانواده به عنوان یک سرمایه اجتماعی دارد. او خانواده را مکان «بازتولید» اجتماعی می‌داند. خانواده‌ها پیکرهای جاندار نوعی، در فضای اسپینوزایی کلمه هستند، یعنی نوعی میل به جاودانه کردن موجودیت اجتماعی شان به همراه تمامی قدرتها و امتیازات وابسته به آن خانواده در حفظ و تداوم نظم اجتماعی، در بازتولیدها نقش مهمی را بازی می‌کند، نه فقط باز تولید زیست‌شناختی (تولید مثل)، بلکه بازتولید اجتماعی، یعنی در باز تولید ساختار فضای اجتماعی و روابط اجتماعی، عالی‌ترین نمونه مکان انباشت سرمایه در اجناس مختلف آن و انتقال نسل به نسل آن است همبستگی خانوادگی هم ابزار و هم انگیزه انتقال محافظت شده میراث اقتصادی - فرهنگی به فرزندان است.^{۳۵} بوردیو خانواده را مثال ستون خیمه (دولت) می‌داند که همناگرایی همچون توافق بر نظامی از اشکال فهم و بر ساختن جهان، از کارکردهای آن است باز تولید سرمایه در اشکال مختلف آن تا حدود زیادی، به باز تولید وحدت خانوادگی وابسته است این قضیه خصوصاً در مورد سرمایه نمادین و سرمایه اجتماعی اولیه که همان خانواده باشد صحت دارد

به همین ترتیب، در خانواده‌های بزرگ بورژوا در جوامع مدرن پیشرفته، و حتی در لایه‌های مدیران که بیشترین فاصله را با الگوی باز تولید خانوادگی دارند، عاملان اقتصادی، در راهبرد و در رفتار اقتصادی خود، جایگاه قابل توجهی به روابط توسعه یافتگی خانوادگی می‌دهند که یکی از شرایط باز تولید سرمایه آنهاست. بزرگان، خانواده‌های بزرگ دارند، آنها در ایجاد و حفظ روابط خانوادگی گسترده و از خلال این روابط، شکل ویژه‌ای از انباشت سرمایه، منافع خاص دارند.^{۳۶}

رابرت پاتنام^{۳۷}

پاتنام «۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸» از محققین اخیر سرمایه اجتماعی است. تأکید عمده وی به نحوه تأثیر سرمایه اجتماعی بر رژیم‌های سیاسی و نهادهای دموکراتیک مختلف است. پاتنام میزان عضویت در شبکه‌های ارتباط اجتماعی، گروه‌ها و کیفیت مشارکت در این گروه‌ها را در مطالعات مختلف خود بسیار مهم نشان داده است. او در دو مطالعه مهم خود، جنوب ایتالیا و ایالات متحده نقش سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی را توصیف می‌نماید. پاتنام سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از مفاهیمی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع شده و در نهایت منافع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد. از نظر وی اعتماد و ارتباط متقابل اعضای در شبکه، به عنوان منابعی هستند که در کنش‌های اعضای جامعه موجود است. پاتنام سرمایه اجتماعی را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به توسعه سیاسی و اجتماعی در سیستم‌های مختلف سیاسی می‌داند. تأکید عمده وی بر مفهوم «اعتماد» بود و به زعم وی همین عامل بود که می‌توانست با جلب اعتماد میان مردم و دولتمردان و نخبگان سیاسی موجب توسعه سیاسی شود. بنابراین، اعتماد، منبع با ارزشی از سرمایه محسوب می‌شود که اگر در حکومتی به میزان زیاد وجود داشته باشد به همان اندازه رشد سیاسی و توسعه اجتماعی بیشتر خواهد بود.^{۳۸}

پاتنام در کتاب دموکراسی و سنت‌های مدنی - تجربه ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای در حال گذار در سال ۱۹۷۰ پژوهشی تطبیقی را در حکومت‌های شمال و جنوب ایتالیا انجام داد

سؤالهای آغازین پاتنام در این تحقیق عبارتند از:

۱- چرا بعضی از حکومت‌ها علی‌رغم ساختار دموکراتیک در برابر شهروندان، پاسخگو نیستند و به مطالبات و تقاضاهایشان پاسخ مطلوب نمی‌دهند؟ و چرا دچار ناکارآمدی اداری هستند؟

۲- در مقابل چرا در بعضی حکومت‌های دیگر چنان عملکرد مطلوب از خود نشان می‌دهند که رضایت شهروندان شان را در بر دارد؟

۳- چرا امروزه بسیاری از شهروندان دموکراسی‌های غربی از حکومت‌های خود ناراضی بوده و دیگر آن را تجلی اندیشه‌های دموکراتیک و حکومت خوب نمی‌دانند؟ علت تفاوت در عملکرد، علی‌رغم ساختارهای قانونی یکسان در چیست؟

۴- و بالاخره بطور مشخص چرا حکومت‌های منطقه‌ای شمال ایتالیا از دموکراسی کارآمدتری برخوردار بوده در حالی که حکومت‌های منطقه‌ای جنوب این چنین نبوده‌اند؟ پاتنام سه رویکرد رادر علت یابی سؤالهای آغازین خود بر می‌شمارد و بر یکی پافشاری دارد. الف) رویکرد اول که بر عوامل اجتماعی - اقتصادی تأکید داشته و آن را شرط موفقیت یک حکومت دموکراتیک می‌داند. مثل وجود طبقه متوسط قوی، شهرنشینی، سطح سواد، سطح درآمد سرانه و صنعتی شدن با تکیه بر نظریه پرداز اصلی این رویکرد، مارتین لیپست که توسعه اقتصادی را مهم‌ترین عمل ایجاد دموکراسی کارآمد می‌داند.

ب) رویکرد دوم که بر اصلاحات در ساختارهای رسمی، عملکرد سیاست و حکومت توجه دارد. این دسته عمدتاً بر چارچوب نهادی و قانونی حکومت دموکراتیک اهمیت می‌دهند. ج) رویکرد سوم بر عوامل فرهنگی و زندگی مدنی تأکید دارد. همچون «الکساندر دوتوکویل» که در اثر کلاسیک خود «دموکراسی در آمریکا» وجود فرهنگ مشارکت جمعی و تجلی آن یعنی وجود انجمن‌های داوطلبانه انبوه و متنوع مردمی را مهم‌ترین عامل موفقیت دموکراسی آمریکائی می‌داند.

پاتنام مدافع برجسته رویکرد سوم است که در بحث‌های اخیر خود نیز به زوال فرهنگ مدنی در آمریکا و تهی شدن دموکراسی از روح واقعی خود تأکید می‌ورزد. «مراد او از فرهنگ مدنی

یا همان سنت‌های مدنی^{۳۹} نوع املا خاصی از فردگرایی است که هم به شرافت خود احترام می‌گذارد و هم به ارزش‌های فردی همه انسان‌ها و به این طریق محدودیت‌هایی برای منافع شخص فرد قائل می‌شود. در یک فرهنگ مدنی فرد تنها به فکر خود و منافع کوتاه مدت خود نیست بلکه بر اساس الگوی «انتخاب عقلانی»^{۴۰} نفع شخصی‌اش را در همکاری با دیگران و عمل جمعی می‌داند. پاتنام استدلال می‌کند که آمریکا دیگر مانند عصر «دوتوکویل» کشورشکاء نیست چرا که اکنون مردم در عوالم شخصی خودشان زندگی می‌کنند و دیگر مانند گذشته مایل نیستند بصورت گروهی و جمعی برای حل مشکلاتشان دست به عمل بزنند.

او فردگرایی جمعی و کاهش مشارکت جمعی در عرصه عمومی و شرکت در انجمن‌ها و انتخابات را مشکل کنونی دموکراسی غربی می‌داند که باعث غفلت از منافع کلی جامعه شده است. از این رو کارآمدی دموکراسی‌های را منوط بر وجود توازنی میان حقوق فردی و مسئولیت جمعی می‌داند... یک جامعه مدنی خوب حکومت را نه ضعیف بلکه قوی و کارآمد می‌سازد چرا که بار بسیاری از معضلاتی که در یک «جامعه غیر مدنی» شاهدیم از روی دوش آن برمی‌دارد و در ضمن آنرا ملزم به پاسخگویی به شهروندان می‌سازد.^{۴۱} نکته‌ای که پاتنام مقدماً مطرح می‌کند این است که این معضل از مرز کشورهای پیرامونی گذشته و دموکراسی‌های غربی را نیز درگیر کرده است.

فرانسیس فوکویاما^{۴۲}

فرانسیس فوکویاما محقق نظریات بزرگ در سال ۱۹۹۲ به یک باره در جمع اندیشمندان با «پایان نظم» و «آخرین انسان» ظاهر شد. او دموکراسی لیبرال و کاپیتالیسم را مورد ارزیابی قرار داد. در سال ۱۹۹۵ فوکویاما کتاب، اعتماد، خصایص اجتماعی و آفرینش سعادت را منتشر کرد. این کتاب در حوزه مطالعات سرمایه اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. او هم چون پاتنام بر اعتماد به عنوان اساس ساختاری برای توفیقای اقتصادی تأکید دارد این کتاب از سوی منتقدان آسیایی زیاد مورد توجه قرار نگرفت. زیرا در بحرانهای اقتصادی در این مناطق از

جمله کره جنوبی و ژاپن اعتماد به عنوان عامل تعیین کننده برای موفقیت اقتصادی مطلوب نمایانگر نشد. در کتاب «زوال بزرگ» فوکویاما هنجارهای اجتماعی و ارزشها را مطرح کرد. او از اوایل سالهای ۱۹۶۰ تا اوایل سالهای ۱۹۹۰ اغلب کشورهای غربی را مورد مطالعه قرار داد و متوجه شد در این کشورها نیز زوال بزرگ فروپاشی خانواده که فوکویاما این فروپاشی را با شاخصهای افزایش آمار ارتباطات نامشروع و طلاق نشان داده است. ارتباط بین این سه مقوله مشکلی را ایجاد نمی کند، اما مسئله زمانی آغاز می شود که او تلاش می کند بین این عوامل روابط علت و معلولی ایجاد نماید. بدیهی است افزایش آمار جنایت از میزان اعتماد می کاهد. اما اینکه فرزندان خانواده های از هم گسسته و یا فرزندان طلاق با میزان افزایش جرائم ارتباط علی دارد، جای شک دارد زیرا در مواقعی هم طلاق ایجاد آرامش و کاهش خشونت خانگی شده است.^{۴۳}

فوکویاما با تکیه بر مفهوم سرمایه اجتماعی تلاش دارد تا این نوع سرمایه را که بعد اجتماعی دارد به وضعیت بخش فرهنگی جوامع مدرن متصل نماید. فوکویاما معتقد است هنجارهای غیر رسمی متقابل که بار ارزشی دارد تولید کننده سرمایه اجتماعی و به دنبال آن سرمایه اجتماعی زاینده اعتماد و جامعه مدنی و بالاخره هماهنگی و انجام بهره ای که نصیب سیستم های کلان اجتماعی می شود. او معتقد است، بر خلاف سیاست گذاری اقتصادی یا حتی سازماندهی نهادهای اقتصادی، سرمایه اجتماعی را نمی توان به آسانی از طریق دولت ایجاد کرد و یا به آن شکل بخشید. او همچون دوتوکویل معتقد است، حفظ ارزشهایی هم چون روحیه دموکراسی، اعتماد و جامعه مدنی «هنر اجتماع» است و فقدان این هنر اجتماعی زوال بزرگ را در جوامع پیشرفته ایجاد می کند. روش مطالعه فوکویاما در مباحث اصلی خود از جمله بحث پایان نظم و زوال بزرگ بهره گیری از آمار، اطلاعات و اسناد موجود و تحلیل محتوی این اسناد است او برخلاف پاتنام که شیوه مستقیم و از طریق طرح چند سؤال سعی در اندازه گیری سرمایه اجتماعی داشت، تبعات فقدان سرمایه اجتماعی را محور مطالعه خود قرار داد. بدین ترتیب که وجود آمار بالای فرزندان نامشروع، طلاق، قتل و جرائم، خودکشی و غیره نشانه هایی از نبود روحیه دموکراسی، اعتماد و سرمایه اجتماعی تلقی کرد از نظر

فوکویاما اعتماد، به عنوان یک انتظاری است که ناشی از وجود جامعه‌ای صادق، با روحیه تعاون و بر پایه تقسیم ارزشها در بین اعضای جامعه است. اعتماد نقش بسیار مهمی را در فهم و ادراک رفتار جمعی مناسب ایفا می‌کند. اعتماد سازماندهی خودبخودی را در سازمانهای خودیاری ایجاد می‌نماید بسیاری از شرکتهای بزرگ بر مبنای اعتماد به اهداف بزرگی رسیده‌اند. در مقابل در فرهنگهای با اعتماد کم تجارت را کم مانده است و در حد روابط خویشاوندی بسته و محدود است. در فرهنگهای با اعتماد بالا، مردم با اشکالی مختلفی از ساختها مشارکت دارند و از این طریق توان حرفه‌ای خود را ارتقا بخشیده‌اند اعتماد از نظر فوکویاما محور اصلی و کلیدی در توسعه و رونق اقتصادی است.^{۴۴}

اعتماد و سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضا آن جامعه گردیده و موجب پائین و آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد.^{۴۵}

او معتقد است قبل از ورود به هر سیستم تجاری یا اجتماعی، باید اطلاعات کافی درباره شبکه‌های اعتماد موجود در آن سیستم و ویژگی‌های آن به دست آورد. زیرا اعتماد را پایه هر گونه مبادلات اقتصادی و اجتماعی می‌داند. تشکیل گروه‌های موفق در نبود سرمایه اجتماعی با استفاده از انواع مکانیسم‌های مشارکتی رسمی مانند قراردادها، نظام سلسله مراتب، اساسنامه‌ها، نظام نامه‌ها و مانند آن کاملاً امکان پذیر است. اما در هنجارهای غیر رسمی به طرز فوق العاده‌ای هزینه بده بستنهایی که مستلزم این نوع مکانیسم هاست، کاهش داده و تحت شرایطی معین می‌تواند به میزان بالاتری سازگاریهای گروهی را تسهیل کند.^{۴۶}

شعاع اعتماد^{۴۷}: تمامی گروه‌های اجتماعی دارای میزان خاصی از شعاع اعتمادند که به مفهوم میزان گستردگی دایره همکاری و اعتماد متقابل اعضا یک گروه است. در یک نتیجه‌گیری می‌توان گفت که هر چه یک گروه اجتماعی دارای شعاع اعتماد بالاتری باشد، سرمایه اجتماعی بیشتری نیز خواهد داشت. چنانچه یک گروه اجتماعی برون‌گرایی مثبتی نسبت به اعضای گروه‌های دیگر نیز داشته باشد، شعاع اعتماد این گروه از حد داخلی آن نیز فراتر می‌رود. شعاع اعتماد در فرهنگهای مختلف به گونه‌های متفاوتی مشاهده می‌شود. بطور مثال

در فرهنگ مردم چین و بیشتر ساکنان آمریکای لاتین، سرمایه اجتماعی زیادی در بین خانواده‌ها و گروه‌های دوستانه شخصی وجود دارد، اما این گروه‌ها به شدت دارای اعتماد کمی نسبت به افراد خارج گروه خود هستند. برای این گروه‌ها اعتماد به افراد خارج از گروه بسیار مشکل و حتی غیرممکن است. در چنین فرهنگ‌هایی هر کسی خود را فقط متعلق به یک خانواده و یا گروه بزرگتر می‌داند، بنابراین در این فرهنگها، شرکت‌ها عمدتاً ماهیت خانوادگی داشته و به ندرت از محدوده اولیه خود بزرگتر می‌شوند. این امر باعث می‌شود که فعالیت آن شرکت‌ها محدود شده و به احتمال زیاد عمر آنها نیز کوتاه‌گردد و در نسلهای بعدی این خانواده‌ها، از بین بروند. نقش اصلی در اقتصاد این کشورها بر عهده سرمایه اجتماعی و شعاع اعتماد موجود در روابط تجاری و تبادلات بین شبکه‌های اعتماد خانوادگی است.^{۴۸}

فوکویاما نهایتاً شعاع اعتماد محدود و پائین را دارای عوارض کارکردی شدید می‌داند که به نهادینه شدن فساد منتهی می‌شود. سطوح پائین سرمایه اجتماعی در دولت محلی ناکارآمد در جنوب ایتالیا یافت می‌شود که فساد دائمی منطقه را باعث شده است. در بسیاری از جوامع آمریکای لاتین، شعاع اعتماد اندک، سبب ایجاد نوعی سیستم اخلاقی دو لایه شده است که در آن رفتار خوب صرفاً مختص خانواده و دوستان نزدیک است و استانداردهای پایین رفتاری متعلق به محیطهای عمومی است. این وضع سبب ساز نوعی بنیان فرهنگی بروز فساد است که اغلب به منزله شیوه‌ای برای یافتن خانواده فرد عمل می‌کند.^{۴۹}

فوکویاما (۱۹۹۹) برای محاسبه سرمایه اجتماعی در یک جامعه تغییراتی را در الگوی محاسباتی پاتنام ایجاد کرد و متغیرهای اجتماعی از جمله شعاع اعتماد و شعاع بی اعتمادی را لحاظ نمود.

فوکویاما معتقد است برای محاسبه سرمایه اجتماعی باید به میزان انسجام این گروه‌ها نیز توجه کرد. این امر به دلیل این است که ممکن است گروه‌هایی دارای تعداد اعضای زیاد نیز باشند اما دارای انسجام مناسبی نباشند. از طرف دیگر این انسجام ممکن است به دلایل مختلف بوجود آمده باشد که دلایل اقتصادی می‌تواند از جمله آنها باشد. اما آنچه که در

سرمایه اجتماعی قابل توجه است میزان انسجامی است که به دلیل وجود ارزشها، هنجارها و دیدگاههای اصولی مشترک بوجود آمده نشان دهنده فریبی است که با توجه به مفهوم میزان است. بنابراین به اعتقاد فوکویاما جامعه‌ای دارای سرمایه اجتماعی بالا است که دارای گروه‌هایی با تعداد اعضای بالا و دارای اعتماد به یکدیگر بوده و منسجم باشند و همچنین بتوانند در ارتباط با محیط بیرون خود مؤثر عمل کرده و همکاریهای متقابلی را با جوامع دیگر بوجود آورند این الگوها بیشتر بر بعد مفهومی سرمایه اجتماعی است و ارائه آن به صورت روابط ریاضی به عنوان روش قطعی و دقیق برای محاسبه مختلف مطرح نمی‌باشد.^{۵۰}

فروپاشی بزرگ^{۵۱}: فوکویاما تغییر هنجارهای اجتماعی طی سه دهه ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۵ را بسیار پرشتاب و چشمگیر تفسیر می‌کند و میزان افزایش در بسیاری از شاخص‌های اجتماعی را آن چنان زیاد می‌بیند که سراسر این دوره را با عنوان فروپاشی بزرگ در الگوهای اولیه زندگی یاد می‌کند. او نخستین تفسیر را در زوال خانواده هسته‌ای می‌داند البته دیوید پاپنو^{۵۲} این سالها را افشانه زوال خانواده می‌داند چرا که در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ در آمریکا و اروپای غربی بحث انفجار موالید مطرح است که می‌تواند نشان از انسجام خانواده باشد.

آمار جرائم و خشونت نیز در سرتاسر کشورهای سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه میزان قابل توجهی به استثنای ژاپن بالا رفته است فوکویاما آمار بالای این موارد که عمدتاً بنای خانواده و ارزشهای اجتماعی را تهدید می‌کند به نام فروپاشی بزرگ یاد می‌کند.

فوکویاما به بهره‌گیری از یافته‌های نظری کلمن - بوردیو و نیز پیمایش بزرگ پاتنام مطالعاتی در خصوص وضعیت سرمایه اجتماعی با تکیه بر اعتماد اجتماعی در کشورهای صنعتی را انجام داده است. او معتقد است طی سه دهه (۶۰ تا ۹۰) بخصوص در آمریکا که مهد دموکراسی و حفظ ارزشهای مدنی است دچار خطر زوال جامعه مدنی و فروپاشی بزرگ قرار گرفته است. او نقش هنجارهای تعاملات اجتماعی را در ایجاد سرمایه اجتماعی بسیار مهم می‌داند و معتقد است سرمایه اجتماعی زایای اعتماد و جامعه مدنی است که متعاقباً انسجام و وحدت اجتماعی می‌تواند شکل بگیرد الگوهای زیر حاصل استنباط نظری از مطالعات و دیدگاه‌های فوکویاما است.

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی:

- سیستم‌های باز ارتباطی در مقابل سیستم‌های بسته و خویشاوندی.
- افزایش شعاع اعتماد در برابر شعاع بی‌اعتمادی.
- دین، ایدئولوژی و فرهنگ مشترک.
- نظریه انتخاب عقلانی.
- قانون مداری و جامعه مدنی.
- آموزش، تحصیلات به معنای ارتقای سطح دانش تخصصی و همگانی برای غلبه بر ناآگاهی.
- هنجارهای درونی شده.
- نظام شورایی و مشارکت.
- مدیریت منعطف به جای مدیریت بوروکراتیک.
- فوائد شکل‌گیری اعتماد اجتماعی:
- تولید سرمایه اجتماعی.
- کاهش هزینه‌های تعاملات و تبادل‌ات انسانی.
- کاهش بوروکراسی و نظارت و کنترل.
- کاهش مناقشه‌ها و مذاکرات.
- حکومت مردم‌سالار و دموکراسی.
- خودکفایی.
- توسعه.
- تشریک مساعی.

فوکویاما، خانواده را مهم‌ترین سرمایه اجتماعی و عامل اصلی انباشت و انتقال آن می‌داند. خانواده از طریق تعاملاتش با نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی نه تنها منابع موجود برای اعضایش را افزایش می‌دهد بلکه به سرمایه اجتماعی موجود برای افزایش کالاها و خدمات عمومی کمک می‌کند. اورابطه مستقیم بین فروپاشی خانواده و افزایش آمار جنایت‌ها، کاهش اعتماد اجتماعی، کاهش اعتماد به نفس، افت تحصیلی فرزندان، افزایش

آمار طلاق، میزان توسعه یافتگی اقتصادی و بالاخره زوال جامعه مدنی را مطرح می‌کند. فوکویاما سرمایه اجتماعی را مجموعه هنجارهای موجود در سیستم های اجتماعی می‌داند که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه است و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات خواهد شد. بر این اساس مفاهیمی نظیر جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی نیز دارای ارتباط مفهومی نزدیکی با سرمایه اجتماعی می‌گردند. فوکویاما به جای سنجش و اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی به عنوان یک ارزش مثبت فقدان سرمایه اجتماعی که مترادف با بروز انحرافات اجتماعی است روش جایگزین قرار می‌دهد و شاخص‌های آن را میزان جرم و جنایت، فروپاشی خانواده، مصرف مواد مخدر، طرح دعاوی و دادخواهی، خودکشی، فرار از پرداخت مالیات و موارد مشابه در نظر می‌گیرد و فرض را بر این می‌گذارد که چون سرمایه اجتماعی وجود هنجارهای رفتاری مبتنی بر تشریک مساعی را منعکس می‌کند، انحرافات اجتماعی بالفعل نیز بازتاب نبود سرمایه اجتماعی خواهد بود. اطلاعات آماری انحرافات اجتماعی گرچه به ندرت بی‌اشکال است اما در سطح مقایسه‌پذیری فراوان و قابل استفاده هستند و با استفاده از این روش و شاخص‌های مذکور اطلاعات و آمار موجود از دهه ۵۰ تا دهه ۹۰ آمریکا را در مقایسه با چند کشور صنعتی مورد مطالعه قرار داده و به نتایج زیر می‌رسد. سراسر دوره مطالعه بعثت تغییرات بسیار در هنجارها، میزان افزایش در اغلب شاخص‌ها تا حدی است که فوکویاما این دوره را بعنوان «فروپاشی بزرگ» مشخص می‌سازد.

- زوال خانواده هسته‌ای بعنوان یک شاخص زیربنایی که بصورت اعلی با مجموعه کاملی از پیامدهای اجتماعی ارتباط دارد.

- ایالات متحده بیش از هر کشور اروپایی میزان طلاق را در آغاز دوره مطالعه تا پایان داشته است.

- میزان جرائم آمریکائی‌ها نسبت به دیگر کشورهای صنعتی بطور گسترده‌ای بیشتر شده است. اما این آمار بالا مربوط به جرائم خشونت‌بار است و موارد غیر خشونت‌نا مشمل جرائم مربوط به دارائی مربوط به همه کشورهای صنعتی به جز ژاپن است.

- کودک آزاری مثل شکنجه‌های جسمی و مسامحه عاطفی و جسمی این دوره به سرعت افزایش یافته است.

- دوره اوج مصرف الکل و مواد مخدر در آمریکا در دهه ۷۰ بوده که پس از آن به تدریج کاهش یافته و از سال ۹۳ به بعد شروع به افزایش گذاشته است.

- نهایتاً فروپاشی بزرگ به غیر از کشور ژاپن در شکل تراکمی و طیف بسیار وسیعی عموم کشورهای صنعتی را در بر گرفته است.

- فروپاشی خانواده عموماً ارتباط نزدیکی با جنایت را نشان داده است.

- فروپاشی خانواده بر روابط مبتنی بر اعتماد اجتماعی اثر می‌گذارد. کودکان تک والدی از دسترسی به پدر و شبکه ارتباطات پدر در جامعه وسیع تر و در نتیجه از اعتماد بنیادی به یک شخصیت مقتدر محروم می‌مانند.

- فروپاشی خانواده در کشورهای فقیر که از مزایای رفاهی کمتری برخوردارند بسیار ضعیف‌تر است.

فوکویاما در نگاهی نقدآمیز به کار خود استفاده از آمارهای انحرافات اجتماعی به عنوان مقیاس منفی سرمایه اجتماعی را با یک مشکل جدی می‌بیند و آن نادیده انگاشتن مسئله چگونگی توزیع است. زیرا همانطور که توزیع سرمایه مادی در بین افراد یک جامعه نابرابر است احتمال توزیع نابرابر سرمایه اجتماعی نیز وجود دارد و مثل این است که از اطلاعات آماری فقر در یک جامعه برای اندازه‌گیری ثروت عمومی جامعه استفاده شود با این حال، استفاده از اطلاعات آماری و مقایسه‌ای انحرافات اجتماعی به منظور بررسی خودانحرافات و به عنوان شاخصه‌هایی از روندهای اجتماعی را مفید می‌داند.

فوکویاما راههای برون رفت از افول سرمایه را در نکات زیر توصیف می‌کند:

۱- گروه‌های بسیاری هستند که هنگام مواجهه با بیگانگان، دارای انسجام داخلی هستند که به صورت تردید، دشمنی یا تنفر غیرمنطقی بروز می‌کند. گروه‌هایی مانند کولوس کلان و مافیا بر مبنای هنجارهای مشترک، اهداف مشترکی دارند. بنابراین دارای سرمایه اجتماعی‌اند،

اما البته برای جوامع بزرگتری که آنها داخلشان جای می‌گیرند، این قبیل گروه‌ها عوامل خارجی منفی به شمار می‌آیند. بنابراین سرمایه اجتماعی می‌تواند کارکرد منفی نیز داشته باشد. ۲- نکته دیگر «شعاع اعتماد» است، تمام گروه‌هایی که در درون خود سرمایه اجتماعی دارند. شعاع اعتماد معینی دارند، یعنی دایره‌ای از افراد که در میانشان هنجارهای مشترکی است. اگر سرمایه اجتماعی گروهی، پیامدهای مثبتی داشته باشد. شعاع اعتماد از خود گروه بزرگتر خواهد بود.

همچنین ممکن است شعاع اعتماد از اعضای گروه کوچکتر باشد، مانند سازمان‌های بزرگی که هنجارهای اشتراکی را تنها در میان مدیران گروه یا کارکنان دائمی آن تقویت می‌کنند. یک جامعه مدرن می‌تواند مجموعه‌ای شامل شعاع‌های هم‌پوشان و هم‌مرکز باشد. این شعاع‌ها از دوستان گرفته تا فرقه‌ها و روابط فرد با NGOها و گروه‌های مذهبی را در برمی‌گیرد.

گروه‌های سنتی شعاع اعتمادشان محدود است. این شکل از توان اعضای گروه برای همکاری با بیگانه می‌کاهد و اغلب بر آنها عوامل منفی تحمیل می‌کند. این وضعیت می‌تواند این احساس را در فرد ایجاد کند، که مجاز است به نمایندگی از خانواده‌اش در برابر هزینه‌ها مقاومت کند. این گروه‌ها دارای فرصتهای کمتری برای تبادل اطلاعات - نوآموزی و بهره‌گیری از نیروهای مختلف انسانی هستند. در بسیاری از جوامع آمریکای لاتین، شعاع اعتماد اندک سبب ایجاد نوعی سیستم اخلاقی دو لایه شده است که در آن رفتار خوب صرفاً مختص خانواده و دوستان نزدیک است و استانداردهای پایین رفتاری متعلق به محیط عمومی است. این وضع سبب ساز نوعی بنیان فرهنگی برای بروز فساد است که اغلب به منزله شیوه‌ای مشروع برای یافتن خانواده فرد عمل می‌کند. این وضع می‌تواند پایه‌های محکمی را برای ایجاد فساد فرهنگی سبب شود.

۳- آموزش حرفه‌ای در جوامع پیشرفته عامل مهمی برای حفظ و تولید سرمایه اجتماعی است و مبنای سازمان هموار و غیرمتمرکز را فراهم می‌آورد زیرا معیارهای تخصصی و درونی شده، معمولاً مورد اعتماد قرار می‌گیرند.

۴- سیستم‌های مدیریتی بایستی به جای مقررات رسمی، غیر منعطف و خسته کننده با استفاده از اعتماد امکان خلاقیت، ابراز وجود را برای کارکنان ایجاد نمایند. در این حالت سرمایه اجتماعی بطور محسوس افزایش می یابد.^{۵۳}

سرمایه اجتماعی را به سادگی می توان به عنوان وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزشهای غیررسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است، در آن سهمیم هستند، مشارکت در ارزشها و هنجارها به خودی خود باعث تولید سرمایه اجتماعی نمی گردد، چرا که این ارزشها ممکن است ارزشهای منفی باشد.^{۵۴}

او از هنجارهای منفی در گروه هنجار موجود در مافیایی ایتالیا را مثال می زند و داستانی را تعریف می کند که پدری به فرزند خردسال خود را، با آگاهی ترس فرزند از ارتفاع او را در بالای دیوار قرار می دهد و فرزند را ترغیب به پریدن به سوی خود می کند فرزند به امید افتادن در بقل پدر می پرد اما پدر جا خالی می دهد و فرزند با صورت به زمین می خورد. فوکویاما با بیان این داستان نتیجه می گیرد که هنجار موجود در مافیا این است که حتی به پدر و مادرت هم اعتماد نکن این هنجار ممکن است هنجار منفی باشد ولی باعث انسجام گروه مافیایی است. فوکویاما اعتقاد دارد که در ارتباط با سرمایه اجتماعی باید دو نکته را روشن کرد:

سرمایه اجتماعی به این دلیل زیر مجموعه سرمایه انسانی نیست چرا که این سرمایه متعلق به گروههاست و نه به افراد، هنجارهایی که شالوده سرمایه اجتماعی را تشکیل می دهند، در صورتی معنی دارد که بیش از یک فرد در آن سهمیم باشد. سرمایه اجتماعی با توجه به علم سیاست و علم اقتصاد لزوما چیز خوبی نیست. در این علوم همکاری و همیاری برای تمام فعالیت‌های اجتماعی خواه خوب یا بد، ضروری است.^{۵۵}

او که از طرفداران ایدئولوژی دولت حداقل است در این انگاره نقش دولت حداقل را در این می داند که دولت هیچ نقش خاصی در امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی قابل توجه نداشته باشد. بلکه دولت لیبرالی، دولتی است که مسئولیتهای آن بطور چشمگیری اندک بوده، تا جایی که به شهروندانش اجازه می دهد راسا مسئولیتهای فردی یا اجتماعی خود را

انتخاب و به آن عمل کنند. طرفداران لیبرالیسم اعتقاد دارند که جامعه مدنی سپر محافظتی برای حفظ و بقای حوزه خصوصی از دستیابی مستقیم به فرد بوجود می آورد. جامعه مدنی با قرار گرفتن میان حوزه خصوصی و قدرت دولت، نقش ضربه گیر را ایفا کرده، اجازه نمی دهد قدرت دولت بطور مستقیم زندگی شخصی را بطور گسترده متزلزل سازد. فوکویاما معتقد است دولتها وقتی بخواهند وظایفی را که بهتر است به جامعه مدنی سپرده شود در دست گیرند، سرمایه اجتماعی را تهی می کنند. فوکویاما نقش دولت را خیلی حداقل و کوچک می داند زیرا اعتقاد دارد حکومت ها تنها وقتی کارکردهایی را که دقیقا توسط جامعه مدنی ایفا می شود در دست می گیرند، که نمی توانند خیر عامه را فراهم سازند و این امر به بی اعتمادی شخصی و تهی ساختن موجودی سرمایه اجتماعی کمک می کند بی اعتمادی اجتماعی موجب افزایش جرم و جنایت و سطح بالا فساد عمومی در جوامع ایتالیای جنوبی، چین، روسیه را تا حد زیادی باید ناشی از وجود دولتهایی دانست که نتوانستند حقوق مالکیت را حراست کنند و در نتیجه سبب ترویج بنگاههای خصوصی شدند که تامین حراست را به عهده می گرفتند، مانند سازمانهای مافیایگانه. که فوکویاما در کتاب پایان نظم طبقه بندی می کند.

فوکویاما اعتقاد دارد که سرمایه اجتماعی از جهتی یک کالای عمومی است زیرا که منافع آن غالبا بطور وسیعی توزیع می شود و به سادگی قابل تخصیص نیست. این امر حکایت از آن دارد که انگیزه عوامل عرضه کننده سرمایه اجتماعی در بازار محدود است. از آنجا که سرمایه اجتماعی کالایی عمومی است یا باید سازمان درونی یا عاملی غیر دولتی در خارج از اقتصاد بازار از قبیل کلیسا یا یک انجمن داوطلب آنرا عرضه کند. باید متذکر شد نظریات فوکویاما پیرامون جوامع مدرن می باشد زیرا در این در اواخر در مصاحبه ای با روزنامه "دی ولت" درباره نقش دولت در جوامع خاورمیانه اعتقاد دارد که "در خاورمیانه دولتی مقتدر، قانونمدار برای پیشبرد توسعه نیازمندا است. کشورهای در حال توسعه نیازمند اجرای سیاستهای مبتنی بر اقتصاد بازار هستند تا رو به جلو حرکت کنند. دستور العمل مذکور می تواند در مورد کشوری مثل هندوستان درست باشد. در آنجا تا همین اواخر سازمانهایی خود

اتکا وجود داشتند، اما سیاستهای اقتصادی کارآیی لازم را نداشتند. سایر کشورها غالباً شرایطی متفاوت از هند دارند و مشکلات اصلی آنها سیاسی است: موسسات بد و دولتهای بد دولت در این مفهوم وجود یک حکومت قانونمدار، حقوق مالکیت و حقوق شخصی و همچنین تامین سلامت شهروندان را تضمین کند. علاوه بر این دولت مذکور زیر ساختها و امکانات زیربنایی لازم را فراهم می آورد. مشکلات غالباً در جهان سوم خیلی مربوط به دولتهای آنها نمی شود، یک دولت کارآمد که در درجه نخست امنیت شهروندان و چهارچوب های اقتصادی عادلانه را تضمین کند.^{۵۶} این نظر اخیر فوکویاما نشان میدهد که اوبرای جامعه ای نسخه ای می پیچد از لیبرال دموکراسی ضد دولت برای جوامع جهان سوم تا سوسیال دموکرات با نقش محوری دولت، و تا حدودی حرف وی منطقی و مستدل است که شکل کشورهای جهان سوم بخصوص خاورمیانه نبود دولت مقتدر قانون مدار می باشد. می توان در اینجا نظریه فوکویاما در مورد دولت جهان سوم با نظریه راه سوم آنتونی گیدنز تلفیق کرد که گیدنز می گوید: دولت به یک دستگاه سیاسی اطلاق می شود که در محدوده مرزهای یک قلمرو سرزمینی مشخص حق حاکمیت دارد، می تواند از ادعای حاکمیت خود با کنترل قدرت نظامی پشتیبانی کند و بسیاری از شهروندان مثبت تعهد نسبت به هویت ملی آن دارد.

جیمز ساموئل کلمن^{۵۷}

نقش سرمایه اجتماعی در ساختار کنش مفهوم سرمایه اجتماعی را که ابتدا اقتصاددانان با توجهی خاص بدان پرداختند کلمن از بعد اجتماعی نگریست. اگر لوری مفهوم سرمایه اجتماعی را برای تشخیص منابع اجتماعی سودمند و برای توسعه انسانی و اقتصاد مطرح کرد، کلمن کوشید تا جایگاه اصیل ترین سرمایه را در ساختار کلی کنش انسان مطالعه کند. کلمن با طرح نظریه «انتخاب عقلانی» در رفتارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیگر رفتارهای انسان نشان می داد که افراد در عمل کنشهایی را برمی گزینند که با در نظر گرفتن سود و زیان آنها فایده یا سودمندیشان را به حداکثر برسانند. بدین ترتیب گزینش های افراد تا اندازه قابل

توجهی از هنجارهای اجتماعی، فشار گروه همگنان، شبکه‌های ارتباطی و بالاخره ساختار اجتماعی نشأت می‌گیرد. و در همین راستا است که مقوله «سرمایه اجتماعی» خود را نشان می‌دهد جیمز کلمن، جامعه‌شناسی است که به نقش سرمایه اجتماعی در آفرینش سرمایه انسانی و پیامدهای آموزشی آن توجه کرده است. او یک کارکرد توصیفی از سرمایه اجتماعی ارائه داده است. به این ترتیب که سرمایه اجتماعی یک جوهره مجرد ندارد بلکه یک گستره متفاوتی از وجودهاست که دو ویژگی عام دارد، اولی جوهره ساختاری و دومی جوهره کنش‌مندی آن است که دو بعد ساختاری و کنشی را به هم متصل می‌کند.^{۵۸}

کلمن در دسته اندیشمندانی است که پیرو نظریه تلفیقی سطوح خرد و کلان در تبیین پدیده‌های اجتماعی است. بنابر الگوی تلفیقی کلمن، نظام اجتماعی زمینه رفتار و کنش فردی را تعیین می‌کند، ولی در مرحله بعد، رفتار و کنش هدفدار و جهت‌مند کنشگران اجتماعی، جهت و شکل نظام اجتماعی را به صورتی نو پدید می‌آورد. او معتقد است کنش اجتماعی هم به وسیله کنشگران حقیقی یا شخص صورت می‌پذیرد و هم به وسیله کنشگران حقوقی و جمعی بدین ترتیب کلمن که با الهام از تلفیق نظریه کنش پارسونز با نظریه نظام‌ها، نگرش روش شناختی خود را آغاز کرده است، او معتقد است «پارسونز اشتباه کرد که نظریه کنش خود را رهاکرد و به جایش کارکرد گرایی ساختاری را برگزید. استدلال بنیادی کلمن این است که «ما نباید مفاهیم غایت، هدفمندی و حفظ تعادل را دور بیندازیم، بلکه این مفاهیم را تنها باید در سطح کنشگران در داخل نظام اجتماعی بکار بریم و از کاربرد آنها در مورد خود نظام اجتماعی پرهیز کنیم» بدین سان، کلمن بر آن است که نظریه کنش را به ریشه‌های سطح خرد آن برگرداند، هر چند که او نیز مانند پارسونز بر این نظر بود که کنشگران هم می‌توانند «اشخاص حقیقی باشند و هم کنشگران حقوقی»^{۵۹} نظریه تلفیقی کلمن می‌کوشد تا جهت تبیین ساختار اجتماعی بر چگونگی پیوند سطوح خرد و کلان (کنشگران حقیقی و حقوقی) تأکید و آن را توصیف نماید ریتزر این پیوند را که با کاربرد کلمن از اصل نظری وبر در کتاب اخلاق پروتستان آمده نشان می‌دهد.

در این الگو جان کلام رابطه (۱) است که به دنبال آن رابطه (۳) شکل می‌گیرد. یعنی چگونه کنش تبدیل به ساخت می‌شود. کاری که به نظر او پارسونز از عهده آن برنیامد سه قضیه را می‌توان بطور تقریبی از این الگو برداشت نمود:

- ۱- آئین مذهبی پروتستان ارزشهای معینی را در پیروانش ایجاد می‌کند.
- ۲- افراد دارای ارزشهای معین جهت‌گیریهای معین نسبت به رفتار اقتصادی اتخاذ می‌کنند.
- ۳- جهت‌گیریهای معین نسبت به رفتار اقتصادی از جانب افراد به ایجاد سازمان اقتصادی سرمایه داری در جامعه کمک می‌کند.^{۶۰}

مطالعه کلمن در باب «نابرابری در آموزش و پرورش آمریکا» نیز مؤید این مسئله است که ساختاراجتماعی چگونه در پیوند با ساختارکنش قرار می‌گیرد. او می‌گوید: نابرابریهایی که به وسیله خانه، محله، محیط و همسالان به کودکان تحمیل می‌شود، انتقال می‌یابد و بعداً به صورت نابرابریهایی در می‌آید که افراد در پایان مدرسه در زندگی بزرگسالان با آنها روبرو می‌شوند.^{۶۱}

و نتیجه‌گیری او در مبحث حاضرین است که منابع مادی فراهم شده در مدارس چندان تفاوتی در عملکردآموزشی بوجود نمی‌آورد بلکه عامل تعیین کننده، زمینه اجتماعی و خانوادگی کودکان است و شواهدی موجود است که دانش‌آموزانی که از قشرهای محروم بوده و دارای روابط نزدیک دوستی با دانش‌آموزان متعلق به گروه‌های مرفه‌تر بودند احتمال موفقیتشان در مدرسه بیشتر بوده است.

نظریه انتخاب عقلانی: در این بحث کلمن نظریه کنش هدف دار و بر را در آئین پروتستانی و نظام سرمایه داری بکار می‌گیرد. کنشگر کنشی را انتخاب می‌کند که حداکثر فایده را نصیب او سازد، این مفهوم اساس شکل‌گیری نظریه انتخاب عقلانی کلمن است همانطور که در بعد اقتصادی لوری بدان تأکید می‌ورزید کلمن در طرح «نظریه استاندارد انتخاب عقلانی» ویژگی‌هایی اختصاصی را بیان می‌دارد که به طور خلاصه بر اساس نظریات او برگرفته از کتاب بنیادهای نظریه اجتماعی آورده شده است.

- انتخاب عقلانی یک انتخاب هدفدار است که طی مراحل و در هر مرحله از جنبه معینی در کنش انسان ظهور می‌کند، اما این مراحل به هیچ وجه ثابت - استاندارد و یک انتخاب ساختارمند بر اساس سلسله مراتب نیست.

- کنشهای بیانگر^{۶۲}، هنگامی است که کنشگر قصد دارد عقلانی رفتار کند اما در انتها به نتایجی منجر می‌شود که کنشگر آنها را نمی‌خواهد و حتی ممکن است متناقض با هدف کنشگر باشد. این کنشها تا حد زیادی با برخی حالات روانی انسان، تأثیر زمینه اجتماعی و با فرضیه ناکامی پرخاشگری قابل توصیف است.

- کنشهای انسان در حدی بالاتر از سیستم یا سازمان اجتماعی است و نمی‌توان با نگاهی فرجام‌شناسی^{۶۳} و کل‌گرایانه^{۶۴} او را محدود در سطح سیستم و کارکردی برای سیستم نگریست. این گونه تبیین‌ها یا نظریه‌ها در علوم اجتماعی بر چسب کارکردگرایی خورده‌اند و تبیین‌های کارکرد گرایانه در معرض همه ایرادهایی هستند که بر تبیین‌های فرجام‌انگاره وارد گردیده است. نهایتاً پاسخ به این ایراد که افراد همیشه عقلانی رفتار نمی‌کنند، مهم است. اما به صراحت بایستی گفت، بسیاری از آنچه که معمولاً غیر عقلانی یا نامعقول توصیف می‌شود صرفاً از آن رو است که مشاهده‌گران و یا به عبارتی دانشمندان علوم اجتماعی، دیدگاه خود کنش‌گر را که از آن دیدگاه، کنش منطقی است، کشف نکرده‌اند. به این ترتیب مفسرین اجتماعی درک سازمان اجتماعی را که از کنشهای افراد نشأت می‌گیرد، هدف خود می‌دانند و چون کنش فرد هم، معلول علل و انگیزه‌های خاصی است اگر با شالوده کلی ساختار و سازمان هم خوانی و معنا نشود غیر عقلانی و بی هدف توصیف می‌کنند.

کنش: اساس شکل‌گیری کنش اجتماعی وجود حداقل دو کنشگر است که بر پایه رفع نیاز و رسیدن به حداقل منفعت است. اما کنشگران بر فعالیت‌هایی که منافعشان را تأمین می‌کند، کاملاً کنترل ندارند بنابراین در چنین ساختاری لزوماً ایجاب می‌کند که فرد به نوعی معامله با کنشگران دیگر بپردازد.^{۶۵}

اعتماد: رابطه اعتماد بر پایه یک فرایند کنشی است، در رابطه اعتماد، حداقل، دوطرف وجود دارند، اعتماد کننده و امین. هر دو اینها هدفمند و هدف آنها تأمین منافعشان است.

در این رابطه تصمیم اعتماد کننده بالقوه، تقریباً همیشه، مسئله برانگیز است. تصمیم به اینکه آیا به امین اعتماد بالقوه داشته باشد یا خیر. در این راستا در بسیاری از موارد امین، امکان انتخاب بین حفظ اعتماد یا گسستن اعتماد را دارد. برای برقراری اعتماد نیاز است ملاحظات زیر صورت پذیرد:

نکته اول - وجود اعتماد است که امکان کنش بین اعتماد کننده و امین برقرار می‌شود و برقراری اعتماد متضمن قرار دادن منابع در دست طرفی است که آنها را برای نفع خود، نفع اعتماد کننده یا هر دو بکارخواهند برد.

نکته دوم - اگر امین قابل اعتماد باشد، فردی که اعتماد می‌کند در وضعیت بهتری قرار می‌گیرد تا زمانی که امین قابل اعتماد نباشد.

نکته سوم - کنش برقراری اعتماد، متضمن این است که اعتماد کننده بطور ارادی منابع را در اختیار طرف دیگر (امین) بگذارد، بدون هیچ گونه تعهد واقعی از جانب طرف دیگر. ممکن است درحالی برقراری اعتماد به ضرورت یک جانبه باشد. مثل زمانی که به دنبال مقصدی به علت نا آشنایی با مسیر، کنترل مسیر به طور یک جانبه به جماعتی واگذار شود.

نکته چهارم - در هر رابطه کنشی که قاعدتاً بر مبنای اعتماد صورت می‌گیرد برخی ضمانتها که تأخیر زمانی تعهد کنشی را تضمین می‌کند نیاز است. وسایل متنوع و متعددی برای ضمانت طرح شده است. مثل، گذاشتن سند رسمی برای ضمانت نزد شخص ثالثی - حواله یا برات کتبی و متداول تر از همه، قرارداد است. زیرا قرار داد معمولاً از نظر قانونی لازم الاجرا است نکات چهارگانه بالا ابتدایی اما مهم است. نکات اول و دوم با قبول «تصمیم‌گیری تحت شرایط خطر»^{۶۶} مطابقت دارد. نکته سوم نشان می‌دهد که، بر خلاف مبادلات اجتماعی که مستلزم کنش ارادی دو طرف است برقراری اعتماد ممکن است تنها نتیجه کنش ارادی یک طرف، یعنی اعتماد کننده، باشد و نکته چهارم، برخی از وسایل را معرفی می‌کند که به منظور کاهش ضرورت برقراری اعتماد طراحی شده است بدین ترتیب بر مبنای اصل به حداکثر رساندن فایده تحت شرایط خطر کنش اجتماعی صورت می‌گیرد در این شرایط اعتماد کننده بالقوه بایستی تصمیم خود را بر اعتماد کردن و یا اعتماد نکردن بگیرد. بطور مثال در بازاری با

معاملات بدون هزینه، اگر دو کنشگر یک کالا را با وعده تحویل در آینده با شرایط یکسان پیشنهاد کنند اما یکی از آنها بیشتر از دیگری قابل اعتماد باشد، روشن است که کنشگر عقلانی با کنشگر قابل اعتمادتر معامله خواهد کرد افراطی‌ترین حالت نیاز به اعتماد کردن، حالت شخصی است که در وضعیتی نوید کننده رفتار آمده که بدون کمک نمی‌تواند از آن رهایی یابد. حتی اگر معتقد باشد که احتمال اینکه دیگری به راستی به او کمک کند نزدیک به صفر است حالت دیگری که بر روابط اعتماد در کنش اجتماعی اثر می‌گذارد مدت زمان رابطه اعتماد کننده و امین است. هر چه این رابطه مبتنی بر منفعت طولانی‌تر باشد اعتماد قویتر و مستحکم‌تر است. و هر چه گستردگی رابطه اعتماد بیشتر باشد احتمال برقراری و تداوم اعتماد در آینده بیشتر خواهد بود. نوع اجتماعات و میزان وجود صمیمیت و نزدیکی اعضا در اجتماعات نیز بر روی چگونگی شکل‌گیری اعتماد نقش دارد بدین ترتیب که در اجتماعات بسته و صمیمی سهولت و سرعت در ایجاد اعتماد قابل مشاهده است. مثلاً جمع خانواده، گروه‌های دوستی (همسالان)، گروه‌های صنعتی و تجاری، تشکلهای و احزاب سیاسی را می‌توان تحت عنوان اجتماعات بسته نام برد مجالس قانونگذاری نیز از دسته اجتماعات بسته محسوب می‌شوند که از تداوم زیادی برخوردارند نمایندگان پارلمان اگر نسبت به توافقی که در آن مورد اعتماد قرار گرفته‌اند کوتاهی کنند، از نظر تمایل نداشتن هم قطاران‌شان برای توافق با آنها، در آینده متحمل زیان می‌شوند. در نتیجه، مدرک درستی از رفتار عقلانی، تحت چنین شرایطی تصدیق خواهد کرد که اغلب، پیمان شکنی و بنابراین از دست دادن منافع برای توافقی آینده عقلانی نیست.^{۶۷}

در این رابطه استخدام خویشان نزدیک در شرکتها و سازمانها مورد استقبال مدیران است. اما درگیر و محدود شدن اعتماد به اجتماعات بسته معایبی را نیز به دنبال خواهد آورد. از جمله اینکه معمولاً عملکرد سازمانی خویشان در سیستم پایین‌تر از حدی است که افرادی با لیاقت‌های مناسب از میان گروه‌های باز و بزرگ انتخاب شوند. اجتماع بسته با هنجارهای نیرومند عملاً در مقابل هر گونه نوآوری مقابله می‌کند و این هزینه بزرگی برای سیستم است.

انتقال تجارب و اندیشه‌های نو از مرکزی به مرکز دیگر در اجتماعات بسته میسر نیست و بدین ترتیب اندیشه‌ها بدون استفاده باقی می‌مانند. مشکل دیگر پائین آمدن سطح بهیئگی^{۶۸} در نظام‌های بسته است. در این اجتماعات منافع کنشگران معین و خاص بر منافع عموم و دیگرانی که به نوعی با سیستم در تماسند ارجح داده می‌شود. بدین ترتیب سیستم مربوطه برای رسیدن به حداقل سطح مطلوب منفعت موفق نبوده است و از سازماندهی مناسب برخوردار نیست بنابراین از دید کلمن کنش اجتماعی انسان بر پایه انتخاب عقلانی صورت می‌پذیرد و انتخاب عقلانی با زیربنای روابط اعتماد عملی خواهد شد و اعتماد نیز با شاخص‌های سطح نیاز - میزان برخوردار از منفعت - مدت زمان برخوردار از اعتماد (سابقه اعتماد) گستردگی زمینه‌های اعتماد مرتبط است. سرمایه اجتماعی یکی از دلایل مهم برای توسعه نظریه سیاست و عمل است سرمایه اجتماعی با اشاره به نهادها، ارتباطات و هنجارهایی که شکل دهنده کمیت و کیفیت یک اجتماع جامعه‌ای است خود را نشان می‌دهد. انسجام اجتماعی، یک سعادت جدی را برای توسعه اقتصادی و رشد ایجاد می‌کند حاصل فعال بودن سرمایه اجتماعی در یک جامعه است. ابعاد سرمایه اجتماعی نکته‌ای قابل تأمل است، بدین معنا که کارکرد این سرمایه در قالب تشکلهای افقی (هم سطح) کاهش هزینه‌ها و تسهیل در ارتباط بین اعضاء را ایجاد می‌کند و در قالب تشکلهای عمودی، شمار گسترده‌ای از انجمن‌ها را در رده‌های بالا و پایین به هم پیوند می‌دهد. البته سرمایه اجتماعی در جهت مثبت یا منفی در برقراری ارتباطات عمودی قادر است توسعه یابد و در سطح نهادی و تعمیم یافته مطرح باشد.^{۶۹}

تغییرات اجتماعی جامعه مدرن را به سوی ساختاری انتقال داده است که در آن افراد، به گونه‌ای مستقل‌تر از گذشته رفتار می‌کنند، که در آن هدفهای افراد به گونه‌ای مستقل‌تر از گذشته تعیین می‌گردد و در آن علائق افراد بیش از گذشته معطوف به خود است همانطور که سرمایه فیزیکی، با ایجاد تغییرات در مواد برای شکل دادن به ابزارهایی که تولید را تسهیل می‌کنند بوجود می‌آید، سرمایه انسانی با تغییر دادن افراد برای دادن مهارت‌ها و توانایی‌هایی به آنها پدید می‌آید و افراد را توانا می‌سازد به شیوه‌ای جدید رفتار کنند سرمایه اجتماعی، به

نوبه خود، هنگامی بوجود می‌آید که روابط میان افراد به شیوه‌ای دگرگون می‌شود که کنش را تسهیل می‌کند. سرمایه فیزیکی کاملاً ملموس است و به صورت مادی و قابل مشاهده تجسم یافته است. سرمایه انسانی کمتر ملموس است و در مهارت‌ها و دانشی که فردی کسب کرده است تجسم می‌یابد، سرمایه اجتماعی حتی کمتر از این محسوس است زیرا در روابط میان افراد تجسم می‌یابد.^{۷۰}

کارکردی که سرمایه اجتماعی مشخص می‌سازد به منزله منابع اصلی کنشگران برای تحقق علائق شان است. تمامی روابط و مناسبات اجتماعی انسان از جمله بازار آمیخته با روابطی است که از سرمایه اجتماعی نشأت می‌گیرد سرمایه اجتماعی با آموزش و پرورش از طریق مدارس و تأثیرات والدین و شهروندان محلی نیز به نحو فعالی گره می‌خورد. دانش‌آموزان با بهره‌گیری مناسب از تسهیلاتی که حاصل تعامل بین والدین، شهروندان و اولیاء مدارس است، تمایلی فعال و احساسی مطبوع را نسبت به آموزش و پرورش پیدا می‌کنند که این تعاملات تقویت سرمایه اجتماعی در مدارس را ایجاد می‌کند.^{۷۱}

کلمن در تعریف سرمایه اجتماعی می‌گوید: «سرمایه اجتماعی شیئی واحد نیست، بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که دو ویژگی مشترک دارند. همه آنها شامل جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند و کنشهای معین افرادی را که در درون ساختار هستند تسهیل می‌کنند. سرمایه اجتماعی، مانند شکل‌های دیگر سرمایه مولد است و دستیابی به هدفهای معین را که در نبودن آن دست یافتنی نخواهد بود امکان‌پذیر می‌سازد. سرمایه اجتماعی مانند سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی کاملاً تعویض‌پذیر نیست، اما نسبت به فعالیت‌های عمومی تعویض پذیر است. شکل معینی از سرمایه اجتماعی که در تسهیل کنشهای معین ارزشمند است ممکن است برای کنشهای دیگری بی‌فایده یا حتی زیانمند باشد.»^{۷۲}

ویژگی‌های سرمایه اجتماعی

- سازمان اجتماعی، سرمایه اجتماعی را پدید می‌آورد. زیرا سازمان‌هایی مثل نظام‌های آموزشی و یا مذهبی روابط اجتماعی را فراهم می‌آورند که محفل‌های مطالعاتی بعدها بر پایه آن بنا می‌شوند. این محفل‌ها خود شکلی از سرمایه اجتماعی هستند.

- سرمایه اجتماعی یک منبع اجتماعی - ساختاری است که دارایی سرمایه‌ای برای فرد محسوب می‌شود.

- سرمایه اجتماعی تولید کننده و فقدان آن تهدید کننده جدی برای ساختارهای اجتماعی است.

- سرمایه اجتماعی ارتباط دهنده و مکمل سرمایه‌های انسانی است.^{۷۳}

سرمایه اجتماعی که حاصل تبادلات اجتماعی است بدنبال خود تعهداتی را برای کنشگران ایجاد می‌کند که حکم «برگه‌های اعتباری» را دارد. هر چه این برگه‌های اعتباری برای فرد و یا نهاد اجتماعی بیشتر باشد دارای سرمایه اجتماعی قویتر است. در بعضی ساختارهای اجتماعی گفته می‌شود که مردم همیشه برای یکدیگر کارهایی انجام می‌دهند. تعداد زیادی از این برگه‌های اعتباری اغلب در دست هر دو طرف معامله (کنش اجتماعی) بصورت پرداخت نشده می‌تواند وجود داشته باشد. نکته قابل توجه در این است که این برگه‌های اعتباری در حوزه‌های مختلف فعالیت، قابل تعویض نیست مثل وجود برگه‌های اعتباری زیاد در بین دوستان و عدم توانایی استفاده از آنها در یک محیط آموزشی - تحصیلی بنابراین:

الف) وجود اجتماعات همگن در نهایت بر حجم برگه‌های اعتباری نیافزوده بلکه کاسته هم می‌شود.

ب) ساختارهای اجتماعی که افراد خودکفاتر و در روابطی بسته‌تر قرار دارند کمتر به یکدیگر وابسته‌اند. و تعداد برگه‌های اعتباری و به عبارتی دیگر سرمایه اجتماعی از هر زمان کمتر خواهد بود.

ج) میزان در خور اعتماد بدون محیط اجتماعی با تولید برگه‌های اعتباری ارتباط مستقیم دارد. - سرمایه اجتماعی این امکان را بوجود می‌آورد که عملکردهای ساختاری با سرمایه فیزیکی کمتر بصورت ابزار و وسایل به انجام رسد.

- سرمایه اجتماعی به اعضا گروه وابسته به خود اقتدار بیشتری می‌بخشد مثل قدرت بعضی سناتورهای آمریکائی عضو باشگاه کلوپ سنا هستند و سناتورهایی که خارج از کلوپند و از قدرت کمتری برخوردارند.

- وجود و اعتقاد به برخی از آداب و رسوم که ریشه در فرهنگ مردم دارد برای فزونی سرمایه اجتماعی اثر می‌گذارد مثل رسم پتلاچ^{۷۴} در قبیله کواکتویل^{۷۵} در شمال غرب اقیانوس آرام و یا دادن هدیه.

- سرمایه اجتماعی غالباً حاصل کنشهایی است که برای فرد ایجاد کننده هزینه زیادی را در بر ندارد.

کلمن معتقد است زمانی که فرد خدمتی را برای دیگری انجام می‌دهد غالباً زمان و یا چیزی است که در آن موقعیت به آن نیاز ندارد. بنابراین عقلانی رفتار کرده و برای رعایت منافع شخصی خدمت مربوطه را انجام می‌دهد تا منفعت حاصله را در زمان و موقعیت مناسب خود دریافت نماید.

- اطلاعات که شالوده اصلی برای کنش محسوب می‌شود یکی از محصولات مهم سرمایه اجتماعی است. ارتباطات اجتماعی در انتقال - تولید و درک اطلاعات نقش مهمی را دارد. لازارسفلد و کاتز (۱۹۵۵) نشان می‌دهند که چگونه این پدیده در مورد زمان در حوزه‌های متعدد زندگی عمل می‌کند: مثلاً، زنی که به پیروی از مد علاقه‌مند است اما نمی‌خواهد پیشاهنگ مد باشد می‌تواند از دوستان معینی که پیشاهنگ مد هستند به عنوان منابع اطلاعات استفاده کند... دانشمندان علوم اجتماعی که علاقه‌مند است با جدیدترین تحقیقات، در رشته‌های مربوط آشنا باشد می‌تواند از کنشهای متقابل هر روزه خود با همکارانش برای این کار استفاده کند... همه این‌ها مثالهایی از روابط اجتماعی است که شکلی از سرمایه اجتماعی را در فراهم ساختن اطلاعاتی که کنش را تسهیل می‌کند تشکیل می‌دهد. روابط در این مورد برای اطلاعاتی که فراهم می‌سازند ارزشمندند.^{۷۶}

صفت کیفی سرمایه اجتماعی به عنوان یک سرمایه عمومی ساختار اجتماعی که فرد در آن قرار گرفته این است که سرمایه اجتماعی، دارایی شخصی هیچ یک از افرادی که از آن سود می‌برند نیست. به همین علت به آسانی مبادله و انتقال نمی‌یابد در دیگر اشکال سرمایه مثل سرمایه فیزیکی یا انسانی فرد سرمایه گذار می‌تواند منافع حاصل از این سرمایه گذاری را به تصاحب خود در آورد. اما سرمایه اجتماعی در بیشتر شکل‌هایش این گونه نیست فواید

سرمایه اجتماعی به همه افرادی که جزو یک ساختار معین هستند سود می‌رساند، به علاوه در موردزبان نیز همین بحث صادق است. نتیجه این است که در جامعه، ناهمترازی بین سرمایه گذاری در سازمانهایی که کالاهای خصوصی برای بازار تولید می‌کنند و سازمانهایی (انجمن‌های داوطلبانه) که منافع آنها تصاحب نمی‌شود وجود خواهد داشت. نکته دیگر اینکه از آنجا که بسیاری از منافع کنشهایی که سرمایه اجتماعی را به وجود می‌آورند عملاً توسط افرادی غیر از فردی است که آن را ایجاد کرده و حداقل در کوتاه مدت سودی برای فرد ایجاد کننده ندارد، نظارت و کنترل خاصی بر این سرمایه صورت نگرفته و به شکل نتایج فرعی فعالیت‌ها ایجاد یا نابود می‌شود.

هنجارها و سرمایه اجتماعی

وجود هنجارها در یک جامعه هم نقش تقویت کننده و هم نقش محدود کننده برای سرمایه اجتماعی دارد بطور مثال وجود برخی هنجارهای نیرومند و مؤثر درباره رفتار جوانان در اجتماع می‌تواند مانع از شکل‌گیری انجمن‌ها و تجمع‌های آنها شد و نقش منفی را برای سرمایه اجتماعی ایفا نماید. در مقابل برخی از هنجارها این سرمایه را تقویت می‌کند مثل وجود هنجارهای مؤثر در فرهنگ و رسوم مردم که در جلوگیری و بروز جرم و جنایت در شهرها نقش دارد و یا هنجارهایی که بر حضور زنان در عرصه‌های فعالیت‌های اجتماعی مهرتأیید می‌زند نهایتاً اگر هنجارهای موجود در یک جامعه را در قالب رسمی و غیر رسمی متصور شدیم یعنی از شکل قوانین مقررات و ضوابط گرفته تا ارزشها - عادات و نگرشهای یک جامعه همگی در شکل‌گیری و یا تجدید و نابودی سرمایه اجتماعی به شدت تأثیرگذارند در این کنش‌ها که ظاهراً ساده و بدون برنامه ریزی درازمدت است رهبری فرهنگ‌دشکل می‌گیرد خود می‌تواند تضعیف کننده، و یا تقویت کننده سرمایه اجتماعی می‌شود.

آنتونی گیدنز^{۷۷}

گیدنز یکی از پرآوازه‌ترین اندیشمندان اجتماعی معاصر است که با نظریه ساخت‌یابی^{۷۸} تلاشی قابل تحسین را در زمینه تلفیق مسایل خرد و کلان در کتاب «ساخت جامعه» انجام

داده است. گیدنز به عنوان متفکری پرکار سرسختانه با انگیزه‌های علمی - حرفه‌ای خود به کنکاش مسائل جامعه مدرن پرداخته و راههای عملی نیز برای کاهش تبعات مدرنیته ارائه می‌دهد. او در بیان ایده‌های نظری و عملی خود می‌گوید: «من نخست می‌خواهم نگاه تازه‌ای به تحولات گذشته اندیشه اجتماعی کلاسیک بیندازم، دوم می‌خواهم چارچوب روش شناختی جدیدی را برای علوم اجتماعی پدید آورم و بالاخره می‌خواهم ویژگیهای ممیز مدرنیته را تحلیل کنم.»^{۷۹} او معتقد است هر چیزی در زندگی اجتماعی، از آنچه سیستم‌های جهانی در بر می‌گیرند، تا آنچه وضعیت فکری یک فرد محسوب می‌شود در یک کردار^{۸۰} (راه و رسم) اجتماعی بوجود می‌آید. او براهمیت کردار اجتماعی تأکید دارد و معتقد است زندگی جمعی و بسیاری از جنبه‌های خصوصی زندگی در همین راه و رسم‌ها ساختمان می‌شود و در تفاسیرش مرتباً از پایان حاکمیت سنت‌ها بر زندگی اجتماعی انسان نام می‌برد و در مقابل دنیای مدرن را جهانی از فرصت‌ها و امکانات تازه می‌بیند که زندگی را برای انسان امن‌تر و تلاشهای او را مثمرتر ساخته است. اما همین جهان مدرن تبعاتی را به دنبال خود می‌آورد که اگر بر آنها کنترلی نشود جامعه انسانی را تحت خطر قرار می‌دهد و معتقد است با برنامه ریزیهای خاص‌تر انسان قادر است بر تبعات مدرنیته فائق آید. یکی از مباحث اصلی او پرداختن او به جایگاه «اعتماد»^{۸۱} و نقش آن در توسعه جامعه انسانی است.

او با الهام از کتاب «قواعد روش جامعه‌شناسی» دورکیم و نقد آن در کتاب خود تحت عنوان «قواعد جدید روش شناختی» (۱۹۷۶) رتوس نظریه ساخت یابی که مبنای روش شناختی او را می‌سازد مورد بحث قرار می‌دهد.

آنتونی گیدنز (۱۹۸۴) در نظریه ساخت یابی با ساخت اجتماعی هم چون یک دیوار سخت اما قابل جابه جایی مواجه می‌شود. این دیوار سخت با رفتار عامدانه انسان اجتماعی قابلیت دوباره سازی به خود می‌گیرد. این دیوار مجازی به ندرت می‌تواند کاملاً تخریب شود و نیز به ندرت دست نخورده باقی می‌ماند.^{۸۲}

بدین ترتیب ساخت‌ها و کنشگرها در تعاملی پیچیده قرار دارند که محصول نهایی این تعامل ساخت یابی مجدد با عاملیت کنشگر است او بر خلاف دورکیم که یک علم نظام‌مند و تجربی

را برای همه علوم تجویز می‌کرد، تأثیر عقاید ذهنی، انگیزه‌ها و نیت‌ها را نیز در تحلیل پدیده‌های اجتماعی مدنظر قرار داده و در عین حال سعی می‌کند از روشهای پدیدار شناسانه که بر نگرشی مبتنی بر خرد و ذهن تأکید دارد فاصله بگیرد. لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ اصول قواعد روش شناختی گیدنز را بطور خلاصه اینگونه بیان می‌دارند.^{۸۳}

- جامعه‌شناسی با جهانی از موضوعات «پیشداده» سر و کار ندارند. بلکه مواردی را که با عملکرد فعال انسان شکل می‌گیرد یا ایجاد می‌شود، بررسی می‌کند. بشر از نظر اجتماعی طبیعت را تغییر می‌دهد و با انسانی کردن طبیعت، خود را نیز تغییر می‌دهد. - تولید و باز تولید جامعه را باید عملکرد ماهرانه اعضاء جامعه دانست و نباید آنها را مانند مجموعه‌ای از فرآیندهای صرفاً ساختگی به شمار آورد.

- حیطة کارگزار انسانی مرزبندی شده است. انسانها جامعه را می‌سازند اما به عنوان کنشگران در تاریخ عمل می‌کنند و شرایطی را که بر آنها احاطه دارد گزینش خود آنها نیست. ساختارها را نباید فقط موانعی در راه کارگزار انسانی تصور کرد، بلکه یاری دهنده هم هستند. این همان دوگانگی ساختار است. ساختارها را همواره می‌توان بر حسب شکل گیریشان، به عنوان مجموعه اعمال بازتولید شده بررسی کرد. کندوکاو درباره ساخته شدن و شکل‌گیری اعمال اجتماعی، عبارت از کوشش در تشریح شکل‌گیری ساختارها از طریق کنش و چگونگی شکل‌گیری متقابل کنش، بطور ساختاری است.

- فرآیند شکل‌گیری، شامل تأثیر متقابل معناها، هنجارها و قدرت است. این سه مفهوم از نظر تحلیل معادل ابتدایی اصطلاح علوم اجتماعی است و به طور منطقی دلالت بر پندار کنش متقابل و ساختار آن دارد. گیدنز در قواعد روش شناختی بر تأثیر زمان و مکان بر ساخت اجتماعی وابسته کنش افراد تکیه می‌کند. گیدنز نقطه آغاز هستی شناختی را نه آگاهی می‌داند. و نه ساختار اجتماعی، بلکه دیالکتیک میان فعالیت‌ها و شرایط است که در زمان و مکان رخ می‌دهد. گیدنز هر چند به آگاهی یا استعداد بازانديشي می‌پردازد اما معتقد است که کنشگر انسانی با وجود استعداد بازانديشي موجود صرفاً خودآگاهی نیست. بلکه جریان جاری فعالیت‌ها و شرایط را بازتاب می‌کند. هستی‌شناسی زمانی - مکانی گیدنز به او اجازه می‌دهد

که نه تنها به تمایز خرد و کلان بپردازد بلکه این دو سطح را به شیوه‌ای تاریخی، فراگردی و پویا مورد بررسی قرار دهد.^{۸۴}

در واقع ساختار در نظام‌های اجتماعی بصورت عملکردهای باز ایجاد شده کنشگران در بستر زمان و مکان و نیز در خاطراتی که جهت رفتار آگاهانه انسانی را مشخص می‌سازند متجلی می‌شود. بطور خلاصه گیدنز می‌گوید هر جامعه در هر برهه تاریخی که در آن قرار دارد، مناسبات زمان و مکان رادر نهادها، اعمال و عادات بصورت رمز^{۸۵} در می‌آورد. اگر در جوامع ما قبل مدرن زمان و مکان^{۸۶} ذاتاً باجا^{۸۷} ارتباط داشت در جهان مدرن زمان و فضا به طور مستقل از یکدیگر سازماندهی می‌شوند. گیدنز در بحث چگونگی عمل انسان در صحنه اجتماعی معتقد است سه دسته خودآگاهی بر اعمال انسان وجود دارد. خودآگاهی استدلالی خودآگاهی عمل و ناخودآگاهی. خودآگاهی استدلالی^{۸۸} در رأس، خودآگاهی عملی در میانه و ناخودآگاهی در قاعده قرار دارد خودآگاهی عملی وزنه تئوریک مهمی محسوب می‌شود چرا که این سطح از آگاهی به شناخت چگونگی عمل اشاره دارد. شناخت چگونگی عمل، شناختی غیر کلامی و ضمنی است بدین معنی که بخش اعظم و عمده آن بدون یادگیری و آموزش صورت می‌پذیرد و در بیشتر مواقع آن را بدیهی می‌انگاریم^{۸۹}

به عبارتی خودآگاهی عملی تقریباً همیشه فعال است. اما خودآگاهی استدلالی زمانی فعال می‌شود که نیاز به ترکیب تفکر کاملاً آگاهانه و مهارتهای فردی باشد و این قسمت از آگاهی همیشه فعال نبوده بلکه گاه‌گاه است. وضعیت ناخودآگاهی نیز زمانی رخ می‌دهد که فرد انگیزه و برنامه از قبل تعیین شده در رفتارش ندارد و در مواجهه با برخی رویدادها بسیار آرام و با اطمینان و ذهنی راحت دست به عمل می‌زند در این زمان از نظر گیدنز فرد در سطح ناخودآگاه عمل می‌کند. که البته این ناخودآگاه با بحث فروید متفاوت است و گیدنز آن را وضعیت آرامش جسمی - روانی فرد و متعاقب آن رفتار حادث شده مرتبط می‌داند. گیدنز رفتار مبتنی بر خودآگاهی استدلالی را محصول ویژگی «بازتابندگی»^{۹۰} از دوران مدرنیته می‌داند. بازتابندگی ویژگی رفتاری است که حاصل تکنولوژی - نظام‌های بوروکراتیک و رسانه‌های فرهنگی بوده و در سرتاسر گیتی گسترش یافته و زندگی روزمره انسان را نیز در

سلطه خویش درآورده است و این همان نقطه اتکاً گیدنز در بحث تبعات مدرنیته است. او معتقد است خودآگاهی استدلالی (منطقی محاسباتی) که به دنبال مدرنیته عارض می‌شود در مقابل امنیت وجودی^{۹۱} که در رفتار مبتنی برناخودآگاهی استدلالی دیده می‌شود قرار دارد.

از نظر گیدنز امنیت وجودی به وضعیت ذهنی راحت و مناسبی اشاره دارد که در آن فرد به فعالیت‌های بدیهی، در محیطی آشنا و به همراه افراد دیگری که تهدیدی برای او بوجود نمی‌آورند، مشغول است زمانی که فرد می‌داند چگونه به کار خود ادامه دهد، بدون آن که وقفه و مزاحمتی برای او به وجود آید. حالتی ذهنی و روانی در وی بروز می‌کند که این همان امنیت وجودی است.^{۹۲}

اما بازتابندگی به رویه‌هایی منتج می‌شود که به وسیله مشاهده و تفکر هدایت می‌شود و مشکل‌گشایی‌های قابل توجهی را هم در روند تاریخ در زندگی اجتماعی انسان داشته است ولی امروز بازتابندگی با سرعتی که عصر رایانه‌ها و ماشین‌ها آن را در کنترل دارند به شدت رفتار انسان را دربر گرفته به حدی که امنیت وجودی در خطر قرار گرفته است اما جنبه اصلی‌تر خط مشی سیاسی مدرنیته از نظر گیدنز به «سیاست - زندگی» اشاره دارد، یعنی اینکه ما چگونه باید در جهانی از بازتابندگی و جهانی شدن که سنت‌ها به ناچار میدان خالی کرده‌اند، و در جهانی که آگاهی از خطر‌پذیری پیوسته امنیت وجودی ما را برهم می‌زند، زندگی خود را پیش ببریم. سیاست زندگی در برگیرنده مبارزات فردی برای رسیدن به شیوه زندگی و روابط امن و ارضا کننده است.

اعتماد بنیادین چیزی است که موجد احساس امنیت وجودی بوده و راهبر انسان در نقل و انتقالها، خطرات حاصل از زندگی اجتماعی و بالاخره کلیه ارتباطات اجتماعی انسان می‌باشد. «اعتمادبنیادین، در ارتباط با خطرهای احتمالی یا واقعی ناشی از کنش‌ها و واکنش‌های متقابل، همچون غربال عمل می‌کند و بطور کلی پشت بند عاطفی نوعی پوسته محافظ یا پيله حمایتی است که همه افراد عادی در جریان رویارویی با مسایل زندگی روزمره، خود را در پناه آن قرار می‌دهند... پيله حفاظتی به منزله سرپوش گذاشتن بر تمام رویدادهای احتمالی است که می‌توانند تمامیت جسمانی یا روانی فرد انسانی را به خطریندازند. سد محافظتی که پيله

حمایتی به وجود می‌آورد ممکن است زیر ضربات حوادثی که احتمالات منفی خطر کردن‌های جاری، پدید می‌آورند، بطور موقت یا برای همیشه، ترک بردارد.^{۹۳}

استقرار اعتماد بنیادین که لازمه زندگی در دنیای مدرن است باعث ایجاد و حفظ امنیت وجودی در انسان می‌شود که به طور خلاصه محصولات زیر را در بردارد تشکیل دهنده رابطه‌ای است که جهت‌گیری عاطفی - شناختی به سوی دیگران، به سوی دنیای عینی می‌سازد. اعتماد بنیادین سرچشمه شکل‌گیری هویت شخصی است.^{۹۴}

- اعتماد بنیادین، در همان حال که تحت تأثیر توجهات محبت‌آمیز نخستین مراقبان و سرپرستان کودک شکل می‌گیرد، رفته رفته هویت شخصی را به طرز سرنوشت ساز به مهربانی‌ها و خوشامد‌های دیگران وابسته می‌سازد و این وابستگی در واقع نوعی اجتماعی شدن ناخودآگاه است.

- اعتماد بنیادین پیله حمایتی به دور انسان ایجاد می‌کند و او را در برابر فطرت متعدد دنیای مدرن مصون می‌دارد.

- اعتماد بنیادین به پذیرش عاطفی غیبت (در مفاهیم زمانی و مکانی) به خاطر وجود «ایمان» به مراقبان و سرپرستان منجر می‌شود. «استدلال من این است که اعتمادی که کودک در وضع و حال عادی نسبت به مراقبان خود ابراز می‌دارد، در حقیقت نوعی مایه کوبی عاطفی در برابر اضطراب‌های وجودی است - مایه کوبی عاطفی به معنای نوعی حفاظت یا حمایت در برابر تهدیدها و خطرهای آینده، که به فرد امکان می‌دهد تا در رویارویی با انواع و اقسام پیشامدهای ناگوار زندگی اجتماعی امیدواری و شهامت خود را حفظ کند.»^{۹۵}

- اعتماد بنیادین توانایی اقدام و تفکر نوآورانه و در حقیقت نوعی جهش به دنیای ناشناخته‌ها را سبب می‌شود.

جدایی زمان و مکان در پویایی شدید مدرنیت خود را کاملاً عیان می‌سازد که به دنبال خود تحرک و نهایتاً فراگردهای از جاکنندگی^{۹۶} را مهیا می‌سازد. این فرآیند بر خلاف جوامع سنتی که زندگی اجتماعی انسان در قالب‌های زمانی و مکانی معنا داشت قادر است روابط اجتماعی را از محیط‌های محلی (بومی) در پهنه گسترده‌ای از زمان و مکان جابجا نماید و دوباره

جایگیری^{۹۷} حادث شود. این ویژگی عصر مدرن است و قطعاً اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. بدین ترتیب کنشگر انسانی چاره‌ای جز تطابق با این پدیده را ندارد. و از نظر گیدنز انسان در این شرایط مجبور به ریسک است. ریسک در تمام سطوح و شقوق زندگی اجتماعی انسانی وجود دارد گیدنز ریسک را توأم با مقوله اعتماد بکار می‌گیرد و انفکاک این دو را ناممکن می‌داند. اساساً گیدنز مدرنیته را از منظر ریسک و اعتماد می‌نگرد.

ریسک و اعتماد بطور تنگاتنگی به یکدیگر مرتبطند. اعتماد به یک نظام بانکی یعنی انطباق باریسک سپرده گذاری در آن بانک است. اعتماد به صنعت هواپیماسازی یعنی قبول ریسک استفاده از این غول آهنین برای جابجایی‌ها بنابراین اعتماد نه فقط بر دایره‌ای، محدود و روابط شخصی بلکه اعتماد به برخوردها و فعالیت‌های حوزه اجتماعی مطمح نظر گیدنز است. زیستن در دنیای مدرن که عصر احاطه سازمانها و نهادهای اجتماعی تلقی می‌گردد بوجود آورنده خطرهای احتمالی متعددی خواهد بود که امنیت وجودی انسان راشدیداً تهدید می‌کند. بنابراین او نیاز به یک اعتماد تعمیم یافته را مطرح می‌کند. او می‌گوید ممکن است دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم دنیای هول‌انگیز و هراس آور باشد که انبوهی از خطرهای عام و سراسری از هر طرف آنرا احاطه کرده باشند. با این حال، بسیاری از افراد یقین دارند که دولتها، دانشمندان یا دیگر متخصصان فنی سرانجام راه مقابله با این خطرها را خواهند یافت.^{۹۸}

فرآیندهای مدرن شدن که بر «از جاکنندگی» و «دوباره جایگیری» تأکید دارد، دارای سازوکارهایی است که گیدنز آنها را با عنوان نظام‌های مجرد در دو دسته «نشانه‌های سمبلیک» و «نظام‌های کارشناسی» تعریف می‌کند نظام‌های سمبلیک ابزار مبادله هستند و دارای ارزش استاندارد شده‌ای است که قابلیت مبادله را دارند پول معروفترین نمونه از نشانه‌های سمبلیک است. پول زمان را حذف می‌کند و در هر دوره زمانی یک وسیله معتبر بوده است و مکان را نیز حذف می‌کند چرا که به عنوان ارزشی استاندارد شده این امکان را برای افرادی مهیا می‌سازد که با هم در داد و ستد هستند و هرگز از لحاظ فیزیکی با هم روبرو نشده‌اند. نظام‌های کارشناسی هم که تنها به قلمرو مهارت‌های فنی محدود نمی‌شوند.

تقریباً همه جوانب زندگی اجتماعی را در دنیای مدرن در بر گرفته است. از پوشاکی که به تن داریم تا غذایی که می‌خوریم و بالاخره ابزارها و دانشی که به کار می‌گیریم همه در قالب نظام‌های کارشناسی تبیین می‌شوند. هر دو نشانه‌های سمبلیک و نظام کارشناسی به اعتماد بستگی دارند. اعتماد با اطمینانی که گئورک زیمل آن را «شناخت استقرایی ضعیف» خواند و در معاملات رسمی به چشم می‌خورد متفاوت است بعضی تصمیمات در زندگی مبتنی بر نتیجه‌گیری‌های استقرایی از روندهای گذشته یا از تجربیاتی در گذشته‌اند که باور بر این است که به طریقی برای زمان حال قابل اتکا هستند. این نوع اطمینان ممکن است یکی از عناصر اعتماد باشد. اما فی نفسه برای تعریف یک رابطه مبتنی بر اعتماد کفایت نمی‌کند. اعتماد متضمن پریدن به درون تعهد است. وجهی از «ایمان» است که تقلیل‌ناپذیر است. این اعتماد علی‌الخصوص با عینیت در زمان و مکان و نیز بی‌اطلاعی مرتبط است. ما نیازی نداریم به کسی اعتماد کنیم که دم به دم پیش چشممان است و اعمالش را مستقیماً می‌توانیم زیر نظر داشته باشیم... به همین سان یک فرد خاص که کمابیش با یک نظام فنی آشنا است نیازی به اعتماد ندارد. در مورد نظام‌های کارشناسی باید گفت که اعتماد سبب حذف دانش فنی محدودی می‌شود که بیشتر مردم اطلاعات رمزپردازی شده‌ای درباره آن دارند که به طور معمول بر زندگی شان تأثیر می‌گذارد در جایی که این اعتماد ضعیف می‌شود عدم امنیت وجودی پدید می‌آید و افراد و گروه‌های اجتماعی عدم نسبت را تجربه می‌کنند.^{۹۹}

بدین ترتیب اعتماد به شیوه‌ای بنیادین در نهادهای مدرنیته تنیده شده است. اعتماد نه تنها به افراد بلکه به قابلیت‌های انتزاعی مثل نشانه‌های سمبلیک و یا نظام‌های تخصصی مطرح است. گیدنز دو سطح اصلی قابل توجه در مدرنیته را اشخاص و نظام‌های مجرد و تخصصی قلمداد می‌کند اعتماد و ریسک به شکل‌های مشخص ظاهر می‌شوند و به موضوع زمان و مکان مربوطند و هر دو، شیوه سازماندهی زمان آینده هستند... اعتماد یعنی ضمان و تعهد دادن به شخص، گروه و یا نظام در طول زمان آینده. اندیشه اعتماد یک اندیشه مدرن است.^{۱۰۰}

اعتماد در مدرنیته یک نشانه برجسته است زیرا که موقعیتها و برخوردهای بیشماری وجود دارند که تحت کنترل هر انسانی نمی‌باشد. اطلاعات و آگاهی‌ها غالباً رمز بندی شده‌اند که

تفسیر و تحلیل آنها از عهده کارشناسان برمی آید و اگر به فرض انسان مطلع را نیز مبنا قرار دهیم، این انبوه گسترده از نظام‌های تخصصی در ذهن و توان حرفه‌ای یک فرد نمی‌تواند جای گیرد. بنابراین راهی جز اعتماد به اشخاص و نظام‌های تخصصی نمی‌باشد، بطور مثال وقتی با وسیله نقلیه شخصی که خود راننده آن بوده و با دقت بررسی‌های فنی آن را انجام داده‌ایم با اعتماد قابل قبول سفر می‌کنیم اما وقتی از قطار - کشتی و یا هواپیما به عنوان وسیله سفر استفاده می‌کنیم مجبوریم ریسک‌های این وسایل را با اعتماد به متخصصان و کارشناسان این وسایل به جان بخریم. ما مجبوریم به مربی مهد کودک برای فرزندمان، به مدیر شرکت محل اشتغالمان، به سازنده لوزام برقی، به تهیه کننده مواد غذایی آماده و بسیاری موارد دیگر علی‌رغم وجود و احساس خطر اعتماد کنیم. این تأکید اصلی گیدنز بر نقش اعتماد در دنیای مدرن است در این دنیای تکنولوژیکی و صنعت که بر زندگی انسان عصر مدرن سایه سنگین دارد، گیدنز با تکیه بر بازاندیشی که ویژگی اصلی روش شناختی اوست، بازنگری دایمی تکنولوژی را تشویق می‌کند، فرایندی که علم به طور فزاینده به درون آن کشیده می‌شود. او معتقد است با این بازنگری می‌توان تبعات مدرنیته را کنترل کرد. کلی‌ترین پیشنهاد او بحث اعتماد به عنوان یک ارزش و یا سرمایه اجتماعی است که این نقش مهم را می‌تواند - بر عهده گیرد. اما همانطور که تاکنون ذکر شد این ارزش یک فرایند است که نیازمند پیش زمینه‌ها و شرایط مطلوب اجتماعی نیز می‌باشد. گیدنز در تحلیلی که از وضعیت جهان وبخصوص جوامع اروپایی در کتاب «راه سوم» داشته است، برای مواجه شدن منطقی با پدیده‌های اجتماعی در عصر مدرن و پذیرش اصل ریسک و اعتماد توصیه‌هایی را مطرح می‌کند که می‌تواند برای دیگر جوامع نیز مفید باشد.

- دولتها بایستی نقش حوزه عمومی را گسترش دهند. یکی از مهمترین آثار این ویژگی این است که حکومتها و شهروندان به گونه‌ای فزاینده در محیط اطلاعاتی واحدی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب فرهنگ پنهانکاری درسطوح بالای مدیران دولتی که برابر حذف مردم از صحنه خواهد بود از بین رفته و انسجام و یکپارچگی که لازمه شکل‌گیری اعتماد بعنوان یک سرمایه اجتماعی است نمایانگر می‌شود باید کارآیی ادارکیشان را افزایش دهند بوروکراسی زاید یکی

از آفت‌های دولتهای جوامع مدرن است که به شدت به علت ایجاد روند کند و تدریجی در اقدامات دولتها سطح اعتماد را کاهش می‌دهد.

پذیرش مدیریت ریسک از سوی دولتها بر این تأکید دارد، که نمی‌توان در بحرانها و تصمیم‌گیری‌های خاص و کشوری، امور را تنها به کارشناسان سپرد. این مدیریت ریسک بر مشارکت عمومی پافشاری می‌کند. شیوه‌های بحث و گفتگو در هر مرحله که منجر به تصمیمات اداری ریسک دولت و سازمانهای مربوطه اندک هستند بنابراین تصمیم‌گیری‌ها نیز موفق‌تر نخواهد شد. مگر اینکه با اتکا به مدیریت ریسک کارشناسان و افراد عادی را نیز در گفتگوها شرکت داد دمکراتیک کردن دوسویه، به این معنا که فرآیند دموکراتیزه کردن بایستی هم به سوی پایین و هم به سوی بالا نظر داشته باشد. دموکراتیزه کردن رو به پایین جامعه مدنی را تحکیم می‌کند و دموکراتیزه کردن رو به بالا اقتدر حاکمیت را فزونی می‌بخشد و سطح اعتماد به نظام‌های تخصصی را افزایش می‌دهد ترویج یک جامعه مدنی فعال از طریق شکل‌گیری گروه‌های داوطلبانه کوچک - کاهش اعتماد به سیاستمداران و سیاستگذارها گاهی نشانه بی تفاوتی اجتماعی است. کوچک حمایت کرد. عملاً گروه‌های کوچک از نظر ایجاد حس اعتماد و مشارکت موفق‌ترند زیرا افراد از نظر روانی حضور خود را در جمع حل می‌کنند و نسبت به آن گروه متعهدتر و حساس‌تر می‌شوند. طبق تحقیقات رابرت ووثنو^{۱۱} برای افزایش انگیزه و مشارکتهای اجتماعی بایستی در گروه‌های داوطلبانه و شبکه‌های ارتباطی بومی محلی و آمریکائی‌ها حدود ۷۵ میلیون نفر دست کم به یک گروه کوچک تعلق دارند که به طور منظم گرد هم می‌آیند. در چنین گروه‌هایی احساس تعلق به اجتماع محلی بوجود می‌آید.^{۱۲}

کارآفرینی اجتماعی^{۱۳} در تمام عرصه‌های اقتصادی - آموزشی - اطلاع رسانی - خدماتی - امدادی خیریه و دیگر امور تحت حمایت و نظارت دولت در جلب اعتماد مردم به سیستم بسیار مهم است. یکی از اشکال نوین و جالب کارآفرینی غیر از اشکال سرمایه گذاری مستقیم و غیر مستقیم دولت شکل اعتبارخدماتی^{۱۴} است که در شهرهای مختلف آمریکا و ژاپن معمول گردیده است. به این صورت که به داوطلبانی که در کارهای خیریه مشارکت می‌کنند،

بر حسب زمان اختصاص داده شده، توسط دیگرمددکاران داوطلب، پاداش داده می‌شود. یک سیستم کامپیوتر هر «دلار زمانی» بدست آمده و صرف شده راثبت می‌کند و حسابها را به طور منظم در اختیار شرکت کنندگان قرار می‌دهد. دلارهای زمانی از مالیات معافند و می‌توان آنرا برای پرداخت هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی و درمانی و همچنین خدمات بهداشتی دیگر، از جمله کاهش هزینه‌های بیمه درمانی ذخیره کرد.^{۱۰۰}

- زوال مدنیت و کاهش حس اعتماد ارتباط مستقیمی با امنیت فیزیکی اعضا یک جامعه دارد - پیشگیری از جرایم به جای اجرای قانون می‌تواند با یکپارچگی مجدد مراقبت پلیس و اجتماع محلی همراه شود. مراقبت پلیس با همکاری شهروندان نه تنها به مفهوم شرکت دادن خود شهروندان است بلکه به مفهوم تغییر بینش ویژه نیروهای پلیس نیز هست. در واقع، مبارزه علیه مفاسد اجتماعی باید با رویکردهای مبتنی بر اجتماع محلی نسبت به پیشگیری از آن باشد. خانواده یک نهاد اصلی جامعه مدنی است. خانواده نقطه تلاقی روندهای گوناگونی است که بر کل جامعه تأثیر می‌گذارند.

- برابری فزاینده بین زن و مرد، ورود گسترده زنان به نیروی کار، تغییرات در رفتار زناشویی و انتظارات، دگرگونی رابطه میان خانه و کار از جمله مسائل مهمی است که با نگرش دموکراتیک در نهاد خانواده بایستی مورد توجه قرار گیرند. خانواده نقطه آغازین شکل‌گیری امنیت وجودی و اعتماد بنیادین است و نیازمند توجه ویژه می‌باشد. بایستی تقدس ازدواج مجدداً مورد تأکید قرار گیرد، ازدواج زمینه عاطفی - آموزشی مناسبی است برای برگرداندن افرادی که راه تبه کاری را درپیش گرفته‌اند. برای حفظ خانواده طلاق گرفتن بایستی سخت‌تر شود. روابط خانوادگی نادرست نبایستی از سوی دولت و یا مراجع مذهبی حمایت گردد. روابط خانوادگی دموکراتیک به مفهوم مسئولیت مشترک برای مراقبت از کودک بویژه اشتراک بیشتر میان زنان و مردان و میان والدین و غیر والدین است. ایجاد قرار دادهای مادام‌العمر بین والدین و فرزندانشان جهت وفاداری و احساس مسئولیت متقابل و ابدی از هر دو سو برای حفظ و بقای یک خانواده دموکراتیک محدود شدن اقتدار کودک انجام وظایف مشترک پدری و مادری، تعهدات هر دو والد در مقابل مراقبت و سرپرستی از کودک در هر شرایط، تعهدات

کودکان نسبت به پدر و مادر پیوندهای نیرومند خانوادگی می‌تواند یکی از منابع مؤثر پیوستگی مدنی باشد. گیدنز با طرح دو مقوله ادغام^{۱۰۶} و طرد^{۱۰۷} مفهوم برابری را به شکلی مدرنتر بیان می‌کند. در سیاست نوین برابری را به عنوان ادغام و نابرابری را به عنوان طرد تعریف می‌کند. ادغام، به فرصت‌ها - مشارکت‌ها - حقوق مدنی و سیاسی افراد بالاخره تعهداتی اشاره دارد که همه اعضای یک جامعه بایستی به عنوان یکی از واقعیت‌های زندگی شان داشته باشند. طرد به درجات نابرابری مربوط نمی‌شود، بلکه در ارتباط با مکانیزم‌هایی است که گروه‌های مردم را از جریان اصلی اجتماعی جدا می‌کنند. دو شکل طرد در جوامع مدرن، یکی طرد کسانی است که در پایین قرار دارند و از جریان اصلی فرصت‌هایی که جامعه ارائه می‌کند محروم شده‌اند و شکل دوم طرد در بالا است که ارادی بوده و به گروهی از نخبگان و صاحبان علم و فن اطلاق می‌گردد که با نظام موجود سر سازگاری ندارند و گیدنز آن را «شورش نخبگان» می‌نامد. پس جامعه ادغام‌کننده، برابری - احیاً حوزه عمومی - شایسته سالاری محدود - رفاه مثبت^{۱۰۸} و دولت سرمایه‌گذار اجتماعی را به ارمغان می‌آورد.

- سرمایه‌گذاری اجتماعی: دولت باید برای سرمایه‌گذاری اجتماعی در دو حوزه اساسی از نظر نظام‌های تأمین اجتماعی اقدام نماید که آن دو، تأمین دوره بیکاری و تأمین‌های دوران سالخوردگی است. سطح مناسبی از حقوق بازنشستگی یک وظیفه مهم دولت است. در سن بازنشستگی بایستی تجدید نظر کرد. دیگر امروزه باتوسعه تکنولوژی و علوم در پزشکی و بهداشت دیگر نمی‌توان ۶۰ یا ۶۵ سالگی را پیری تلقی نمود. جدا کردن عده دیگری از مردم به عنوان سالمند از بدنه فعال جامعه نمی‌تواند یک جامعه ادغام‌کننده باشد. در مورد بیکاری که به واسطه مدرن شدن جوامع تلقی جدیدی را در بردارد و آن طرد عده‌ای از جامعه که به علت نداشتن اطلاعات و استانداردهای آموزشی ضعیف، در انتهای پائینی بازار کار قرار گرفته و حذف می‌شوند که همان پدیده طرد شدگی است بایستی اصلاح گردد. بکارگیری ابتکارهای کارآفرینی - آموزش مداوم و مادام‌العمر - مشارکت در طرح‌های عمومی - تشویق سیاست‌های محیط کار دوستانه و خانوادگی - راه‌هایی است که بر حل مسئله بیکاری تأثیر قابل توجهی خواهد گذاشت. گیدنز با تأکید کلیدی که بر اصل اعتماد و ارتباط

آن با ریسک دارد برای برقراری رابطه توأم با اعتمادشرایطی را قائل می‌شود که این شرایط در فرهنگ‌های سنتی (ماقبل مدرن) و فرهنگ‌های صنعتی (مدرن) باهم وجوه تمایز قابل توجهی دارند.

در فرهنگ‌های ماقبل مدرن چهار زمینه محلی غالب برای وجود اعتماد مطرح است:
 - نظام خویشاوندی^{۱۰۹}: این نظام در اکثر جوامع سنتی الگوی کنش اجتماعی نسبتاً با دوامی بوده است که در چهارچوب زمان و مکان محدود بوده، افراد یک نظام خویشاوندی بدون اینکه فردحاکم بر اصول کنش باشند نسبت به هم متعهد بوده و عملاً از طریق این نظام ارتباط توأم با اعتماد با دیگر اشکال ارتباطی در جامعه می‌تواند برقرار شود.
 - اجتماع محلی^{۱۱۰}: ویژگی اجتماعات محلی عدم تحرکات اجتماعی، عدم ارتباط با محیط‌های بیرونی خارج، عدم مهاجرت، وجود آداب و رسوم مشترک، وجود راه‌های مشترک برای رسیدن به اهداف و بالاخره مجاورت فیزیکی است. این محیط‌های بسته که اصطلاحاً اجتماع محلی اطلاق می‌گردد، نوعی همدلی و مشارکت بین اعضاء گروه بوجود آورده که در شکل‌گیری اعتماد نقش مهمی را دارد.

- دین^{۱۱۱}: از نظر گیدنز ادیان می‌توانند هم وحدت بخش و آرامش دهنده باشند و هم موجبات ناامیدی و نگرانی را ایجاد نمایند. اما آنچه که مهم است این است که ادیان می‌توانند میانجی سازمانبخش^{۱۱۲} اعتماد باشند. آنگونه که کنت و دورکیم نیز دین را جز عوامل انسجام بخش قرار می‌دهند.

- سنت^{۱۱۳}: سنتها غالباً روشهایی هستند که مردم با استفاده از آنها اعتقادات و اعمال خود را شکل داده به مرحله عمل درمی‌آورند. از نظر گیدنز سنتها ابزارهایی جهت سازمان دهی آینده هستند. و اساساً سنت^{۱۱۴} را یک برنامه می‌داند که ذاتاً با معنا است. سنتها با امنیت هستی شناختی در تداوم اعتماد برای استمرار از گذشته به حال و آینده و حفظ آن رابطه دارد. بنابراین سنتها به نوعی تحکیم کننده زمینه‌های قبلی برای شکل‌گیری و ایجاد حس اعتماد در جوامع ماقبل مدرن است. به اعتقاد گیدنز اشاره به زمینه‌های مختلف اعتماد در فرهنگ‌های سنتی به این معنی نیست که مردم این جوامع در مقایسه با مردم جوامع پیشرفته به لحاظ

روانی آسوده و راحت تر هستند، برخی از جنبه‌های مشخصی وجود دارد که در آن سطوح امنیت شناختی در جوامع مدرن بالاتر می‌باشد. مردم جوامع سنتی در برخی از زمینه‌ها همواره با نگرانی‌ها و عدم اطمینان مواجه هستند که ما آنرا ریسک جهان ما قبل مدرن می‌نامیم. این گفته هابز که در شرایط طبیعی زندگی انسان «کثیف»^{۱۱۵} پست^{۱۱۶} و کوتاه^{۱۱۷} است اگر به عنوان توصیف شرایط واقعی زندگی بسیاری از افراد در فرهنگهای ما قبل مدرن بکار گرفته شود. اظهاری غیر دقیق نمی‌باشد. در اینگونه جوامع، میزان مرگ و میر، وجود بیماری‌های مزمن^{۱۱۸}، بیماری‌های مسری^{۱۱۹}، خشکسالی در مقایسه با جوامع صنعتی بالا است منبع دیگر ناامنی، در اینگونه جوامع تعدی انسانها^{۱۲۰} است آن مربوط به جنبه‌ای است که منبع ذاتی اضطراب و تشویش ذهنی و روانی^{۱۲۱} می‌باشد. چنانکه وبر مسیحیت را به مثابه یک دین رستگاری^{۱۲۲} در نظر می‌گیرد که در آن مفاهیم گناه^{۱۲۳} و نجات یافتن از گناهکاری به مرحمت خداوند دارای اهمیت است، که این مفاهیم خود نوعی تنش و پویائی عاطفی ایجاد می‌کند^{۱۲۴} به اعتقاد گیدنز، در جوامع صنعتی منابع اصلی اعتماد و امنیت هستی‌شناسی جوامع ماقبل مدرن، اهمیت خود را از دست داده‌اند.

- وابستگی‌های خویشاوندی^{۱۲۵}: برای اکثریت جمعیت، بویژه درون خانواده هسته‌ای دارای اهمیت است، اما آنها حاملان پیوندهای اجتماعی سازمان یافته در طول زمان و مکان نیستند. در اکثر جوامع صنعتی، ارتباطات خویشاوندی عملاً محدود به تعداد محدودی خویشاوندان نزدیک است و بیشتر مردم آگاهی اندکی از خویشاوندان دورتر دارند، هر چند که وابستگی‌های خویشاوندی در نزدیک کردن افراد در جهان امروز اهمیت خود را از دست داده است. اما مکانیسم‌های دیگری در پیوند دادن افراد ایجاد گردیده است، به اعتقاد او هر چند که در جوامع صنعتی و بخصوص در شهرهای بزرگ دنیای بیگانه‌ها ایجاد گردیده است، با وجود این چنین جوامعی روابط شخصی را حمایت کرده و ایجاد می‌کند. این گفته‌ای متناقض نیست، ما باید تجربه شهری را به حوزه عمومی برخورد با بیگانه‌ها، و دنیای خصوصی‌تر خانواده و دوستان و همکاران تقلی کنیم.

- اجتماع محلی: در جوامع مدرن اجتماع محلی کارکرد گذشته خود را از دست داده است، در دوران اخیر ما می‌توانیم از شکلهای ارتباط اجتماعی که پهنه زمین را بر گرفته است، سخن بگوئیم. در نتیجه پیوندهای رشد یابنده وابستگی متقابل که اکنون در زندگی هر کسی اثر می‌گذارند، جنبه مهمی به صورت یک نظام اجتماعی واحد درآمده است. نظام جهانی تنها محیطی نیست که در درون آن جوامع خاصی مانند بریتانیا توسعه و تحول پیدا می‌کنند. ارتباطات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که مرزهای بین کشورها را در می‌نوردد سرنوشت کسانی را که در هریک از آنها زندگی می‌کنند، قطعاً مشروط می‌سازد اصطلاح کلی برای وابستگی متقابل فزاینده جامعه جهانی، جهانی شدن است^{۱۲۶}

- دین: در جوامع مدرن، در سطح اندیشه‌ها، تفکر علمی و تکنولوژی به گونه‌ای فزاینده دین و جادو را به عنوان شیوه درک و برخورد با جهان به رویارویی فراخوانده است. در دوره قرون وسطی بسیاری از مردم نه تنها به اندیشه‌های مسیحی، بلکه باشباح و ارواح، جادوگران و دیوان اعتقاد داشتند. هر چه علم تبیینهای مادی بیشتری ارائه می‌کرد، جهان کمتر تحت حاکمیت ارواح یا اشباح تصور می‌گردید. دنیوی شدن فرآیندهایی را توصیف می‌کند که از طریق آنها دین نفوذ خود را بر حوزه‌های مختلف زندگی از دست می‌دهد.^{۱۲۷}

- سنت: در جهان مدرن با پیشرفت علم و دنیایی شدن اندیشه، باعث شکل‌گیری خصلت انتقادی و نوگرایانه امروزی شده است. دیگر فرض بر آن نیست که رسوم یا عادات صرفاً به این خاطر مورد پذیرش قرار می‌گیرند که از پشتوانه اقتدار سنت برخوردارند، بر عکس، شیوه‌های زندگی ما در جوامع امروزی بیش از پیش مستلزم داشتن یک اساس «عقلانی» است یعنی، بسته به اینکه بر اساس استدلالها و مدارک قانع کننده قابل توجیه هستند یا خیر می‌باید از آنها دفاع شود، و در صورت لزوم تغییر داده شوند.

- انعکاس مدرنیته: در طول تقریباً نیم قرن گذشته آهنگ دگرگونی به جای اینکه کند شود، شتاب گرفته است و بیش از هر نسل دیگری پیش از خود با آینده‌ای نا معلوم روبرو هستیم. شرایط زندگی برای نسلهای قبلی همیشه نامطمئن بود. مردم در برابر بلاهای طبیعی، طاعون، و قحطی بی دفاع بودند. امروز در کشورهای صنعتی تا اندازه زیادی از این بلاها مصون

هستیم، عدم احساس امنیت نسبت به آینده در واقع ناشی از نیروهای اجتماعی است که ما خودمان مسئول آن هستیم تهدید ناشی از تجاوزات انسانی، خطر نابودی هسته‌ای اکنون همیشگی است، در صورت یک برخورد کامل هسته‌ای، اثرات جهانی مهیب خواهد بود که احتمالاً تنها تعداد اندکی از مردم در نواحی دور دست زنده خواهند ماند. ما نخستین نسل در تاریخ نوع بشر هستیم که با این واقعیت زندگی می‌کنیم که سرآمدن زندگانی فردی ما ممکن است با پایان بشریت همراه باشد. اگر این واقعیت تنها به ندرت در تفکر افراد بسیاری اثر می‌کند، بدون تردید تا حدی به علت پذیرش تسلیم طلبانه این مسئله است که اکثر ما وقت چندانی برای جلوگیری از آن نداریم. با وجود این مطالعات روان شناختی اثرات زندگی در عصر هسته‌ای نشان می‌دهند که ممکن است ترسها و دلهره‌های نهفته‌ای وجود داشته باشند که افراد نسبتاً معدودی قادر به تصدیق علنی آنها هستند. توسعه سلاحهایی که قادر به نابودی بشریت هستند، نتیجه صنعتی شدن جنگ است. فرایندی که حدود ۲۰۰ سال پیش آغاز گردید. جنگ نیز مستقیماً با صنعت پیوند خورد و تکنیکهای صنعتی جدید شتاب عظیمی به قدرت ویرانگر تسلیحات داد، که این فرآیند اغلب صنعتی شدن جنگ نامیده می‌شود.^{۱۲۸}

مفاهیم اعتماد، ریسک و ویژگی بازتابی در ترمینولوژی جامعه شناختی گیدنز جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است خصلت بازتابی که توسط گیدنز تأکید شده است، بر شکها و عدم اطمینانها همراه با ریسک در زندگی معاصر اشاره دارد و بالاخره او با رشد برق آسای تکنولوژی روند حرکت جدید را از جوامع پسا صنعتی به شکل جدید اجتماع یعنی جامعه ریسک معرفی می‌کند، در این جوامع مدیریت ریسک و مخاطرات نقطه مرکزی و پویایی سازماندهی است^{۱۲۹} گیدنز سلامتی انسان را در وجود احساس مثبت از امنیت وجودی می‌داند. عدم امنیت وجودی در سطح فردی و اجتماعی از هم گسیختگی نظام اجتماعی را به دنبال می‌آورد. تکیه گاه اصلی برقراری امنیت وجودی نیز در هر دو سطح خرد و کلان مفهوم کلیدی اعتماد در دیدگاه گیدنز است. اعتماد هم به اشخاص و هم به نظامهای مجرد مورد نظر

است که منظور او از نظام‌های مجرد، نشانه‌های سمبلیک و نظام‌های کارشناسی - تخصصی است.

گیدنز معتقد است هر کشوری قادر است. با بهره‌گیری از اصول مدرنیته ترجمانی از جهان جدید را در خودش با در نظر گرفتن نظم جهانی ایجاد نماید. مانند ژاپن که در طی نیم قرن این تحولات را ایجاد نمود، بدون اینکه در نظم غربی مستحیل می‌شود.^{۱۳۰}

گیدنز نهادهای اجتماعی جوامع مدرن را در چهار دسته قرار می‌دهد که شامل نهادهای مراقبتی نظارتی، نهادهای سرمایه‌داری، نهادهای قدرتی - نظامی و نهادهای صنعتی است. انسان جامعه مدرن به علت مواجهه با دستیابی رمزآمیزی از نهادهای فوق‌الذکر که به شدت تخصصی و پیچیده شده، مجبور است مرتب دست به خطر بزند. تا کنش اجتماعی او شکل گیرد و برای برقراری کنش و مشارکت اجتماعی نیازمند اعتماد است. اعتماد لازمه زیستن در عصر جدید است و بدیهی است بایستی محملهای مناسب برای آن مهیا گردد در غیر این صورت تبعات مدرنیته به شکل اقتدار علوم - فنون و ابزار بر زندگی انسان است کامل شده و جوامع انسانی تحت خطرات جدی قرار می‌گیرد گیدنز اعتقاد دارد که دولت در جایی وجود دارد که یک دستگاه سیاسی حاکم بر قلمرو معینی است و اقتدارش با یک نظامی و توانایی کاربرد زور برای اجرای سیاستهای پشتیبانی می‌شود. گیدنز همچون نظریه اخیر فوکویاما اعتقاد به دخالت دولت در جامعه دارد ولی نه به صورت سوسیالیستها بلکه در تشریح نظریه راه سوم در مورد دولت می‌گوید: نولیبرالها می‌خواهند دولت را محدود کنند، سوسیال دموکراتها، از نظر تاریخی خواهان گسترش آن بوده‌اند. راه سوم استدلال می‌کند که آنچه ضروری است بازسازی دولت است یعنی فراتر از کسانی که در جناح راست هستند دولت را دشمن می‌شمارند و آنهاکه در جناح چپ قرار دارند دولت را راه حل می‌دانند. گیدنز برخلاف کسانی که اعتقاد دارند جهانی شدن دولت‌ها را تهدید می‌کند معتقد است جهانی شدن دولت‌ها را هیچگاه مورد تهدید قرار نمی‌دهد بلکه باعث تشکیل دولت‌های محلی می‌شود بلکه این تهدیدها، تهدید ارزشهای سنتی جامعه است. گیدنز در زمینه اقتصاد نه همچون لیبرال‌ها می‌اندیشند و نه سوسیالیست‌ها بلکه راه میانه را انتخاب می‌کند و آن اقتصاد

مختلط نوین است او می گوید: «اقتصاد مختلط نوین در جستجویی کنش مشترکی بین بخش های عمومی و خصوصی است که از پویایی بازارها بهره می برد اما با در نظر گرفتن داشت منافع عمومی، این امر شامل توازن میان تنظیم و تنظیم زدایی، در سطوح ملی و محلی است، و توازنی میان امر اقتصادی و غیر اقتصادی در زندگی جامعه است»^{۱۳۱} گیدنز در مورد نقش دولت سوسیال دموکرات راه سومی می گوید که «سوسیال دموکرات ها به نظریه متفاوتی برای دولت نیازمندان به این ترتیب که "دولت نباید رانده شود، بلکه باید هدایت شود" نباید بسیار زیاد کنترل شود بطوری که نزاع شود، کیفیت خدمات دولتی باید اصلاح شود و عملکرد دولت مشخص شود، شرایط مثبت برای استقلال و ابتکار تجاری پرورش داده شود، بازارهای انعطاف پذیر برای واکنش موثرتر به تغییرات تکنولوژیکی ضروری است»^{۱۳۲}.

گلن لوری^{۱۳۳}

اقتصاددان به تعبیر کلمن برای اولین بار اصطلاح سرمایه اجتماعی را در دهه هفتاد برای توصیف مشکل توسعه اقتصاد درون شهری به کار بردند. به اعتقاد لوری سرمایه اجتماعی، مجموع منابعی است که در ذات روابط خانوادگی و در سازمان اجتماعی جامعه وجود دارد و برای رشد شناختی یا اجتماعی کودک یا جوان سودمند است. این منابع برای افراد مختلف متفاوت است و می تواند مزیت مهمی برای کودکان و نوجوانان در رشد سرمایه انسانی شان باشد.^{۱۳۴}

او در مورد وجود اعتماد به عنوان یک سرمایه اجتماعی در بین اقوام آمریکائی می گوید آمریکائی های آفریقائی الاصل در محدوده اجتماعات خود فاقد اعتماد و همبستگی بودند، در حالی که برای آمریکائی های آسیائی الاصل و دیگر گروه های قومی این اعتماد و همبستگی وجود داشت. همین فقدان اعتماد و همبستگی در میان سیاهان مبین نبود داد و ستد جزئی در میان سیاهان بود.^{۱۳۵}

لیسون^{۱۳۶} و سکردوت^{۱۳۷}

آنها اشکال مختلف سرمایه اجتماعی را با موضوع یکسان دسته‌بندی می‌کنند که می‌تواند اشکالی مختلف از سرمایه اجتماعی را ایجاد نماید. سنجش تجربی این مطالعه بر اساس ارزشهای جهانی است که از طریق مصاحبه و پرسشنامه در یک گروه زندانی عملی شد. با طرح سؤالهایی نظیر، آیا شما می‌گویید که بیشتر مردم قابل اعتمادند؟ یا اینکه در ارتباط با مردم زیاد نمی‌توانید مراقب باشید؟ نتایج: این تحقیق با استفاده از عامل تحلیلی واحدی بنام «میل به همکاری (تعاون)»، مفهوم اعتماد، قابل اعتماد بودن و اعتماد اجتماعی را بطور رسمی تعریف و تشریح می‌کند و نتایج عملی زیر بدست آمده است:

میزان اعتماد اجتماعی از طریق چگونگی توزیع میل به همکاری بین بازیکنان و ویژگی‌های خاص بازی تعیین می‌شود، بنابراین پدیده مذکور در تمام بازیها و بازیکنان متفاوت است اگر بین بازیکنان اعتماد وجود داشته باشد مشارکت و همکاری جز جدایی‌ناپذیر این رابطه است سطح بالای مشارکت در اثر بازیهای تکرار شده است نه بر فراری اعتماد مجدد اعتماد اجتماعی می‌تواند با افزایش کارایی جریان اطلاعات، مؤسسات و انجمن‌های انضباطی و همینطور فرایند سرمایه‌گذاری در میل به تعاون و همکاری، توسعه یابدمسرمایه گذاری در میل به تعاون و همکاری، سود ناخالص جدیدی را در ارتقاء قابلیت‌های شناختی بوجود می‌آورد مؤسسات جامعه بعنوان عوامل خارجی بر سطح اعتماد اجتماعی اثر می‌گذارند آموزش و پرورش، نیروهای کار، با تکیه بر مهارتهای شناختی، مهارتهای اجتماعی، انضباط فردی و انواع گوناگون مهارتهای غیر شناختی در ایجاد حس اعتماد موثر هستند. مؤسسات می‌توانند بطور غیر تصادفی، نقص‌ها و کمبودهای موجود در عادات و ایده‌های صحیح کاری را مطرح کنند و از میزان هزینه‌ها کاسته، حس همکاری و تعاون را ارتقاء بخشند.

جانگ تیان ونگ^{۱۳۸}

ونگ در سال ۲۰۰۲ رساله دکتری خود را در دانشگاه می‌شیگان با عنوان «کاوشی در باب سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن بر روی سیاست - مطالعه موری تایوان» انجام داد. این رساله

مفهوم سرمایه اجتماعی، پیشنهادات، چارچوب مطالعاتی و سبک تحقیق تجربی را مورد مطالعه و آزمایش قرار می‌دهد. ونگ از دید جامعه شناختی سرمایه اجتماعی را اشاره به منابعی می‌داند که از بطن ارتباطات اجتماعی حاصل می‌شود و آن را در حوزه سرمایه شخصی (خصوصی) لحاظ می‌کند، درحالی‌که از دید دانشمندان علوم سیاسی، اعتماد اجتماعی و جامعه مدنی دو مفهوم اصلی است که از سرمایه اجتماعی استنباط شده و در حوزه سرمایه اجتماعی عمومی (همگانی) در این رساله قرار می‌گیرد. در این تحقیق ونگ با استفاده از هر دو مفهوم فوق پیامدهای سرمایه اجتماعی را بر روی سیاست در یک مطالعه تجربی در تایوان مورد مطالعه قرار داده است. نتایج نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی مربوط به آن دسته از خصوصیات است که اتصالات ضعیفی را بصورت مشارکت‌های اجتماعی محدود و محلی شامل شده و عملاً در مقابل پیوندهای قوی اجتماعی و تعمیم یافته قرار می‌گیرد اما سرمایه اجتماعی با مفهوم عمومی (همگانی) قادر است، یک رژیم سیاسی را از تمرکز گرایی صرف به شرایط دموکراتیک بکشاند و این محقق نمی‌شود مگر با تشکیل اعتماد اجتماعی از سطح فردی به اجتماعی همچنین سطح اعتماد اجتماعی کاهش یافته نیز در اثر عدم اطمینان و عدم انتقال اعتماد از سطح فردی به سطح اجتماعی است. در حقیقت یک توجیه آماری مشخص نیز در مطالعه پاتنام جهت وجود ارتباط بین اعتماد اجتماعی و عضویت در گروه‌های داوطلبی گزارش شده است از سوی دیگر وجود سرمایه اجتماعی عمومی، الزاماً ایجاد کننده باورهای دموکراتیک در یک جامعه نخواهد شد. نهایتاً نتایج حاصله از مطالعه در تایوان نشان می‌دهد در حوزه سرمایه اجتماعی عمومی نیاز است نظریات جدیدتر و کاملتری ارائه گردد.^{۱۳۹}

نارایان و کسیدی^{۱۴۰}

سرمایه اجتماعی گستره وسیع و قابل قبولی است که به عنوان یک چشم انداز پربار نظری برای فهم و پیش بینی هنجارها و ارتباطات اجتماعی در ساختارهای اجتماعی جوامع نهاده شده است. او یکی از اولین نویسندگانی بود که تحقیق منظمی را روی سرمایه اجتماعی

همچون یک دارایی انجام داد، به زعم بورديو سرمایه اجتماعی برآوردی از منابع واقعی و مجازی است که به عنوان یک دارایی فردی یا گروهی منتج از شبکه‌های ارتباطی با دوام یا کم ساختارمند دو سویه بازشناسی شده است.

جیمز کلمن تأثیر سرمایه اجتماعی بر روی آفرینش سرمایه انسانی و پیامدهای آموزشی آن را مورد توجه داشته است و آن را وجهی از ساختار توصیف می‌کند. «سرمایه اجتماعی یک وجود منفرد نیست، بلکه یک موجودیتی متنوع و مختلف است که دارای دو خصیصه عام است: اول اینکه مجموعه‌ای از چیزهای قابل ساخت است و بعد اینکه تسهیل کننده اعمال افراد در یک ساختار است. تأکید پورت بر عملکرد متفاوت سرمایه اجتماعی در زمینه‌های مختلف است که او از سرمایه اجتماعی به عنوان توانایی فاعلان در کسب منافع و امتیازات بوسیله عضویت آنها در شبکه‌های اجتماعی یادگیری ساختارهای اجتماعی به دست می‌آورند. در جریان این فرآیند اجتماعی شدن ارزشها و هنجارها به طرز ویژه‌ای درونی می‌شوند که حاصل آن منافی است که عاید دیگران می‌شود دلالت‌های ضمنی سرمایه اجتماعی در عمل گسترده و متفاوت است به نحوی که ممکن است نتایج آن سودمند و یا آسیبی باشد. از پیامدهای مثبت آن نظارت اجتماعی، شکل‌گیری هنجارها، حمایت و امتیاز برای خانواده از طریق شبکه‌های فراخانواگی است.^{۱۴۱}

مشارکت اجتماعی در سطح جامعه و کنترل‌های اجتماعی به شکل رسمی یا غیر رسمی به عنوان یک کالای عمومی در ماهیت سرمایه اجتماعی در یک ساختار اجتماعی بنا نهاده شده است، در مقابل تأثیرات منفی سرمایه اجتماعی بصورت قدرتمند در قالب گروه‌های اجتماعی باند نشده و غیر مسئول برای نظام شهروندی مشاهده می‌شود. برای مثال، سرمایه اجتماعی بصورت خرابکاری و رابطه مداری عمل کند.^{۱۴۲}

هنگامی که ارتباطات اجتماعی در بین گروه‌های غیرهمگن برقرار شود، سرمایه اجتماعی در عمیق‌ترین حالتش برقرار می‌شود. مطالعات متعددی که اخیراً صورت گرفته این حالت را بخصوص در مناسبات اقتصادی تأیید کرده است، از جمله مطالعات در سطح منطقه بانک^{۱۴۳} جهانی روی عضویت اعضا غیر همگن موفقیت‌های اقتصادی از پیامدهای مثبت

سرمایه اجتماعی ثابت شده است^{۱۴۴} و به علاوه، شواهد اندکی در رابطه با مشارکتهای سیاسی و اقتصادی حتی حقوق اساسی توسط سازمانهای این مناطق دید شده است.^{۱۴۵}

نیوسات ویلز^{۱۴۶}

او دریافت سازمانهای اجتماعی بر روی پذیرش ساختار مدنی در جامعه تاثیر دارند که حاصل مطالعه روی پنج اجتماع استرالیایی است. آنها هشت عامل مشارکت در اجتماعات محلی، پیش زمینه فعالیت در متن اجتماع، احساس اعتماد و امنیت، ارتباطات همسایگی، ارتباطات خانوادگی و دوستی، تحمل سختی، ارزشهای زندگی و ارتباطات کاری را به عنوان فاکتورهای زمینه‌ای برای توسعه یافتند. این سؤالات ارتباط بین سرمایه اجتماعی و توسعه را نشان داد، اگر چه این سؤالات بصورت عامل و نه تخصصی ارتباط بین کیفیت تعامل با آژانسهای حکومتی را نشان داد. در، تلاش بر روی اندازه‌گیری کیفیت^{۱۴۷} تعاملات با چنین آژانسهایی صورت گرفته است.

اریک هامبورگر اریکسون^{۱۴۸}

او یکی از بنیانگذاران نظریه روانی - اجتماعی است که نظریات او در مورد «خود»^{۱۴۹} قابل تعمق است. در نظریه اریکسون تحول انسان با یک سلسله تعارضهایی که فرد باید آنها را طی کند مشخص می‌شود. این تعارضها ناشی از تضاد بین خواسته‌های انسانی و خواسته‌های جهان خارج از او است، نظریه اریکسون بیشتر متکی بر شکل یا ساخته شدن شخصیت است و سعی کرده است که تحول احساسات و رفتارهای عقلانی و غیر عقلانی را درک و تعیین کند، نظریه او تحول شخصیت را با در نظر گرفتن تجارب گذشته و به خصوص آنهایی که پایه عاطفی دارند مورد بررسی قرار می‌دهد، تجارب گذشته‌ای که رفتار بعدی فرد را تحت تأثیر خود دارند. مفاهیم عمده اریکسون عبارتند از: اپی جنیتیک^{۱۵۰}، دور زندگی^{۱۵۱} و جست و جوی هویت^{۱۵۲} مفهوم اپی جنیتیک به نمو یا رشد اشاره می‌کند. طبق نظریه اریکسون اپی جنیتیک شامل سلسله‌ای متوالی از مراحل رشد است که در هر مرحله آن، بخش معینی از شخصیت مسلط می‌شود. فرد باید از همه این مراحل عبور کند تا اینکه

حسی از هویت خودش به دست آورد اریکسون پس از بیان اصل اپی جتتیک به منزله یک امر کلی در رشد به تشریح مراحل بالفعلی که فرد از آنها می‌گذرد، می‌پردازد و آن را دور زندگی می‌نامد.^{۱۵۳} هر مرحله از دور زندگی نقطه قاطعی در جریان رشد فرد محسوب می‌شود. حس اعتماد که از مرحله نوزادی با مادر در فرآیند «بازشناسی مشارکتی» تجربه می‌شود، اگر برای رشد شرایط مطلوب را نداشته باشد مراحل بعدی رشد روانی - اجتماعی فرد مثل خود مختاری، ابتکار، مهارت و بالاخره هویت دچار اختلال می‌شود. بحران هویت بدان جهت جدی است که عدم موفقیت در رویارویی با آن، پیامدهای بسیاری دارد. شخصی که فاقد یک هویت متشکل است در خلال زندگی بزرگسالی با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد بحران هویت می‌تواند به صورت بی‌علاقگی، دمدمی بودن، غرق شدن در خیالات و احساس سرگردانی بدون هدف نشان داده شود. اریکسون تصور می‌کند که بحران هویت مهمترین مسئله‌ای است که روان‌شناسی معاصر با آن رو به روست. برای اینکه یک حس هویت مناسب رخ دهد، شخص به حمایت‌افراد با اهمیتی مانند اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان نزدیک و غیره نیازمند است و جامعه نقش مهمی را در رشد «خود» ایفا می‌کند.^{۱۵۴} اریکسون مراحل روانی - اجتماعی رشد شخصیت (خود) را طی هشت مرحله توضیح می‌دهد. هر یک از این مراحل ویژگی‌های رشدی خود را دارد و نیز هر کدام بحرانی را شامل می‌شود که خود نقطه تحول است، هر بحران با افزایش بالیدگی جسمانی ایجاد می‌شود که در خواستهای بیشتر والدین، جامعه و یا هردو، با آن همراه است. بحرانها از مراحل رشد جدا شدنی هستند و بایستی در طول هر دوره توسط خود حل شود. و وقتی هر مرحله به نتیجه موفقیت‌آمیز برسد، یک خاصیتی^{۱۵۵} ویژه حاصل می‌شود هر یک از مراحل هشت گانه اریکسون بنابر موفقیت و یا عدم موفقیت، تحول در جهت مثبت یا منفی تحقق می‌پذیرد. به همین دلیل است که هر مرحله با دو مفهوم عملاً متضاد مشخص شده است. مهدی امیرکافی در مطالعه خود تحت عنوان «اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن» مراحل هشت گانه اریکسون را رعایت مفاهیم تضادی در هر مرحله به شرح زیر توصیف می‌کند.

مراحل رشد زندگی از دید اریکسون

مرحله اول - اعتماد در برابر عدم اعتماد: در این مرحله کودک نیاز دارد که با دیگری رابطه برقرار نماید تا از این راه نیازهای خود را تأمین کند. کودک معمولاً این نخستین رابطه را با مادر برقرار می‌سازد. او باید بتواند در کنار مادر احساس ایمنی به دست آورد: یعنی این احساس را که مادر دائماً برای ارضای نیازهای وی در کنارش قرار دارد و مراقبت‌های منظم و محبت‌آمیز برای ایجاد احساس اعتماد در کودک ضروری است. خصیصه تکراری و ارضاً کننده این مراقبت‌ها موجب می‌شود که بعدها کودک بتواند ناکامی موقت را بهتر تحمل کند یا بتواند یک ارضای فوری را به تعویق اندازد، زیرا او اینک تا حدی نسبت به بزرگسال اعتماد حاصل کرده است. در عوض چنانچه مواظبت‌ها پایدار نباشند، ممکن است در کودک موجب احساس عدم اعتماد نسبت به ناکامی از خود واکنش نشان دهد اولین رابطه عاطفی، اگر خوب برقرار شود، برای کودک یک ایمنی است که اعتماد به دنیای بیرونی را میسر می‌سازد. اعتماد را معمولاً بازخوردی درونی می‌دانند، ولی باید گفت که اعتماد نشانه یک نوع همسازی اجتماعی نیز هست. احساس ایمنی شرط هر نوع پیشرفت بعدی است. کودک نمی‌تواند استقلال یابد، نسبت به «من» خود هشیار شود و به اکتشاف دنیای بیرونی بپردازد مگر آنکه نسبت به دلبستگی‌های خویش اطمینان یابد و یقین داشته باشد که در این جهان نقش و جایی دارد بنابراین از نظر اریکسون ثبات^{۱۵۶}، استمرار^{۱۵۷} و یکنواخت بودن^{۱۵۸} پاسخهای مادر، و تجربه آنها توسط کودک، اعتماد پایه^{۱۵۹} را در او ایجاد و تقویت می‌کند. مرحله دوم استقلال عمل در برابر شرم و تردید، به محض آنکه کودک شروع به راه رفتن می‌کند و به استقلالی دست می‌یابد، با اجبارهای اجتماعی روبرو می‌شود. همین امر مرحله دوم را به وجود می‌آورد که طی آن میل خود راهبری و به تنهایی عمل کردن در کودک آشکار می‌گردد. اریکسون بر اهمیت بازخورد والدین در این مرحله تأکید می‌کند و معتقد است که نباید کودک را در رفتارهای ناشایسته‌اش دچار شرمساری کرد. شرم‌منده سازی برای هر کس زیان بخش است به خصوص برای کودک که به کندی به سوی استقلال ره می‌سپرد و هنوز نسبت به ظرفیت‌های خود اعتماد ندارد مرحله سوم - ابتکار در برابر احساس خطا و تقصیر: پس از آن که کودک به کسب استقلال نائل آمد وارد مرحله سوم می‌شود، مرحله‌ای

که در آن می‌تواند دارای ابتکار شخصی در سازماندهی فعالیت‌های خود باشد مرحله چهارم - تحقق عمل در برابر احساس کهنتری: از نظر اریکسون هنگامی که کودک از طریق همسانسازی با والد جنس مخالف خود بر مشکلات خانوادگی خویش فائق می‌آید به مرحله چهارم می‌رسد. در این هنگام او دیگر آماده شده است که محیط اجتماعی را بپذیرد مرحله پنجم - احراز هویت در برابر پراکندگی نقش: در مرحله پنجم نوجوان تمام اکتسابات قبلی یعنی تمام دلستگی‌های هیجانی، استقلال، ابتکارات و تحقیقات خود را دوباره به میدان می‌آورد، بنابر نظریه اریکسون، نوجوان در جستجوی من یا هویت خویش است. او سعی می‌کند که عناصر پراکنده و متفرق شخصیت خود را با همدیگر مرتبط سازد و تعارض‌های قبلی را از نو تجربه کند مرحله ششم - صمیمیت در برابر کناره جویی: این مرحله، مرحله انسجام هویت است، هنگامی که هویت به اندازه کافی انسجام یابد، امکان ایجاد یک نوع صمیمیت واقعی با دیگران فراهم می‌شود. صمیمیت، در زمینه دوستی، با خواستن خواسته‌ها و آرمانهای یکسان و یا هر زمینه دیگر. هم جنبه روانی اجتماعی دارد و هم گونه‌ای از در آمیختن با دیگری است اما باید گفت که در ترکیب با دیگری، هویتها در یکدیگر حل نمی‌شوند و هر یک موجودیت خود را حفظ می‌کنند مرحله هفتم - زاینده‌گی (پیشرفت) و رکود (در خود فرورفتگی): این مرحله و همچنین مرحله بعدی مربوط به دوران بزرگسالی است، منظور اریکسون از پیشرفت توجه به نسلهای آینده و تربیت آنها است، به دیگر سخن، توجهی است به پویندگی جهان و زندگی، و پیشرفت بی‌درنگ آن، کمبود این توجه و این احساس موجب رکود، ایستایی و ناچیز شدن ارتباطهای بین فردی است. مرحله هشتم - یکپارچگی (کمال) و نومیدی: این مرحله به عنوان آخرین مرحله تکامل و تحول انسان، عبارت از آن است که فرد خویشتن را به آن صورتی که هست بپذیرد، و ویژگی منحصر به فرد زندگی خود را بپذیرا شود. در این هنگام است که انسان به یک نوع فلسفه زندگی... و مرگ می‌رسد که از غرق شدن او در ناامیدی و بیهودگی جلوگیری می‌کند فردی که از یک شخصیت یکپارچه برخوردار است، دارای این احساس است که اگر قرار بر تکرار کارهای گذشته می‌بود، دوباره به همان شیوه عمل می‌کرد.

نظریه رشد اریکسون بر مبنای ساختار سه بخشی شخصیت فروید (نهاد - من - من برتر) استوار است، که عمدتاً بر روی شکل‌گیری من (خود) تأکید دارد. طرفداران اریکسون معتقدند که او بهترین جنبه‌های نظریه فرویدی را حفظ کرد و تعبیرهای مناسبتری را برای نقایص آن یافت هم چنین هدف نویسنده از بکارگیری نظریه رد اریکسون تأکیدی است که او مانند گیدنز بر روی شکل‌گیری اعتماد در اولین مراحل زندگی دارد که می‌تواند زیربنای مهمی در شکل‌گیری مراحل بعدی باشد، آنگونه که گیدنز نیز با مفهوم «اعتماد بنیادین» که مولد امنیت هستی شناختی است از آن اشاره می‌کند و ارتباط تنگاتنگی را بین نقش مادر (خانواده) و ایجاد حس اعتماد و امنیت هستی شناختی قائل است اگر چه نظریه رشد اریکسون مخالفانی جدی نیز دارد. آنها معتقدند این نظریه همان نظریه فرویدی سنتی است که به میل جنسی کودک، عقده اودیپ و مفاهیم خیالی تأکید دارد و بر این باورند که داده‌های کمی برای حمایت از عمومیت داشتن «هشت مرحله انسان» یافته‌اند.

فالی هوانگ^{۱۶۰}

فالی هوانگ در مطالعه خود اعتماد اجتماعی را کلید درک سرمایه اجتماعی و آن را مهم‌ترین عنصر برای تبیین جوهره سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد و بر این تأکید دارد که از طریق یک اطلاع رسانی مؤثر توسط رسانه‌های ارتباطی و شبکه‌های ارتباطی فشرده تمایل به مشارکت و تعاون تسهیل می‌شود، زیرا اطلاعات بیشتر ارزیابی و حس اعتماد مردم را بالا می‌برد. از جریانهای اطلاع‌رسانی توده‌ای می‌توان به روزنامه‌ها، رادیو و شبکه‌های اجتماعی اشاره کرد هوانگ راه‌هایی را برای افزایش اعتماد اجتماعی نام می‌برد که شامل موارد زیر است:

- ۱- ایجاد ساختار اطلاع رسانی مطلوب و همه گیر.
- ۲- برقراری حس تعاون به عنوان یک اصل درونی که به کمک خانواده و مدرسه می‌تواند شکل گیرد.
- ۳- ایجاد محرکهای خارجی برای تقویت حس اعتماد مثل نظام‌های قانونی و حقوقی قواعد و اصول سازمانی، شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای اجتماعی.

۴- هر چه دوره زمانی ارتباطات بین اعضا و اعضا با سازمانها بیشتر باشد سطح اعتماد بالاتر کمک در ایجاد افزایش قابلیت های شناخت برای اعتماد کننده و مورد اعتماد .

او در مطالعه خود تحت عنوان (اعتماد اجتماعی، تعاون و سرمایه انسانی) بر اهمیت اعتماد و همکاری اجتماعی در توسعه اقتصادی اشاره دارد. اعتماد اجتماعی در نظریه بازی بوسیله چگونگی توزیع و گزارش بازیکنان به تعاون و ویژگیهای خاص بازی تعیین می شود. تمایل به همکاری، جوهر وجودی سرمایه انسانی و متمایز از توانایی شناختی است. نتایج اجتماعی همکاری و تعاون بسیار گسترده تر از نتایج فردی آن بوده و اعتماد اجتماعی حاصل از آن به درجاتی مختلف ریشه های تاریخی دارد. اگر چه سطحی از اعتماد اجتماعی بوجود آمده می تواند در نوع خود منحصر بفرد باشد. عواملی متنوع در کیفیت اعتماد اجتماعی نقش آفرینی دارند، مشخصاً مؤسسات کارآمد اداری همچون نظام حقوقی در افزایش آن نقش دارد اگر چه ممکن باشد از انبوه جمعیت بازیکن بکاهد.^{۱۶۱}

اعتماد اجتماعی در یک گروه تا گروه دیگر می تواند با درجات مختلف خود را نشان دهد و تمایل به همکاریها به توجه به نوع بازی و تمایلات همکاری متقابل متفاوت داشته باشد و یا منافع افراد کاهش یا افزایش می یابد. بازده اجتماعی همکاری و بدنبال آن اعتماد اجتماعی بسیار فراتر از بازده شخصی آن است. شبکه رسانه های گروهی با جریان اطلاع رسانی بنحو مطلوبی بر بازده بهتر تمایل به همکاری اثر می گذارند خانواده، جوامع و مدارس نیروهای اصلی هستند که می توانند سرمایه گذاری همکاری و تعاون را در جامعه سمت و سو بخشند. وقتی کارایی این نهادها مطلوب باشد اعتماد اجتماعی، و تجزیه و تحلیل آن، چگونگی شکل گیری آن و اشکال آن را بدنبال دارد. برای مثال، شبکه ها و هنجارهای اجتماعی با اعتماد اجتماعی ارتباط برقرار کرده و بر تشکیل آتی آن اثر می گذارد. هم چنین متقابلاً اعتماد اجتماعی نقش حیاتی در حفظ و ایجاد هنجارها و سرمایه گذاری های اجتماعی است. فواید مطروحه اعتماد اجتماعی نیز شامل موارد زیر است.

- اعتماد اجتماعی در سطوح مختلف، عملکرد اقتصادی را ارتقا می بخشد تمایل به تعاون و توانایی شناختی ممکن است مکمل یا جانشین‌هایی با درجات مختلف برای مردم به شمار آیند.

- اتصالات مهمی بین تمایلات تعاون، نظام آموزشی و اعتماد اجتماعی وجود دارد. انتخاب دقیق موضوعات و تمایز امتیازات آنها برای تخمین سونایافته اعتماد اجتماعی اهمیت حیاتی دارد.

توماس کوساک

توماس کوساک در سال ۱۹۹۵ دو پیمایش انجام داد. پیمایش اول روی نخبگان حکومت محلی (اعضای شورای شهر، شهردار، مدیران شهرداری و رؤسای احزاب محلی) ۷۷ شهرداری متوسط از شرق و غرب آلمان که به طور تصادفی انتخاب شده بودند انجام گرفت. توجه اصلی پیمایش به ارزش‌های سیاسی، مسائل، منابع و سیاست حکومت‌های شهرداری نخبگان محلی بود. پیمایش دوم، به شهروندان ۳۰ نمونه فرعی از ۷۷ شهرداری پیمایش اول پرداخت. توجه اصلی این پیمایش به ارزش‌های سیاسی شهروندان، مشارکت آنها در زندگی مدنی اجتماع‌شان و ارزیابی آنها از عملکرد موسس‌های متعدد شهرداری بود.

پرسش راهبردی کوساک این است که چرا برخی از حکومت‌های شهرداری در ارزیابی موکلان‌شان، عملکرد خوبی دارند و بقیه عملکردی ضعیف؟ او با بهره‌گیری از دو رهیافت تحقیقاتی «فرهنگ سیاسی» و «نهاد سیاسی» به این پرسش پاسخ می‌دهد. کوساک برای مطالعه عوامل فرهنگی چارچوب نظری پاتنام را به کار می‌گیرد و به دنبال ارزشیابی سودمندی کاربرد مفهوم سرمایه اجتماعی در تعیین نوع عملکرد حکومت‌های محلی آلمان است.

در چهار نظام اداره شهر در آلمان موقعیت رئیس اجرایی یا شهردار با توجه به اختیارات و جایگاهی که در ساختار اداری و در رابطه با شورای شهر دارد فرق می‌کند و در ساختارهایی موقعیت او قوی و قدرتمند و در دیگر موقعیت‌ها ضعیف‌تر است. او از دو نیروی عمده یعنی فشارها و خواسته‌های بوروکراتیک و فشارها و خواسته‌های حزبی در تصمیم‌گیری‌های

شهرداری صحبت می‌کند که برآیند اهداف منطقی آنها، سیاست‌های غیر منطقی و ناکارآمد خواهد بود. پس لازم است که عاملی بر تصمیمات و خواسته‌ها نظارت و کنترل داشته باشد. این عامل از نظر کوساک شهردار یا رییس اجرایی است. هر چه قدرت او بیشتر باشد توانایی‌اش در انجام این گونه وظایف بیشتر خواهد بود. اما در نظامی که سیاستگذاری شورایی است و در نزد فرد خاصی متمرکز نیست، منافع خاص نیرو می‌گیرد و هماهنگی مشکل می‌شود. این مساله بستگی به رابطه رییس اجرایی و شورا دارد. در جایی که مجری به شورا وابسته است، یعنی به طور غیرمستقیم انتخاب می‌شود. قدرت رییس اجرایی ضعیف است. به عبارت دیگر، او در تلاش است تا اهمیت عامل ساختار اداری و نیز به عنوان یکی از عوامل موثر در عملکرد حکومت و رضایت شهروندان از آن، در کنار عامل فرهنگی - یعنی سرمایه اجتماعی - نشان دهد. در این رهیافت مفهوم بازیگران صاحب حق و تو در سیاستگذاری مرکزیت دارند. عامل مهم در ثبات سیاست‌ها در هر نظام حکومتی تعداد بازیگران صاحب حق و تو و همبستگی و خواسته‌های آنان است. وی در این قسمت از تحقیق خود به نقش و قدرت رییس اجرایی شهرداری توجه می‌کند. او این فرض را می‌سازد که در موقعیتی که نقش و قدرت این فرد پایین است، سایر عناصر نهادی به ویژه شورای شهر و نمایندگان احزاب و دیگر گروه‌ها اهمیت اصلی را پیدا می‌کنند. در شرایطی که انضباط حزبی اغلب توسعه چندانی نیافته و دسته‌بندی‌ها نیز زیاد باشد و سیاستمداری شغلی نیمه وقت به شمار می‌رود. آنگاه ویژگی حکومت محلی داشتن شمار زیادی بازیگر دارای حق و تو است که در نتیجه آن تفاوت‌های سیاسی میان این بازیگران برجسته‌تر خواهد شد. همچنین در شهرداری‌هایی که نقش و قدرت رییس اجرایی محدود است، سازمان اداری - یا مشخصاً عناصری از سازمان اداری شهرداری - موقعیت بازیگر دارای حق و تو را پیدا می‌کنند.

نتایج مطالعه کوساک نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی یا به طور مشخص اعتماد (موجود در فرهنگ سیاسی نخبگان محلی) بر عملکرد بهتر حکومت محلی موثر است.

همچنین بدون در نظر گرفتن میزان سرمایه اجتماعی، عملکرد سازمانی در آن دسته از ساختارهای شهرداری که شمار صاحبان حق و تو در تصمیم‌گیری‌ها را کاهش داده‌اند و قدرت اداری و اجرایی در استان شهردار متمرکز است، افزایش یافته است. این یافته نیز نظر نهادگرایان را در این باره که «قدرت متمرکز منجر به تصمیم‌گیری حکومتی موثرتر شده» است را تایید می‌کند.

آتریدو کریشنا

در مناطق روستایی شمال هند - دهکده - واحد مناسبی برای بررسی و سنجش سرمایه اجتماعی است. باید در میان ویژگی‌های زندگی دهکده نشانه‌های عواملی را یافت کرد که همکاری برای کسب منافع دو جانبه را افزایش می‌دهند. تراکم سازمان‌های رسمی شاخصی است که برای این منظور به هیچ وجه مناسب نیست. سازمان‌های رسمی در بخش‌های گسترده‌ای از آسیا و افریقا عمدتاً شرکت‌های تحت کنترل دولت هستند که برای نیل به اهداف دولت و رژیم ایجاد شده‌اند. تقریباً همه سازمان‌های رسمی که در دهکده‌های راجستان و مادیا پرادش تاسیس شده‌اند با سازمانی دولتی مرتبط هستند و مجری برنامه‌های آن هستند. کمیته‌های مشترک جنگل تحت نظارت وزارت جنگل‌ها قرار دارند. وزارت توسعه زنان مسئولیت ماهیلا ماندال (گروه‌های زنان) را بر عهده دارند. مقامات وزارت ورزش و آموزش هر سال یوواماندال‌های (سازمان‌های جوانان) جدید را تشکیل می‌دهند. حکومت‌ها و سازمان‌های خیریه اهداف را تعیین می‌کنند. مقامات محلی موظف به اجرای این اهداف هستند. گروه‌های روستاییان مجبور می‌شوند به سازمان‌های تازه تاسیس بپیوندند. عضویت در این سازمان‌ها امتیازاتی را در پی دارد. مردم برای برخورداری از این امتیازات در این گروه‌ها ثبت نام می‌کنند. هدف تعیین شده به ظاهر تحقق می‌یابد و سپس هر کسی به دنبال کار خود می‌رود.

روستاییان راجستان تقریباً هیچ سازمان داوطلبانه رسمی‌ای ایجاد نکرده‌اند. به طور میانگین، در هر دو دهکده تنها یک سازمان رسمی وجود دارد. در دهکده‌های ۵۰ درصد از

روستاییان هیچ سازمان رسمی ای فعالیت نمی کند ، ولی در این دهکده ها شبکه های غیر رسمی متعددی وجود دارد و بسیاری از روستاییان به طور منظم در آنها مشارکت دارند فرایند هزینه بر و زمان بر ثبت سازمان باعث شده است تا روستاییان انگیزه چندانی برای ثبت شبکه های غیررسمی خود به عنوان انجمن های رسمی نداشته باشند.

شاخص هایی که بر تراکم سازمان های رسمی متکی هستند تلاش دولت برای سازمان دهی در این شرایط را نشان می دهند . ولی برای ارزیابی سرمایه اجتماعی ، باید در میان شبکه های غیر رسمی جست و جو کرد . بعد ساختاری سرمایه اجتماعی (که با شبکه ها ، نقش ها ، قوانین و پیشینه ها ارتباط دارند) و بعد شناختی (که با هنجارها ، ارزشها ، گرایشات و باورها ارتباط دارد) باید در نظر گرفته شوند . در حالی که عناصر شناختی مردم را به سوی اقدامات جمعی که سودمندی متقابل دارد سوق می دهند ، عناصر ساختاری سرمایه اجتماعی این کار را تسهیل می کنند.

¹ [سرمایه اجتماعی (شماره ۱۵) ص ۹]

² [پایان نظم (۱۳۷۹) ص ۱۹ تا ۱۹]

3

W.v.s⁴

Putnam3991⁵

6

7

8

⁹ Bourdieu 0891 (.)Bourdieu 1002()Current sociology, vol tacz(

10

11

12

¹³ Bourdieu and passerson 7791:802.»

14

Habitus¹⁵

¹⁶ (استونز، ۱۳۷۹؛ ۳۳۴

¹⁷ (ریترز، ۱۳۸۰؛ ۷۳۳۷

بورديو، ۱۳۸۰؛ ۱۸۲۰۸

¹⁹ Bourdieu 4891:3 (می‌نماید).

(Gane, Nicholas, "The Future of social Theory" , London, 4002: 34(

²⁰ (ریترز، ۱۳۸۰؛ ۷۲۴

21

²² (لچت، ۱۳۷۷؛ ۸۱

23

²⁴ (Gane- Nicholas, "the future of social Theory" , London, 4002: 52(

²⁵ (بورديو، ۱۳۸۰؛ ۲۷۶۹

26

²⁷ (استونز، ۱۳۷۹؛ ۳۴۰

²⁸ (ریترز - ۱۳۸۰؛ ۷۲۴

29

30

³¹ (شارع پور - تحقیق - ۱۳۸۱

32

³³ (استونز، ۱۳۷۹؛ ۳۳۵

³⁴ [سرمایه اجتماعی : مفاهیم و نظریه ها / ص ۵ و ۴]

بورديو ۱۳۸۰ ۸۹³⁵

³⁶ (بورديو، ۱۳۸۰؛ ۲۳۳

37

³⁸ (الوانی، مدیریت و توسعه،

۱۳۸۰)

39

40

⁴¹ (پاتنام، ۱۳۷۹؛ ۱۴۱۵

42

⁴³ Leigh - Andrew, "Review of Francis fokoyama..." Jornal of political science, 53)2(, 0002(

⁴⁴ koehn- Daryl, " Trust: the social virtues and The creation of prosperity by Francis Fukuyama" , center for Business Ethincs at university of st- Thomas(

<http://WWW.imf.org/seminar/9991/Fukuyama.html>⁴⁵

(فوکویاما - ۱۳۷۹: ۱۲)⁴⁶

47

⁴⁸)<http://WWW.imf.org/seminar/9991/Fukuyama.htm>(

(فوکویاما، یاس نو، ۸۳/۳/۲۶)⁴⁹

(فوکویاما ۱۹۹۹)⁵⁰

51

52

(فوکویاما، ۱۳۸۰: ۵۳)⁵³

۲۰۳۵)

⁵⁴] پایان نظم _ سرمایه اجتماعی و حفظ آن _ (۱۳۷۹) ص ۱۱ و ۱۰ «

55] همان ص ۱۳. «

56] روزنامه شرق، ۲۶ فروردین ۸۳

57

58]Coleman 8891(«)Current sociology,vol- 94)2(, 1002

59] ریتزر، ۱۳۸۰، ۵۳۶)

60] کلمن، ۱۳۷۷: ۲۴

61] گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۵۴)

62

63

64

65

66

67] کلمن، ۱۳۷۷: ۱۷۵

68

69]social capital Library, "social capital for Development" 92 july 3002(

70] کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۴)

71]Coleman and Hoffer 7891, Braatz and putnam 6991, Francis etal 8991(

72] کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۲

73] کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۶

74

75

76] کلمن، ۱۳۷۷: ۴۷۴

77

78

79] پیرسون، ۱۳۸۰: ۷۲)

80

81

82]Stephen - paul and etc, "think sociology", Ltd p., 8991: 55

83] کوزر - روزنبرگ، ۲۴۷۹:

84] ریتزر، ۱۳۸۰: ۶۰۰

85

86

87

88

89] ریتزر، ۱۳۸۰: ۶۰۰

90

91

92] استونز، ۱۳۷۹: ۴۳

93] گیدنز، ۱۳۷۶: ۶۵۶

94

95] گیدنز، تجدد و تشخیص: ۶۵)

96
97
98 (گیدنز، تجدد و تشخیص، ۱۸۶)
99 بهیان، ۱۳۸۱
100 (پیرسون، ۱۳۸۰؛ ۱۷۶)
101
102 پیرسون، ۱۳۸۰؛ ۹۱
103
104

106
107
108
109
110
111
112
113
114
115
116
117
118
119
120
121
122
123
124 Giddens 2991
125
126 گیدنز، ۱۳۷۳؛ ۵۸۸
127 گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۴۸۴
128 (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۴۰۶)

129 Horlick - Jones, "sociology - urban disastery in a Risk society", Polity press, 1002:343(

130)cohen - Robin and kennedy paul, "Global sociology" , London, 0002:63(

131 راه سوم بازسازی سوسیال دموکراسی (۱۳۷۸) ص ۸۰
132 [راه سوم ومنتقدان آن (۱۳۷۹) ص ۱۲]
133
134 (کلنن، ۱۳۷۷؛ ۴۵۹)
135 فورتویناما، ۱۳۷۹؛ ۱۰
136
137
138

139 wang, Jang-Tian - " Exploring social capital and iTs political consequences- the case of Taiwan" - Mishigan state university - 2002(
140

141 Burt, 7991 - Montgomery, 1991 - Naryan and Prichett, 9991 - Grootaert, 9991 - Robinson and siles, 7991(

142 Evans, 9891- Mauro, 5991 - word Bank 7991(عمل کند
143 Grootaert and Naryan, 2000

144 و GrooTaerT, 9991 (اندونزی) Naryon and pitchett 9991 در تانزانیا)

145 Junho pena and Lindo fuentes, 8991 - GaciTua- Mario, 8991 (این مناطق دیده شده است)

=====

	147
	148
	149
	150
	151
	152
153 153 ۵۸ : ۱۳۶۹ سال،	
154 154 ۳۰۷ ، ۱۳۷۸ (لاندین،	
	155
	156
	157
	158
	159
	160
161)Fali Hung - Social Trust ,Cooperation and Human Capital-University Of Pennsylvania-	
Department Of Economics March 3002	

- 1- <http://www.pscin.com>
- 2- پایان نظم (۱۳۷۹) ص ۱۹
- 3- Inglehart
- 4- W.v.s
- 5- Putnam 1993
- 6- Pierre bourdieu
- 7- Genetic structuralism
- 8- constructivism structuralism
- 9- Bourdieu 1980, vol tacz 2001 Current sociology
- 10- Antidualistic
- 11- Agonistic
- 12- استونز (۱۳۷۹-۳۳۰)
- 13- Bourdieu and passerson 1997:802
- 14- Methodological
- 15- Habitus
- 16- استونز، ۱۳۷۹؛ ۳۳۴
- 17- ریترز، ۱۳۸۰؛ ۷۲۳۷
- 18- بوردیو، ۱۳۸۰؛ ۲۰۸
- 19- Bourdieu 2004
- 20- ریترز، ۱۳۸۰؛ ۷۲۴
- 21- Field
- 22- لچت، ۱۳۷۷؛ ۸۱
- 23- Precarization
- 24- Gane- Nicholas, "the future of social Theory", London, 2004
- 25- بوردیو، ۱۳۸۰؛ ۲۷۶۹
- 26- Charisma
- 27- استونز، ۱۳۷۹؛ ۳۴۰
- 28- ریترز - ۱۳۸۰؛ ۷۲۴
- 29- Economic Capital
- 30- Cultural Capital
- 31- شارع پور - تحقیق - ۱۳۸۱
- 32- Social Capital
- 33- استونز، ۱۳۷۹؛ ۳۳۵
- 34- سرمایه اجتماعی : مفاهیم و نظریه ها / ص ۵ و ۴
- 35- بوردیو ۱۳۸۰؛ ۸۹
- 36- بوردیو، ۱۳۸۰؛ ۲۶۳
- 37- Robert Putnam
- 38- الوانی، مدیریت و توسعه ۱۳۸۰
- 39- Civil Tradition
- 40- Rational Choice
- 41- پاتنام، ۱۳۷۹؛ ۱۴۱۵

- Francis fukuyama - ٤٢
Francis fukuyama..." Jornal of political science- ٤٣
koehn- Daryl, - ٤٤
Fukuyama" , center for Business Ethincs at university of st- Thomas
http:// WWW.imf. org- ٤٥
١٢ ; ١٣٧٩ - فوكوياما - ٤٦
Radius Trust - ٤٧
http:// WWW. imf. org/ seminar/ 9991/ Fukuyama. htm- ٤٨
٨٣/٣/٢٦ ، فوكوياما، ياس نو، - ٤٩
١٩٩٩ فوكوياما - ٥٠
The Greed Disruption- ٥١
David Papenoe - ٥٢
١٣٨٠ ، ٢٠٣٥ فوكوياما، - ٥٣
٥٤ - پايان نظم _ سرمايه اجتماعى و حفظ آن _ (١٣٧٩) ص ١١ و ١٠
٥٥ - همان ص ١٣
٥٦ - روزنامه شرق، ٢٦ فروردين ٨٣
James Samuel Colman- ٥٧
coleman 1998- ٥٨
٥٣٦ ; ١٣٨٠ ريتزر، - ٥٩
٢٤ ; ١٣٧٧ كلمن، - ٦٠
٤٥٤ ; ١٣٧٦ گينز، - ٦١
Expressive - ٦٢
Holistic- ٦٣
Teleology- ٦٤
٦٥ - هومنز
Decision under risk- ٦٦
١٧٥ ; ١٣٧٧ كلمن، - ٦٧
Optimality - ٦٨
social capital Library, "social capital for Development" 92 july - ٦٩
٤٦٤ ; ١٣٧٧ كلمن، - ٧٠
putnam 1996 - ٧١
٤٦٢ ; ١٣٧٧ كلمن، - ٧٢
٤٦٦ ; ١٣٧٧ كلمن، - ٧٣
Potlatch - ٧٤
Kwakiutl - ٧٥
٤٧٤ ; ١٣٧٧ كلمن، - ٧٦
Giddens - ٧٧
Structuration - ٧٨
٧٢ ; ١٣٨٠ پيرسون، - ٧٩
Trust - ٨٠
Praxis - ٨١
Stephen - paul and etc, "think sociology", Ltd p., 1998: 55- ٨٢
٨٣ - كوزر - روزنيرگ، ٢٤٧٩

- ۸۴- ریتزر، ۱۳۸۰؛ ۶۰۰
 Code -۸۵
 Space -۸۶
 Place -۸۷
 Discursive Consciousness -۸۸
 ۸۹- ریتزر، ۱۳۸۰؛ ۶۰۰
 Reflectivity -۹۰
 Antological Security -۹۱
 ۹۲- استونز، ۱۳۷۹؛ ۴۳
 ۹۳- گینز، ۶۵۶
 ۹۴- همان منبع
 ۹۵- گینز، تجدد و تشخیص؛ ۶۵
 Re - embedding -۹۶
 Disembedding -۹۷
 ۹۸- گینز، تجدد و تشخیص، ۱۸۶
 ۹۹- بهیان ۱۳۸۱
 ۱۰۰- پیرسون، ۱۳۸۰؛ ۱۷۶
 Robert Wuthnow -۱۰۱
 ۱۰۲- پیرسون، ۱۳۸۰؛ ۹۱
 Social enter preneurship -۱۰۳
 Service credit -۱۰۴
 ۱۰۵- پیرسون، ۱۳۸۰؛ ۹۴
 Inclusion -۱۰۶
 Exclusion-۱۰۷
 ۱۰۸- دولت سرمایه گذاري اجتماعي
 Kinship system -۱۰۹
 Local community -۱۱۰
 Religion -۱۱۱
 Organizing medium -۱۱۲
 Tradition -۱۱۳
 Routine -۱۱۴
 Nasty-۱۱۵
 Brutish -۱۱۶
 Short -۱۱۷
 Chronicle illness -۱۱۸
 Infection illnesses -۱۱۹
 Humans violence -۱۲۰
 Mental apprehension -۱۲۱
 Salvation religion -۱۲۲
 Sin-۱۲۳
 Giddens 1992-۱۲۴
 Kinship relations -۱۲۵
 ۱۲۶- گینز، ۱۳۷۳؛ ۵۸۸

- ۱۲۷- گینز، ۱۳۷۳، ص ۴۸۴
- ۱۲۸- گینز، ۱۳۷۳، ص ۴۰۶
- Horlick - Jones, "sociology - urban disaster in a Risk society", -۱۲۹
- cohen - Robin and kennedy paul, "Global sociology", -۱۳۰
- ۱۳۱- راه سوم بازسازی سوسیال دموکراسی (۱۳۷۸) ص ۸۰
- ۱۳۲- راه سوم ومنتقدان آن (۱۳۷۹) ص ۱۲
- ۱۳۳- Glean loury
- ۱۳۴- کلن، ۱۳۷۷؛ ۴۵۹
- ۱۳۵- فوکویاما، ۱۳۷۹؛ ۱۰
- ۱۳۶- Libson
- ۱۳۷- secrodat
- ۱۳۸- wang, Jang-Tian
- " Exploring social capital and its political consequences- the-۱۳۹
- Naryan and Cassidy -۱۴۰
- Burt, 1997 - Montgomery, 1991 - Naryan and - Prichett, 1991 - Grootaert, 1991 - Robinson and siles, 1997
- Evans, 1989- Mauro, 1991 - word Bank 1997-۱۴۲
- Grootaert and Naryan, 2000-۱۴۳
- Grootaert, 1999(، اندونزی)Naryan and prichett 1999-۱۴۴
- Junho pena and Lindo fuentes, 1998 - GaciTua- Mario, 1998-۱۴۵
- New south wales -۱۴۶
- Global social capital survey-۱۴۷
- Ercson-۱۴۸
- Self -۱۴۹
- Epigenetic-۱۵۰
- life Cycle -۱۵۱
- The search of Identity -۱۵۲
- ۱۵۳- هال، ۱۳۶۹؛ ۵۸
- ۱۵۴- لاندین، ۱۳۷۸، ۳۰۷
- Virtue -۱۵۵
- Consistency-۱۵۶
- Continuity -۱۵۷
- Sameness -۱۵۸
- Basic Trust -۱۵۹
- Fali Humg -۱۶۰
- Fali Humg - Social Trust , -۱۶۱

اصغر افتخاری

امنیت بالاترین سرمایه در حوزه منافع ملی در دو بعد داخلی و خارجی است. هابز در بحث تعارض بین آزادی و امنیت، تصریح می‌کند که انسان‌ها در حقیقت اجتماعی‌شان در مقام تاسیس دولت جهت چشم‌پوشی از پاره‌ای از آزادی‌های خود و در صدد کسب سرمایه بزرگ «امنیت» برآمده‌اند امنیت با دو نگاه سلبی و ایجابی مورد توجه است. از دید سلبی، سرمایه فیزیکی عامل اصلی امنیت است به همین دلیل اقوام و جوامع سنتی به دنبال جمع‌آوری جنگ‌افزار بودند که با گذر زمان و تحولات جهانی، جنگ‌افزار نوین جایگزین عامل فیزیکی و «تحت افزارهای مکانیکی و انسان» امنیت شده است. اما در موج بعدی از دید آلون تافلر که شکل اقتصادی سرمایه از اولویت بیشتر برخوردار شد، سعی شد تا زمام امور جامعه را نظام سرمایه‌داری در دست بگیرد در سومین موج سرمایه انسانی مورد تاکید قرار گرفت. چهارمین موج بر میزان توانمندی‌های علمی فنی یک جامعه جهت اداره و تدبیر امور مورد توجه قرار می‌گیرد که سرمایه علمی نام دارد. در بعد امنیت هر قدر دولت‌ها با بکارگیری سرمایه علمی در پاسخ‌گویی به نیازهای روز افزون موفق‌تر باشند شکاف بین آنها کمتر و در جامعه از وضعیت ایمنی بالاتری برخوردار خواهد بود در این وضعیت فنی اگر از سوی عوامل بیرونی تهدید عینی وجود داشته باشد امنیتی که بدین شکل ایجاد شده امنیت ایجابی بسیار کارآمد خواهد بود کارکرد سرمایه اجتماعی در بعد امنیت حداقل سه مولفه اساسی دارد.

الف) اعتماد بین دولت و شهروندان.

ب) احساس وجود هنجارهای مشترک.

ج) ارتباطات مناسب با شبکه ارتباطی.

تجربه عینی جوامع نشان داده است اگر یک نظام سیاسی نتواند پاسخ مناسبی به خواسته‌های شهروندی بدهد در عمل دچار بی‌ثباتی، فروپاشی و ناامنی می‌شوند در تفکیکی که بین دو مقوله امنیت در ابعاد سلبی و ایجابی مطرح شد دولتمردان بایستی به تقویت سرمایه‌های اجتماعی خودشان یعنی اعتماد در هنجار و برقراری ارتباطات مناسب اقدام نمایند تا ابعاد

ایجابی امنیت بر قرار گردد. نهایتاً موج جدید مطالعات امنیتی بر تلاش نظامهای سیاسی برای افزایش سرمایه اجتماعی شان است.

حسین ایمانی جارجمی

کلمن سرمایه اجتماعی را شیء واحد نمی‌داند بلکه معتقد است سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از انواع چیزهای گوناگون با ویژگی مشترک ساخت اجتماعی و همچنین کنشهایی است که تسهیل کننده تنش‌گرایی در درون ساختار اجتماعی است. از دید آمریکاییها، سرمایه اجتماعی، سودمند و کاهش‌دهنده هزینه‌ها و منفی برای همکاری و روابط دو جانبه است. پاتنام بر شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای مربوطه تاکید زیاد دارد و فوکویاما به هنجارها و ارزشهای غیررسمی اشاره پیامدهای مثبت سرمایه اجتماعی: همبستگی با افزایش اعتماد و نظم اجتماعی در بحث کنترل اجتماعی به عنوان اولین کارکرد مثبت سرمایه اجتماعی است. دومین کارکرد مثبت آن حمایت خانوادگی به روایت کلمن است، زیرا معتقد است رشد شخصیتی و علمی بچه‌ها در خانواده‌های سالم بیشتر از خانواده‌های ناسالم است پس خانواده قادر است به جای سرمایه اجتماعی محیطی عمل کند. سوم منابع و منافعی است که از شبکه‌های فراخانوادگی حاصل می‌شود، که باعث موفقیت بسیار زیاد اقتصادی برای گروه‌های مربوطه می‌شود. چهارم بحث کارآمدی نهادهای دموکراتیک است. مثلاً در شمال ایتالیا که نهادهای دموکراتیک موفق‌ترند بخاطر وجود سرمایه اجتماعی بالا و در جنوب ایتالیا که نهادهای دموکراتیک ناموفق‌ترند بخاطر وجود سرمایه اجتماعی پایین است پیامدهای منفی سرمایه اجتماعی: الف) طرد بیرونی‌ها یعنی گروهی با در اختیار قرار گرفتن سرمایه فرصتها و منابع افراد، غیر خودی‌ها را حذف می‌کنند که موجب بی‌عدالتی و توزیع ناعادلانه قدرت می‌شود. ب) کاهش انگیزه پیشرفت در دیگر افراد، که در نتیجه در انحصار گرفتن امکانات و درآمدهای گروه توسط اعضا و گروه است. ج) محدودیت آزادی فرد. فرد انسانی موجودی چند وجهی است و اگر نتواند بین وجوه مختلف شخصیتی خود به تعادل برسد دچار تضاد و پارادوکس می‌شود. بعضی وقتها عضویت در یک شبکه‌ی خاص مانع از پیگیری علایق فرد

می شود. د) شکل‌گیری هنجارهای ضد اجتماعی در گروه: بعضی مواقع همبستگی اجتماعی ناشی از تجربه درگروه موجب محرومیت و ضدیت با جامعه می شود. مثل وجود تجربه و بدبختی مشترک در بعضی گروه‌ها به عنوان هنجارهای گروهی که در گروه‌های مهاجر و حاشیه‌ای زیاد دیده شود. در واقع این نوع هنجارها جلوی رشد و پیشرفت را در برخی گروه‌ها می‌گیرد. سرمایه اجتماعی الزاماً مثبت نیست و پیامدهای منفی هم دارد. راهکار ارائه شده از طرف بانک جهانی در خصوص سرمایه اجتماعی، بین سرمایه‌های اجتماعی درون گروهی و برون گروهی ایجاد تعادل می‌کند که این امر به نفع جامعه می‌باشد. اما عدم پیوند اینها با همدیگرو یا منافع عمومی به ضرر جامعه عمل خواهد شد.

غلام عباس توسلی

سرمایه اجتماعی بحث جدیدی است که در کشورهای غربی و پیشرفته صنعتی طی دهه‌های اخیر مورد مطالعه جدی قرار گرفته است و فروپاشی در نهاد خانواده به عنوان یک سرمایه اجتماعی مهم یکی از نتایج این مطالعات است. عصر جدید شاهد فروپاشی سنتها است. دورکیم در کتاب تقسیم کار اجتماعی راهکار جدید جهت جانشینی سنتها را جامعه مدنی می‌داند بدین معنا که اگر فرد بخواهد زندگی خوب و بی‌دغدغه داشته باشد دست به خودکشی نزند و انواع بی‌هنجاریها در جامعه رخ ندهد باید گروه‌های اجتماعی را تقویت کرد. نکته اصلی در این دوره شکل‌گیری آزادی کامل فردی بصورت ارادی است. در این شکل تازه از روابط اجتماعی قانون شوراها، سندیکاها و... مطرح می‌شوند. خانواده به عنوان یکی از ارکان جامعه‌ی سنتی در این گذار دچار صدمه می‌شود و این در حالی است که اندیشمندان اجتماعی از خانواده به عنوان یک کانون مهم برای حفظ ارزش‌های فردی و جمعی یاد می‌کنند. زیمل در کتاب «کلان شهر و حیات ذهنی» احساس تنهایی - غربت و عدم خوی انسانیت را از ویژگی زیست در کلان شهرها معرفی می‌کند وی اظهار می‌دارد که با شکل‌گیری نهادهای مدنی در عصر جدید به بسیاری از نیازهای روحی و روانی افراد پاسخ داده شده است از دهه ۱۹۸۰ به بعد فوکویاما و کلمن بحث سرمایه اجتماعی را که

بسیاری از جامعه‌شناسان پیشین نظیر زیمل و دیگران طرح کرده بودند، مورد بازتعریف و بازتحلیل قرار داده‌اند. در بستر اجتماعی معنی ایران گذر از جامعه سنتی به جامعه مدنی مدرن قابل رؤیت است. در دومین گذار بایستی به دنبال ایجاد سرمایه اجتماعی جدید باشیم - در جوامع غربی هر فرد عضو دهها گروه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی - ادبی و... است و پایگاه اجتماعی افراد بواسطه تعلق به این گروه‌ها تبیین می‌شود. در این گذار سرمایه‌های گذشته را نباید دور ریخت و نابود کرد اما شکلی پویاتر و نوین‌تر بایستی رشد کند. شوراها در صورت غیر اداری آن جهت حل مسائل اجتماعی مفید هستند و به عنوان یک سرمایه اجتماعی تلقی می‌گردد و این سرمایه اجتماعی نه فقط تابعی از تعداد شوراها و گروه‌های مردمی است بلکه عمق و ابعاد مثبت و منفی آن نیز مورد نظر است. اگر اعتبار و ارزش‌های لازمه به این گروه‌ها حاکم نباشد در جهت منفی به کار گرفته خواهند شد همچنین بایستی از سرمایه‌های اجتماعی سنتی جامعه ایران حداکثر بهره گرفته شود. در محیط و بسترهای ناسالم سرمایه‌ی اجتماعی شکل نمی‌گیرد. اعتماد به نظام‌های اقتصادی - اجتماعی و روابط خانوادگی لازمه و زیربنای شکل‌گیری و تراکم سرمایه اجتماعی است. شوراها در این راستا به عنوان یک حرکت تازه، جالب و جامع است که اگر معماری خوبی در چارچوب احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های غیر دولتی داشته باشد به عنوان یک سرمایه اجتماعی با ارزش می‌تواند مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جواد طاعت

سرمایه اجتماعی حلقه مفقوده‌ای است برای پاسخ به این سؤال که چرا برخی از کشورهای پیشرفته و برخی از کشورها عقب افتاده‌اند. مفهوم سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های مالی و انسانی قابل توضیح و تبیین است. تامپسون استاد دانشگاه انگلستان معتقد است دولتی که نتواند مهارت‌ها و دانش زمانش را توسعه دهد و از آن بهره‌برداری کند توانایی توسعه را نخواهد داشت. بنابراین یکی از سرمایه‌ها، سرمایه انسانی، یعنی میزان آمار رشد تخصص، معلم، دانش و تکنولوژی است. اما در عصر جدید فرانکفورتی‌ها و به ویژه

ها بر ماس با نقد دنیای صنعتی می گویند که انسان محدود شده و در اختیار صنعت و تکنولوژی قرار گرفته است. در صورتی که تکنولوژی باید در خدمت انسان باشد. در کنار سرمایه انسانی سرمایه مادی و مالی نیز مطرح می شود که انسان تنها با داشتن دانش نمی تواند به توسعه برسد و وجود منابع خام و منابع مالی نیز زمینه ساز توسعه است. اما در برخی کشورها از جمله ژاپن با وجود اینکه منابع خام و معدنی ندارند پیشرفته هستند. در کشور کوبا که هیچ بی سواد و وجود ندارد اما عقب افتاده است. فرانسه بیش از دو میلیون بی سواد دارد اما پیشرفته است. اتیوپی در تحت استعمار هیچ کشوری نبوده است اما بسیار عقب افتاده است. کشورهای اروپای شرقی از خیل عظیم تکنولوژی برخوردارند اما در کل پیشرفته نیستند. پس یک حلقه مفقوده وجود دارد و آن سرمایه اجتماعی است طی یک تحقیق علمی در دانشگاه نیویورک علت عقب ماندگی برخی از مناطق شهری نسبت به دیگر مناطق و محله ها در آمریکا نبود خمیرمایه جامعه مدنی اعلام شده است. تشریک مساعی در کارها جهت افزایش سطح رفاه عمومی خمیر مایه جامعه مدنی را تشکیل می دهد و همین خمیر مایه جامعه مدنی یک نوع سرمایه اجتماعی است اگر چه به تنهایی نمی تواند عامل توسعه باشد سرمایه مالی - سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی سه ضلع یک مثلث برای توسعه جوامع محسوب می شوند.

شاخص های سرمایه اجتماعی: الف) آگاهی عمومی مردم نسبت به سرنوشت خود - مثلاً عدم مشارکت مردم در همایش های علمی یکی از دلایل نزول سرمایه اجتماعی در ایران است. ب) احساس وفاداری به کشور و به عبارتی دیگر وطن پرستی است. در جامعه ای که در آن یک باور علمی نسبت به اداره کشور وجود ندارد از سرمایه اجتماعی تهی است. ج) تفکر عقلانی با این اعتقاد که کشور تنها با احساس و علاقه اداره نمی شود. د) نظم پذیری از دیگر فاکتورهای سرمایه اجتماعی است، عملکرد ناصحیح و نبود پابندی و تعهد شخصی نسبت به کار و شغل در جامعه و عدم روی آوری به نظم باعث ایجاد اغتشاش و ناکارآمدی در جامعه می گردد.

مهدی علاقیند

انسان بطور ذاتی در تعامل و تقابل با دیگران نیازهای خود را بر طرف ساخته و گذران امور می کند. اثرات این کنش ها، متقابل و نقش آنها تا حدی است که حذف آن، زندگی را غیر ممکن می سازد. اما در این میان دانشمندان علوم اجتماعی با نگرشی کنجکاوانه در جوامع، به شناسایی این کنش ها پرداخته و به مجموع عواملی پی برده اند که آنها سرمایه اجتماعی نامیده اند. مفهوم سرمایه اجتماعی در برگیرنده مفاهیمی همچون اعتماد، همکاری و همیاری میان اعضای یک گروه یا یک جامعه است که نظام هدفمندی را شکل می دهند و آنها بسوی دستیابی به هدف ارزشمند هدایت می کند. از این رو شناخت عوامل موثر در تقویت یا تضعیف سرمایه اجتماعی می تواند در گسترش ابعاد سرمایه اجتماعی کمک نموده و موجب افزایش عملکرد اجتماعی و اقتصادی افراد در جوامع می گردد. در دو دهه اخیر سرمایه اجتماعی در زمینه و اشکال گوناگون به عنوان یکی از کانونی ترین مفاهیم در علوم اجتماعی ظهور و بروز یافته است. هرچند شور و شوق زیادی در میان صاحب نظران و پژوهشگران به مثابه یک چهارچوب مفهومی و ابزار تحلیلی ایجاد نموده، لیکن نگرشها، دیدگاهها و انتظارات گوناگونی را نیز دامن زده است. افزایش حجم قابل توجه پژوهش ها در این حوزه بیانگر اهمیت و جایگاه سرمایه اجتماعی در قالبهای های متفاوت اجتماعی است. برخی از پژوهشگران بر یک ارتباط وثیق میان میزان سرمایه اجتماعی و کیفیت حکومت _ به معنای دقیق حکومت دموکراتیک _ تاکید می نمایند و عده ای دیگر بر میزان سرمایه اجتماعی در رشد اقتصادی تاکید دارند. به اعتقاد آنان بین آن دو یک رابطه همبستگی برقرار است. گروه دیگر از پژوهشگران بین میزان سرمایه اجتماعی و سلامت ارتباط روشنی میان میزان سرمایه اجتماعی و خوشبختی، رفاه فرد و امید به آینده برقرار نموده اند بطور کلی صاحب نظران و پژوهشگران از چند منظر به موضوع سرمایه اجتماعی پرداخته اند. برخی از پژوهشگران در آثارشان به دلایل و علل شکل گیری سرمایه اجتماعی در جامعه اشاره کرده و برخی دیگر به توصیف و تبیین ابعاد سرمایه اجتماعی نموده اند و

نهایتاً عده ای دیگر بر نتایج و پیامدهای سرمایه اجتماعی در سپهر زندگی اجتماعی و سیاسی تاکید ورزیده اند .

از دیگر مقوله های مطرح در این حوزه ، سنجش میزان سرمایه اجتماعی است ، زیرا جوامعی که در جهت بهبود و تقویت سرمایه اجتماعی خود گام بر میداند نیازمند ارزیابی اقدامات خود می باشند و این ممکن نخواهد بود مگر آنکه ، بتوانند روند صعود یا سقوط اجتماعی را در اجتماع خود تخمین بزنند. بدون سرمایه اجتماعی ، سرمایه گذاری اقتصادی نتیجه قابل توجهی نخواهد داشت . سرمایه اجتماعی شرط لازم اما نه کافی برای نتیجه بخشی سرمایه ها و سیاستهای اقتصادی است .

احمد نقیب زاده

جامعه به عنوان یک کل دینامیک و مجموعه ای بسیار پیچیده پیش فرض اصلی است. دولت نهادی در خدمت فرد و جامعه در قرن ۱۸ در قالب اندیشه ی لیبرالیسم شکل گرفت. دولتها با استفاده از گروه های مختلف اجتماعی رسالت خود را بر دوش می کشند و هرگاه از این سیر خارج شدند حاصل آن نتایج معکوس بوده است. یکی از این گروه های اجتماعی - گروه های روشنفکری نه دولتی و نه خیلی آزاد است. نیروهایی که در حاشیه قدرت و جامعه عمل می کنند و تولیدات فکری شان به مراتب از مرزهای ملی هم فراتر رفته است سرمایه فرهنگی - فکری: یکی از سرمایه های اجتماعی است. این سرمایه ها از دو زاویه جز سرمایه های ماندگار و ملی محسوب می شوند. الف) زاویه نظم اجتماعی - نظم اجتماعی همیشه محصول اقتدار دولت نیست. دولتها با نیروی پلیسی شاید قدرت کنترل چندانی بر روی جامعه نداشته باشند بلکه آنچه که جامعه را حفظ می کند میخ های با ثباتی هستند که در درون جامعه تولید می شوند ب) محصولات سرمایه های فرهنگی و فکری - در کشورهای غربی به این نکته بسیار توجه می شود لذا در نظم های توتالیتر شرق هیچ توجهی به این نکته نمی شود. چرا که با فروریزی حیثیت و کرامت این گروه ها قطعاً نظام اجتماعی هم دچار مشکل خواهد شد.

امیرحسین تحقیقی

سرمایه اجتماعی مفهومی جدید در ادبیات علوم سیاسی-اقتصادی و جامعه‌شناسی است که در سال‌های اخیر در محافل علمی کشور مطرح گردیده است ولی هنوز نتوانسته است جایگاه درخور توجهی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ها پیدا کند.

دلیل اصلی تنزل سرمایه اجتماعی در کشور ناشی از ناکارایی دولت و نهادهای برآمده از آن است که این امر نیز ناشی از نبود یک سیستم اطلاعاتی که منجر به ایجاد نظام اعتماد سازی شود و همچنین غفلت دولت از وظایف اصلی خویش و پرداختن به امور دیگری می‌باشد. مفهوم سرمایه اجتماعی که به تازگی در ادبیات مربوط به علوم اجتماعی اعم از اقتصاد جامعه‌شناسی، اقتصاد توسعه و غیره وارد شده مفهومی پیچیده، چند وجهی و بین‌رشته‌ای است که علیرغم تازگی و پیچیدگی توجه بسیاری از صاحب‌نظران حوزه‌های مذکور را به خود جلب کرده چنین مفاهیمی را در ریاضی شدن بیش از حد علم اقتصاد و ضعف‌های تئوریک اقتصاد کلاسیک جستجو کرد. در طول دهه‌های اخیر نحل‌های فکری جدیدی در عرصه اقتصاد رشد کرده‌اند که جهت حرکت آنها به سمت تکمیل تئوری‌های اقتصاد کلاسیک بوده است که از آن جمله می‌توان به نهادگرایان اشاره کرد که بحث هزینه‌های معاملات و تأثیر نهادهای حقوقی و ... را مطرح ساختند. البته برخی از جریان‌ها نیز به کل اقتصاد کلاسیک رایج را به پوچ انگاشته‌اند. در اقتصاد نئوکلاسیک جامعه متشکل از افراد و دولت فرض می‌شوند و لذا جمع تولید افراد و دولت GNP یا تولید اجتماعی را ایجاد می‌کند و در واقع افراد اتم‌هایی فرض شده‌اند که جمع جبری تولید تک‌تک آنها تولید کل جامعه را می‌سازد. حال این سؤال مطرح می‌شود اگر تولید اجتماعی متضمن نوعی همکاری و مشارکت در تولید است، سهم همکاری و مشارکت در تولید در کجا دیده شده است. به عبارت بهتر همکاری و مشارکت در افزایش تولید و تأثیر و نقش آن چگونه محاسبه می‌شود؟

بعبارتی باید بپذیریم که اجتماع مساوی جمع جبری تک‌تک افرادی که در آن زندگی می‌کنند نیست و چاره‌ای نیست جزء اینکه برای حیات اجتماعی جوهری و رای این جمع

جبری در نظر بگیریم در این صورت در تبیین کنش‌های اقتصادی به متغیرهایی توجه خواهیم کرد که ناشی از جوهر و خاصیت حیات اجتماعی است. یکی از این متغیرها سرمایه اجتماعی است.